

## ملاحظات و تصحیحات (۷)

محمد کاظم رحمتی \*

### چکیده

نویسنده در نوشتار حاضر، چندین موضوع را مورد مذاقه قرار داده است: نخست، بحث مفصلی پیرامون سیف بن عمر تمیمی اسیدی و نسخه خطی تازه یافت شده از کتاب الرده و الفتوح او و شیوه سیف در تدوین اخبار تاریخی و شکل تاریخ نگاری وی بدست می دهد. نویسنده، اخبار تاریخی سیف درباره حوادث مشهور و چگونگی دخل و تصرف او در نقل اخبار تاریخی را به تفصیل مورد بحث قرار داده و نشان داده که چگونه سیف عامدانه به تحریف اخبار تاریخی پرداخته است. در ادامه، از خاندان ها و عالمان شیعی مهاجر از بحرین قدیم به ایران چون خاندان عبدالجبار و آل عبدالمحسن و مساهمت های علمی و یا اقدامات عملی آنها برای تسهیل حجاج ایرانی، سخن به میان آورده است. سفر به مشهد در سنت عالمان امامی و نیز توجه به نسخ خطی از حیث ارائه تصویر روشن تری از وضعیت علمی جبل عامل در قرن نهم ضمن ارائه نکاتی درباره یک عالم گمنام جبل عاملی قرن نهم، از دیگر مباحث مطرح شده در نوشتار می باشد. نویسنده در نهایت، با بررسی تفصیلی مسئله تعریب کلمات فارسی و کاربرد آن در تصحیح متون کهن و نیز بیان نکاتی در خصوص شیخ عبدالمحسن لویمی و خاندانش، نوشتار خود را به پایان می رساند.

### کلید واژه

سیف بن عمر تمیمی اسیدی، کتاب الرده و الفتوح، اخبار تاریخی، تاریخ نگاری، تحریف اخبار، عالمان شیعی، عالمان مهاجر، بحرین قدیم، آل عبدالجبار، آل عبدالمحسن، سفر به مشهد، جبل عامل، تعریب، لغسر، عبدالمحسن لویمی، ابو حاتم رازی.

## ۱) سیف بن عمر تمیمی اسیدی و کتاب الردة و الفتوح او

یافت شدن نسخه ای خطی در کتابخانه ابن سعود از کتاب الردة و الفتوح و کتاب الجمل و مسیر عائشة و علی، سیف بن عمر تمیمی ضبی اسیدی که پیش از آن عمده دانسته های ما درباره گزارش ها و روایت های تاریخی تدوین شده توسط او، در وهله نخست به واسطه نقل قول های گسترده محمد بن جریر طبری و سپس مطالب ابن عساکر بوده، اساس روشنتری یافته است. اکنون این امکان فراروی محققان قرار گرفته است تا تصویر بهتر و دقیقتری از شیوه و روش سیف بن عمر در تدوین اخبار تاریخی در اختیار داشته باشند.

درباره نسخه اخیر به دلیل آنکه فاقد انجامه کاتب است، دقیقاً نمی توان گفت که در چه زمانی کتابت شده، اما بر نسخه تملکی از سعد بن ابی غیث بن قتاده (متوفی ۸۰۱) امیر ینبع به سال ۷۸۵ است، که نشانگر آن است نسخه پیش از تاریخ مذکور کتابت شده است (نظر فیه العبد الفقیر إلى الله تعالى سعد بن أبي الغیث صاحب ینبع غفر الله له ولوالديه ولجميع المسلمين آمین یا رب العالمین). نسخه یافت شده سیف به صورت نسخه برگردان و متن تصحیح شده توسط قاسم سامرائی (لیدن، ۱۹۹۵/۱۴۱۵) و توسط انتشارات دار امیة للنشر و التوزیع (ریاض، ۱۹۹۷/۱۴۱۸) بار دیگر با مقدمه ای جدید و برخی اصلاحات منتشر شده است.

سامرائی در مقدمه خود در خصوص تاریخ نگاری سیف مدعی شده که سیف همانند دیگر مورخان، تعدادی از اخبار تاریخی را گردآوری کرده و اگر اشکالی در برخی نقل های او باشد، چیزی جز همان اشکالی در میان دیگر مورخان می توان دید، نیست؛ مطلبی که در سالیان اخیر برخی پژوهشگران چون آلبرشت نوث<sup>۱</sup>، مارتین هیندز<sup>۲</sup>، الاندو تاسرون<sup>۳</sup> و کسان دیگری ابراز کرده اند. درباره داستان پردازی و خلق شخصیت و حوادث توسط سیف

- 1 A.Noht, "Der Charakter der ersten grossen Sammlungen von Nachrichten zur fruhen Kalifenzzeit," Der Islam, 1971) 47), pp.199-168.
- 2 Martin Hinds, "Sayf b. «Umar»s sources on Arabia," Sources for the history of Arabia pt. 2, Riyad U. P. 1979, pp.16-3, reprint in M.Hinds, Studies in early Islamic history Princeton: Darwin, 1996, (Studies in Late Antiquity and Early Islam, 4), pp.159-143.
- 3 E. Landau-Tasseran, "Sayf ibn «Umar in medieval and modern scholarship," Der Islam, 67 1990, pp.26-1.

بن عمر، مرحوم سید مرتضی عسکری به تفصیل در دو کتاب عبدالله بن سبا و خمسون و مئة صحابی مختلق به تفصیل سخن گفته که نیازی به تکرار مجدد آن نیست. در نوشتار حاضر اخبار تاریخی سیف درباره حوادث مشهور و چگونگی دخل و تصرف او در نقل اخبار تاریخی، به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و نشان داده شده که چگونه سیف عامدانه به تحریف اخبار تاریخی می‌پردازد و بر خلاف گفته‌های سامرائی و همفکران او، سیف تنها راوی و تدوین‌گر اخبار نبوده، بلکه عامدانه به تحریف اخبار تاریخی همت گماشته است.<sup>۱</sup>

### بنی امیه و خصومت با اهل بیت

گرایش رسمی عموم خلفای اموی در خصومت با اهل بیت علیهم السلام، در اخبار تاریخی باقی مانده از آن عصر منعکس شده است. سمعانی نسخه‌ای از کتاب الولاية ابوسعید مسعود بن ناصر سجزی (متوفی ۴۷۷) که در آن وی طرق روایت «من کنت مولاه، فعلی مولاه» را گردآوری کرده بود را به خط حسن بن یعقوب دیده است. سمعانی روایتی از آن نقل کرده که دشواری‌های شیعیان در دوره اموی و سیاست آنها در برخورد با نقل فضائل امیر المؤمنین را نشان می‌دهد. سمعانی نوشته است:

«ابنا أبوبکر الحسن بن یعقوب الأديب كتابة أبنا أبوسعید مسعود بن ناصر السجزي الحافظ في كتاب الولاية أبنا أبوبال محمد بن علي بن الفتح الحربي وقرأت عليه من أصله ببغداد أبنا أبومحمد عبدالله بن أحمد بن مالک الحياض المعروف بالبيع ثنا أبوعبدالله محمد بن أحمد الحکيمي ثنا أحمد بن عبدالله الهشيمي ثنا علي بن عاصم سمعت هشيم بن بشير يقول: صرنا في زمان إذا ذكر فيه علي رضي الله عنه - بخير، قال: رافضي».<sup>۲</sup>

مطالب مشابهی نیز در آثار دیگر نویسندگان در خصوص سیاست‌های ضد علوی امویان و تلاش آنها در تیره و تار کردن شخصیت امیر المؤمنین علیه السلام آمده است. ابن عبدالبر

۱ هامفریز در بحث از سیف بن عمر به پژوهش ولهاوزن و نقد جلدی او بر سیف بن عمر و گفته او در بی اعتباری اخبار سیف خاصه در مواردی که خبر او با دیگر مورخان تفاوت داشته باشد، به پژوهش نوٹ اشاره کرده و گفته که جای خالی پژوهشی منصفانه درباره سیف بن عمر خالی است. بنگرید به: آر. استیفن هامفریز، چهارچوبی برای پژوهش در تاریخ اسلام، ترجمه جواد مرشدلو (تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۶ش)، ص ۱۴۲-۱۴۳.  
۲ بنگرید به: عبدالکریم بن محمد سمعانی، المنتخب من معجم شیوخ السمعانی، تحقیق محمد عثمان (قاہرہ، ۲۰۰۸/۱۴۲۸)، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۸.





(متوفی ۴۶۳) در اشاره به تلاش های بنی امیه برای انکار فضائل علی علیه السلام و خصومت آنها با آن حضرت نوشته است:

«..وقد كان بني أمية ينالون منه وينقصونه، فما زاده الله بذلك إلا سموً وعلوًّا ومحبَّةً عند العلماء».

ابن عساکر (متوفی ۵۷۱) در ذیل شرح حال علی بن رباح بن قصیر لخمی (متوفی ۱۱۷) به نقل از ابو عبدالرحمن مقری نوشته است:

«كانت بنو أمية إذا سمعوا بمولود اسمه علي قتلوه، فبلغ ذلك رباحاً، فقال: هو عليّ، وكان يعضب من عليّ ويحرج من سماه به».<sup>۱</sup>

ابوالعباس احمد بن عمر قرطبی (متوفی ۶۵۶) در اشاره به لقب ابوتراب به عنوان یکی از کنیه های علی علیه السلام و سوء تفسیری که هواداران بنی امیه از آن ارایه کرده اند، نوشته است:

«..فيا عجب من بني أمية كيف صَيَّرُوا الفضائل رذائل والمناقب معائب، لكن غلبة الأهواء تعوض الظلمة من الضياء».<sup>۲</sup>

قرطبی بعد از بحثی درباره مسئله اخیر، سب امیر المؤمنین علیه السلام توسط بنی امیه را به جهال و نادانان بنی امیه نسبت داده و اینکه معاویه به سب امام می پرداخته را رد کرده و نوشته است:

«..وأما التصريح باللعن وركيك القول، كما قد اقتحمه جهال بني أمية وسفلتهم...».

بر خلاف گفته قرطبی، معاویه به والیان خود دستور سب حضرت را داده بود و شواهد تاریخی متعددی در این خصوص در منابع مختلف وجود دارد.<sup>۳</sup> بلاذری به نقل از واقدی

۱ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۱، ص ۴۸۰-۴۸۱. این خبر را مزی در تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۲۹ و ذهبی در سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۱۰۲، ج ۷، ص ۴۱۳ نیز به نقل از ابن عساکر نقل کرده اند. مزی (تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۲۷) از قول دارقطنی نقل کرده است: «كان يُلقب بعليّ وكان اسمه عليًّا، وكان يُحرج عليّ من سماه عليًّا بالتصغير». دارقطنی این مطلب را در کتاب المؤتلف و المختلف، ج ۳، ص ۱۵۶۰ نقل کرده است.

۲ المفهم لما أشكل من تلخیص کتاب مسلم، ج ۶، ص ۲۷۷ گفته قرطبی را مقایسه کنید با خبری که احمد بن شعیب نسائی (کتاب سنن الکبری، ج ۵، ص ۵۹) درباره سب امیر المؤمنین علیه السلام توسط معاویه در کوفه هنگامی که با امام حسن علیه السلام صلح نموده، آورده است.

۳ برای سب امیر المؤمنین در کوفه توسط زیاد بن ابیه بنگرید به: حمزة بن حسن اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الأرض

نوشته است که معاویه در نامه ای به مغیره بن شعبه به او دستور داده بود:

«أظهر شتم علي وتنقصه»<sup>۱</sup>.

فرستاده معاویه زمانی که حجر و یارانش به مرج عذرا رسیده بودند، به آنها گفت که معاویه دستور داده که آنان از علی علیه السلام برائت بجویند و در غیر این صورت کشته خواهند شد: «..فقال لهم رسول معاوية إنا قد أمرنا أن نعرض عليكم البراءة من علي، إن فعلتم تركناكم وإن أبيتم قتلناكم..»<sup>۲</sup>.

اخبار فراوانی از خصومت امویان با اهل بیت علیهم السلام و دشمنی سرسختانه آنها با امیر المؤمنین علیه السلام در کتابهای مختلف تاریخی نقل شده است.<sup>۳</sup> به عنوان مثال محمد بن مسلم بن شهاب زهري نقل می کند که شبی نزد ولید بن عبدالملک بوده است. ولید آیاتی از قرآن ناظر به ماجرای افک را خوانده و در خصوص فرد یا افراد مورد خطاب در فراز آخر آیه که به عذاب بزرگ الهی بشارت داده شده، از زهري پرسیده که آیا فرد مورد بحث، علی علیه السلام نیست؟<sup>۴</sup>.



۱ و الأنبياء، ص ۱۶۰ (..بعد أن سبوا على منابر الإسلام لعن صنو النبي...); ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۹، ص ۲۰۳، ۲۰۴ (..جمع زیاد أهل الكوفة فملاء منهم المسجد والرحبة والقصر ليعرضهم على البراءة من علي...). بلاذری، أنساب الأشراف، القسم الرابع، الجزء الأول، تحقیق احسان عباس (بیروت: دار النشر فرانتس شتاينر، ۲۰۰۲/۱۴۲۳)، ص ۲۳، ۶۴۸-۶۴۹ نقل اخير گزارش تفصیلی سب امیر المؤمنین علیه السلام توسط مغیره بر منبره کوفه و درگیری شدید حجر بن عدی با اوست. هشیم بن بشیر در اشاره به سنت متداول در میان خطیبان شهر واسط گفته است: «أدرکت خطباء أهل الشام بواسط في زمن بني أمية. فكان إذا مات لهم ميت، قام خطيبهم فحمد الله تعالى وأثنى عليه وذكر علي بن أبي طالب رضوان الله عليه -، فسبّه». بنگرید به: اسم بن سهل رازی واسطی مشهور به بحشل (متوفی ۲۹۲)، تاریخ واسط، تحقیق کورکیس عواد (بیروت: عالم الکتب، ۱۹۸۶/۱۴۰۶)، ص ۱۹۰.

۲ بلاذری، انساب الاشراف، القسم الرابع، الجزء الأول، ص ۲۶۰؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۸، ص ۲۵، ج ۱۹، ص ۲۰۲-۲۰۳. عبارت آمده بر اساس متنی است که ابن عساکر آورده، عبارت بلاذری نیز با کمی تفاوت همان عبارت ابن عساکر است که در اصل برگرفته از کتاب عوانة بن حکم کلبی (متوفی ۱۴۷ق) است. در تلاشی بی شرمانه محدثان عثمانی مذهب به نقل از امام حسن علیه السلام به دروغ به آن حضرت نسبت دادند، زمانی که به آن حضرت در خصوص کشتار های زیاد خیر رسیده، گفته اند کشته شدن و به قتل رسیدن برای مؤمن کفارة گناهانش است. بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۹، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۳ زیاد بن ابیه والی اموی در خطبه خواندن، صلوات و درود فرستادن بر پیامبر را کنار نهاد. بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۹، ص ۱۷۹ (..شهدت زیاد..وقد صعد المنبر..وخطب خطبة بُتیراء..والبتیراء التي لا یصلی فیها علی النبی صلی الله علیه وسلم...).

۴ بنگرید به: سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الكبير، ج ۲۳، ص ۹۷.



در دوره متاخر اموی، خلفای اموی چندان پایبندی به شرع نشان نمی‌داده و به صورت علنی تجاهر به فسق می‌کرده‌اند. اخبار فراوانی که درباره ولید بن یزید بن عبدالملک بن مروان بن حکم نقل می‌شده بدان حد شهرت داشته که حتی مورخی دمشق چون ابن عساکر آنها را در ضمن شرح حال ولید بن یزید نقل کرده است. ابن عساکر (متوفی ۵۷۱) اخبار مربوط به هرزگی ولید بن یزید را به نقل از الجلیس الصالح قاضی معافی بن زکریا نقل کرده است.<sup>۱</sup>

ابن ابی الحدید به ممنوع بودن ذکر نام علی علیه السلام در دوران بنی امیه اشاره کرده و گفته که محدثانی که جرات کرده و روایتی را از قول آن امام همام نقل می‌کردند، هنگام ذکر نام حضرت، از ایشان به «عن ابی زینب» یاد می‌کردند.<sup>۲</sup> هشام بن عبدالملک به اعمش نامه نوشته بود و از او درخواست کرده بود تا «اكتب إلى بمناب عثمان ومساوي علي». اعمش در پاسخ نامه خلیفه را در دهان گوسفند نهاد که گوسفند آن را خورد. سپس اعمش به فرستاده گفت که جواب او به خلیفه چنین است. فرستاده اصرار کرد که اگر او بدون جواب بازگردد، خلیفه او را خواهد کشت. اعمش نیز پس از اصرارهای فراوان فرستاده برای هشام چنین نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ أما بعد، فلو كانت لعثمان مناقب أهل الأرض ما نفعتك ولو كانت لعلي مساوي أهل الأرض ما ضرتك، فعليك بخويصة نفسك والسلام».<sup>۳</sup>

### سیف بن عمر تمیمی: مورخ رسمی جریان عثمانیه

علیرغم شهرت فراوان سیف بن عمر تمیمی و ذکر نام او در بسیاری از منابع کهن، اطلاعات چندانی در خصوص او ذکر نشده است. در خصوص روابط او با امویان نیز تنها گزارش کوتاهی در کتاب تاریخ موصل از دی آمده که از سیف در جمله افرادی نام برده که در سال

۱ بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۳، ص ۳۳۲-۳۳۴. همچنین در باب جسارت های ولید بن عبدالملک به امیر المؤمنین علیه السلام بنگرید به: احمد بن علی مشهور به خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، ج ۹، ص ۱۸۶؛ ابوبکر بن محمد بن مسعود بن علی بن احمد بن المجاور بغدادی نیشابوری، صفة بلاد الیمن و مكة و بعض الحجاز المسماة تاریخ المستبصر، تحقیق اوسکار لوفگرین (بریل: لایدن، ۱۹۵۱-۱۹۵۴)، ج ۲، ص ۲۸۰.

۲ شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۷۳.

۳ بنگرید به: منصور بن حسین آبی، نثر الدر، تحقیق محمد ابراهیم عبدالرحمن (قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۷)، ج ۵، ص ۲۰۸.



۱۲۰ به همراه قاضی شهر رها به دربار سلیمان بن هشام بن عبدالملک فراخوانده شده بود تا از آنها در خصوص حکم شرعی طلاق زنی پرسش کند.<sup>۱</sup>

آثار اصلی سیف دو کتاب به نام های الفتوح الکبیر و الردة و الجمل و مسیر عائشة و علی است. دو منبع اخیر از منابع اصلی طبری در نقل حوادث از سال دهم هجری تا سال ۳۶ هجری که با نقل خبر فرستادن جریر بن عبدالله بجلی توسط علی علیه السلام به معاویه و طلب به پذیرش خلافت آن حضرت پایان یافته است. طبری در میان این سالها جمعا ۷۴۶ روایت از آثار سیف در کتابش نقل کرده است.<sup>۲</sup>

روایت سیف بن عمر از تشیع و شکل گیری آن اساسا در پی آن است که به توجیه رفتار حکومت در سرکوب شیعیان پردازد؛ حال این قصد سیف بوده یا خیر، اما خاستگاه روایت هایی که او تدوین کرده نه لزوما جعل کرده باشد و محتمل است که وی دستکم بخشی از سنت های محافل عثمانی عراق را نیز منتقل کرده باشد-، گرایش های روشن عثمانی محافل قُصاص عراق را نشان می دهد.<sup>۳</sup> در حالی که جریان هوادار عثمانیه که بخش اعظمی از آن بعدها به عنوان بخشی از اهل حدیث شهرت یافتند، به ممنوعیت سخن گفتن از حوادث صدر اسلام نظر داشتند و خواندن و کتابت چنین آثاری را منع می کردند، اما امکان حذف مقطع مورد بحث وجود نداشت، به سراغ متونی از میان تألیفات مورخان حوادث قرن اول یا به تعبیر آنها احداث رفتند که بیشترین نزدیکی را به آنها و افکار آنها نشان می داد؛ خصلمتی که در آثار تاریخی سیف به شکل بارزی مشهود است و عجیب نیست که از همان ادوار نخست، آثار تاریخی او مورد توجه و گاه حتی ستایش قرار گرفته است.

۱ بنگرید به: یزید بن محمد ازدی، تاریخ الموصل، تحقیق علی حبیبة (قاهره: المجلس الأعلى للثنون الإسلامية، ۱۹۶۷/۱۳۸۷)، ص ۴۱-۴۲.

۲ عدنان محمد ملحم، المؤرخون العرب و الفتنة الکبری، ص ۷۳-۷۴.

۳ درباره سیف بن عمر و گرایش عثمانی او و لزوم توجه به وی به عنوان مورخی قصه پرداز که به جعل شخصیت و حوادث می پرداخته است، بنگرید به:

Wilferd Madelung, "Sayf b. 'Umar: Akhbārī and ideological fiction writer," *Le Shī'isme imamate quarante and après: Hommage à Etan Kohlberg*, eds. M. Ali Amir-Moezzi, M.M. Bar-Asher and S. Hopkins (Turnhout: Brepols, 2009), pp.337-325.



عدنان محمد ملحم در اشاره به اسلوب و خط کلی فکری سیف بن عمر در گزارش قتل عثمان متذکر شده که طبری در گزارش جریان قتل عثمان اساساً بر آنچه سیف آورده، متکی است و دلیل آن همنوایی گزارش سیف با دیدگاه های خود اوست. سیف در گزارش خود بی سروپایان شهرهای مختلف را به جهت مصالح شخصی خودشان متهم به قتل عثمان می کند و از مواضع برخی صحابه چون محمد ابن ابی بکر، عمار بن یاسر و محمد بن ابی حذیفه انتقاد کرده و آنها را مسئول تحریک علیه عثمان یاد می کند.

### سیف و تلاش برای تبرئه صحابه در کتیر در قتل عثمان

سیف در گزارش های خود تا آنجا که توانسته سعی کرده از صحابه ای چون عائشه، طلحه و زبیر که بعدها به بهانه خونخواهی عثمان قیام کرده اند، دفع ملامت کند و آنها را از تهمت عدم دفاع از خلیفه مبرا نشان دهد. همین گونه از اهل مدینه به دفاع برخاسته که در برابر آنچه رخ داد، سکوت پیشه کرده اند. سیف به صورتی نه صریح، از بیعت عمومی همه شهرها با علی علیه السلام سخن گفته است. وی در پی آن است که به خواننده این تصویر را ارایه دهد که افراد اصلی فتنه قتل عثمان مشتی بی سروپا بوده اند، در حالی که بزرگان جامعه همگی در کنار خلیفه مقتول بوده اند و از تمایل عائشه و علی علیه السلام برای برخورد با قاتلان عثمان و گرفتن خون او سخن می گوید و گروهی به نام سبائیه را مسئول برپای جنگی جمل معرفی کرده و برای همین منظور در اخبار تاریخی دخل و تصرف کرده و نام صحابه آمده در اخبار تاریخی را تغییر داده است.<sup>۱</sup>

به واقع در گزارش های تاریخی تدوین شده توسط سیف، او در تمام موارد تلاش کرده تا هر حادثه ای تاریخی که به نوعی باعث کاستن از جایگاه صحابه می شود را به گونه ای

۱ بنگرید به: عدنان محمد ملحم، المؤرخون العرب و الفتنة الكبرى (القرن الأول- القرن الرابع الهجرى) دراسة تاريخية منهجية (بيروت: دار الطليعة، ۲۰۰۱)، ص ۷۵. ملحم (ص ۷۲) به درستی درباره رویکرد کلی سیف بن عمر در گزارش اخبار تاریخی نوشته است: «...فقد أظهر فيها احتراماً شديداً للصحابة وحرصاً على اجتماع كلمة المسلمين..». ملحم (همان، ص ۸۱-۸۲، ۱۵۱) درباره رویکرد طبری در گزارش ماجرای قتل عثمان به همسویی او با سیف بن عمر و روح گزارش هایی تاریخی او اشاره کرده است. ملحم در سراسر کتاب خود نشان داده که چگونه سیف بن عمر در گزارش های خود به دنبال تصویر سازی خاصی از وقایع بوده و گزارش های او دقیقاً با منطق فکری اهل حدیث و مبانی فکری آنها سازگار بوده است.





متفاوت ارایه دهد؛ سیف ماجرای مشهور ام جمیل و مغیره بن شعبه را به گونه ای نقل می کند که خواننده آن را حاصل تبانی عده ای از مخالفان مغیره با او بدانند و از سوی دیگر اتهام به رابطه نامشروع نیز کمرنگ شده و بار اصلی ماجرا شیطنت های زنانه ام جمیل برای گرفتن باجی از مغیره توصیف شده است.<sup>۱</sup>

سیف حتی گفته مشهور خلیفه دوم درباره شهادت زیاد بن ابیه، به عنوان چهارمین شاهد ماجرا که از دور آمدنش را برای شهادت می دید، نقل نکرده است. عبارت خلیفه دوم درباره زیاد بن ابیه هنگامی که از دور آمدن او را برای شهادت دادن دیده، به اشکال مختلف نقل شده است. عبدالرزاق بن همام آن را به صورت «جاء رجل لا يشهد إلا بالحق» و ابن عساکر به شکل «فقال عمر حين رأى زيادا إني لأرى غلاما كيساً لا يقول إلا حقاً ولم يكن ليكتمني شيئاً» نقل کرده اند.<sup>۲</sup> در سنت فقه شافعی در بحث از موضوع عبارت به صورت «..وأرجو أن لا يهتك الله صحابياً على لسانك» آمده و حاصل گفتگوی میان خلیفه دوم و زیاد بن ابیه ذکر شده است.<sup>۳</sup> عبدالملک جوینی (متوفی ۴۷۸) عبارت مورد بحث را چنین گزارش کرده است: «...فروى أن عمر قال له: أرى وجه رجل أرىحى لا يفصح الله على لسانه واحداً من أصحاب نبيه عليه السلام وفي بعض الروايات أن أغلظ له القول، فقال: يا سلح الغراب بم تشهد؟»<sup>۴</sup>

سیف اشعاری که عمرو بن عاص در مقام رد گفته های ولید بن عقبه در متهم کردن او به نقش داشتن در قتل عثمان را آورده<sup>۵</sup> اما نام قائل اشعار را تغییر داده و فرد سراینده را عمرو بن

۱ بنگرید به: طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۷۰-۷۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۰، ص ۳۶-۳۹، خبر مذکور در متن چاپ شده کتاب الردة و الفتوح سیف نیست و جزء بخشی از کتاب سیف در نقل اخبار دوران خلیفه دوم است. عبدالرزاق صنعانی (المصنف، ج ۷، ص ۳۸۴-۳۸۵) گزارش ماجرای مغیره و ام جمیل را بسیار کوتاه آورده اما ماجرای رخ داده در کتب فقهی خاصه فقهاء شافعی در مقام استناد فقهی نقل شده است.

۲ المصنف، ج ۷، ص ۳۸۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۰، ص ۳۳.  
۳ بنگرید به: علی بن محمد ماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۱۳، ص ۲۲۷. ابن عساکر (تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۰، ص ۳۳-۳۶) تفصیل ماجرای مغیره بن شعبه با ام جمیل را به روایت از اسحاق بن بشر (متوفی ۲۱۷) آورده است. در روایت ابن بشر، خلیفه دوم درباره زیاد چنین گفته است: «إني لأرى وجه رجل لا يخزي الله به رجلاً من اصحاب رسول الله..». ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۰، ص ۳۶.

۴ بنگرید به: جوینی، نهاية المطلب فی درایة المذهب، ج ۱۸، ص ۵۹۴. در گزارش سیف هر دو شکل نقل خلیفه دوم حذف شده است.

۵ سیف بن عمر تمیمی، کتاب الردة و الفتوح، ص ۱۴۹-۱۵۰. برای نقش عمرو بن عاص در قتل عثمان بنگرید به: بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق و فهرسة محمود فردوس عظم (دمشق: دار الیقظة العربیة، ۱۹۹۹)، ج ۵، ص

سفیان بن عبدالاسد مخزومی معرفی کرده است که ظاهراً چنین فردی اساساً وجود نداشته باشد.<sup>۱</sup> در جریان عثمان، عمرو بن عاص متهم به تحریک دست کم اهل مصر علیه عثمان بوده و ولید بن عقبه در اشعاری به او حمله کرده است.<sup>۲</sup>

مادلونگ همچنین با ذکر شواهد نشان داده است<sup>۳</sup> که سیف تقریباً در تمام اشعار ولید بن عقبه دست برده و هر جا که ولید از علی علیه السلام یاد کرده و او را به دست داشتن در قتل عثمان متهم کرده، آن را با نام عمار بن یاسر یا شهرت عمار یعنی دُلیم تغییر داده است.<sup>۴</sup> بررسی متن اشعار ولید و نقش‌های نسبت داده شده توسط او به عمار بن یاسر نیز به وضوح نشانگر آن است که ولید باید در اشعار خود از علی علیه السلام یاد کرده باشد.

### سیف و پرونده سازی برای شیعیان و هواداران علی علیه السلام

شکل دیگری که سیف در ذکر اخبار تاریخی دنبال کرده، پرونده سازی برای چهره‌های شیعی و معارضان با عثمان است. سیف در اخبار خود، همراهان امیرالمؤمنین علیه السلام را مشت‌ی غارتگر، دزد و اوباش معرفی کرده، چنانچه به زبیر نسبت داده که حکیم بن جبلة - از هواداران امیرالمؤمنین علیه السلام و بزرگان قبیله عبدالقیس - را دزد و راهزن خطاب کرده است (لص

۲۰۴؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۴، ص ۱۵۵۷.

۱ ویلفرد مادلونگ، جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله: پژوهشی پیرامون خلافت نخستین، ترجمه احمد نمایی، جواد قاسمی، محمد جواد مهدوی و حیدر رضا ضابط (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۷ش)، ص ۱۳۸، پانویس ۲. چنین دخل و تصرف و تغییراتی در متن‌های تاریخی خاصه در گزارش‌های سیف به کرات رخ داده است؛ در منابع ادبی بر خلاف منابع تاریخی چنین دخل و تصرفاتی کمتر است و عموماً قائل اشعار به درستی یاد شده است.

۲ برای متن این اشعار بنگرید به: ابوالفرج اصفهانی، کتاب الأغانی، ج ۵، ص ۱۲۲.  
 3 Wilferd Madelung, "Sayf b. 'Umar: Akhbārī and ideological fiction writer," *Le Shi'isme imamate quarante ans après: Hommage à Etan Kohlberg*, eds. M. Ali Amir-Moezzi, M.M. Bar-Asher and S. Hopkins (Turnhout: Brepols, 2009), pp.333.

۴ بنگرید به: سیف بن عمر تمیمی، کتاب الردة و الفتوح، ص ۱۴۹، ۲۲۰، ۲۲۱-۲۲۲، در اشعار اخیر در بیتی ولید، علی علیه السلام را متهم می‌کند که بر خلاف ادعایش که از فتنه دوری می‌کرده در آن دست داشته است (وقالوا دلیم لازم قعر بیته)، اما سیف نام علی علیه السلام را به دلیم تغییر داده است. شعر ولید را مالقی (التمهید و البیان فی مقتل الشهید عثمان، ص ۱۸۳) با انتساب نادرست به نقل از اثری از جاحظ به یحیی بن حکم بن مروان نسبت داده و در مصرع مورد بحث، به صراحت نام علی علیه السلام آمده است (وقالوا علی لازم قعر بیته...). مالقی (التمهید و البیان، ص ۲۰۷) اشعار مورد بحث را به نقل از کتاب الفتوح و الردة سیف آورده و در آن نام علی علیه السلام به دلیم تغییر یافته است.

من لصوص عبدالقیس)<sup>۱</sup> و تلاش دارد این تصویر را به خواننده ارائه دهد که بیعت با آن حضرت، تنها تلاشی برای خواباندن شر و فتنه قاتلان عثمان در مدینه به عنوان تدبیری از صحابه بوده و از سوی دیگر اهل مدینه چندان علاقه ای به حمایت از حضرت در برابر مخالفانش نداشته اند.

نتیجه این رویکرد اهل مدینه آن بود که حضرت مجبور به ترک مدینه و مهاجرت به کوفه شد. این مطلب را سیف در ضمن خبری چنین بیان کرده است؛ علی علیه السلام هنگامی که دید اهل مدینه چندان در پی یاری او نیستند، بزرگان شهر را جمع نمود و از آنها درخواست کرده که او در برابر طلحه و زبیر یاری کنند؛ اما جز دو تن از انصار یعنی ابوالهیثم بن تیهان و خزیمه بن ثابت کسی درخواست حضرت را اجابت نکرد.<sup>۲</sup> مشی کلی سیف در این اخبار و اساساً اخباری که او گزارش داده، به وضوح عثمانی الهواء است و به اشکال مختلف سعی در دفاع و توجیه شرعی افراد خروج کرده بر امیر المؤمنین علیه السلام دارد و از سوی دیگر مشوش کردن هواداران آن حضرت خاصه قبیله عبدالقیس دارد.

سیف، حکیم بن جبلة را فردی دزد و باجگیر معرفی کرده که در روزگار عثمان در فارس به زورگیری از اهل ذمه می پرداخته و در پی شکایت اهل ذمه از او، عثمان به عبدالله بن عامر بن کریم دستور داد تا مانع خروج حکیم بن جبلة از بصره شود.<sup>۳</sup> حکیم بن جبلة عبدی از بزرگان قبیله عبدالقیس که در بصره ساکن بوده و جزء چهره های سرشناس معترض علیه عثمان بوده است.<sup>۴</sup> بعدها کسانی چون طلحه و زبیر که با علی علیه السلام بیعت کرده بودند، برای شکستن بیعت خود، از اجبار بیعت با امام سخن گفتند و مدعی بودند که اشتر و حکیم بن جبلة و افرادی دیگر با شمشیر آنها را به بیعت با امام مجبور کردند.<sup>۵</sup>

۱ سیف بن عمر تمیمی، کتاب الردة و الفتوح، ص ۲۴۶.

۲ سیف بن عمر تمیمی، کتاب الردة و الفتوح، ص ۲۶۰.

۳ سیف بن عمر تمیمی، کتاب الردة و الفتوح، ص ۹۴-۹۵.

۴ شیخ مفید (الجمل، ص ۱۳۷) به نقل از کتاب مقتل عثمان اسحاق بن بشر قرشی، از حکیم بن جبلة و گروهی از اهل بصره که باید مراد افرادی از عبدالقیس باشد، نام برده که به مدینه رفته و به معترضان علیه عثمان پیوسته بودند. حکیم بن جبلة از نخستین افرادی بود که با امام پس از قتل عثمان بیعت کرده بود (شیخ مفید، الجمل، ص ۱۰۹).

۵ سیف بن عمر تمیمی، کتاب الردة و الفتوح، ص ۲۴۴-۲۴۶؛ شیخ مفید، الجمل، ص ۱۱۱. ابن ابی شیبہ (المصنف، ج ۷، ص ۲۵۸) خبری را نقل کرده که ماجرای گفتگوی میان طلحه و زبیر در محله رحبه کوفه است که





منبع این خبر سیف بن عمر است که در خبر خود از قول زبیر که حکیم بن جبلة را دزد و راهزن خطاب کرده، گفته که او با علی علیه السلام در حالی بیعت کرد که شمشیر حکیم و یارانش بر گردن او بود. سیف در این نقل تلاش دارد نخست مسئله شکستن بیعت زبیر را به نوعی حل کند. به دیگر سخن او با بیان روایت اخیر به واقع در صدد بیان این مطلب است که بیعت زبیر و دیگر افرادی که اکنون همراه عائشه علیه امیرالمؤمنین علیه السلام خروج کرده اند، اساس شرعی ندارد و آنها مرتکب نقض بیعت نشده اند. از سوی دیگر سیف به نوعی تلاش دارد که مشروعیت خلافت علی علیه السلام را نیز به زیر سؤال برده و بیعت با آن حضرت را به گونه ای غیر شرعی و در نتیجه نوعی کودتا در سایه شمشیر معرفی کند.

حکیم بن جبلة در جریان جنگ جمل و در آغاز فتنه طلحه و زبیر در دفاع از عثمان بن حنیف، به همراه گروهی از عبدالقیس به شهادت رسید و زمانی که خبر شهادت او به امام علی علیه السلام رسید، امام به شدت از این حادثه اندوهگین شد.<sup>۱</sup> سیف در سراسر اخبار تاریخی خود حکیم را فردی معرفی کرده که نقش جدی در ماجرای قتل عثمان داشته است و کشته شدنش نیز به همین جهت بوده است.<sup>۲</sup>

### سیف و دخل و تصرف در اخبار مشهور

تلاش سیف در پرونده سازی علیه شیعیان سوی دیگری نیز دارد، تلاش برای تبرئه افرادی که در ماجرای حوادث منتهی به عثمان نقش داشته اند. اخبار تاریخی فراوانی از عائشه به عنوان یکی از معترضان جدی به عثمان در دست است. با این حال سیف تصویری دیگر از این مطلب ارائه می دهد و حتی گاه به جابه جای شخصیت های تاریخی در اخبار و روایات

۱ یکی از آن دو به دیگری گفته: دستم با علی بیعت کرد اما دلم خیر (بایعته ایدینا و لم تبایعه قلوبنا). بنگرید به: شیخ مفید، الجمل، ص ۲۷۳-۲۷۴، ۲۸۳-۲۸۴، ۳۳۱-۳۳۲، ۳۳۴-۳۳۵. شکل دیگری از تحریف در اخبار تاریخی، نسبت دادن خبری مشهور به اشخاص دیگر است. به عنوان مثال شعر مشهور فرزوق در جریان حج هشام بن عبدالملک و پرسش شامیان از او در باب امام سجاد علیه السلام را زبیر بن بکار در خصوص قثم بن عباس دانسته است. ابن عبدالبر اشاره کرده که تفصیل ماجرا و اینکه شعر مذکور در خصوص چه کسی می باشد را در کتاب بهجة المجالس خود آورده و تصریح کرده که گفته زبیر بن بکار و نسبت شعر فرزوق به قثم نادرست است. بنگرید به: یوسف بن عبدالله مشهور به ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد بجاوی (بیروت: دار الجیل، ۱۹۹۲/۱۴۱۲)، ج ۳، ص ۱۳۰۵.

۲ سیف بن عمر تمیمی، کتاب الردة و الفتوح، ص ۲۹۴-۲۹۶.

تاریخی پرداخته و مطالب بیان شده توسط افراد را دقیقاً به چهرهای مخالف آنها نسبت داده است.<sup>۱</sup> سیف در خبری به نقل از شعبی آورده، زمانی که عائشه قصد بازگشت به مدینه پس از انجام حج را داشت، در راه فردی را دید و از او در باب حوادث مدینه پرس و جو نمود. فرد به او گفت که عثمان کشته شد و مردم با علی بیعت کرده اند و اوضاع نابسامان است (والأمر أمر الغوغاء). عائشه تصمیم به بازگشت به مکه گرفت و در آنجا عبدالله بن عامر حضرمی والی عثمان بر مکه به دیدنش رفت. حضرمی از عائشه پرسید که او به چه علت به مکه بازگشته است؟ عائشه به عامر گفت که عثمان مظلوم کشته شده و امور بر راه درست نیست (وأن الأمر لا يستقیم ولهذه الغوغاء أمر) و باید خوانخواهی خون عثمان را نمود که عزت اسلام در آن است. حضرمی با او هم سخن شد. در آخر این خبر، سیف اشعاری از عبید بن ام کلاب درباره کسانی که به خونخواهی عثمان برخاسته اند، را نقل کرده که چنین است:

قولاً لعمار قولاً له	أمنك البداء ومنك الغير
فأنت أمرت بقتل الإمام	وقلت لهم أنه قد كفر
فهبهم أطاعوك في قتله	وقاتله عندنا من أمر
وقد بايع الناس ذا تدراء	يردُّ الشبَّاءَ ويقيم الصَّعر
ويلبس للحرب أثوابها	وفاء من وفا وكبا من غدر
فلم يسقط السقف من فوقها	ولم ينكسف شمسها والقمر <sup>۲</sup>

روایت اخیر در تحریری که طبری به نقل از نصر بن مزاحم منقروی از سیف و طریق دیگری آورده، شکل دیگری دارد. در تحریر اخیر فردی که با عائشه در راه بازگشت به مدینه دیدار می کند همان عبید بن ام کلاب است. عبید بن ام کلاب اخبار حوادث مدینه را به عائشه می دهد و به او می گوید که اهل مدینه به اجماع امور را به گونه که بهتر از آن نمی شد، به

۱ مادلونگ مواردی از این جابه جای های شخصیت ها در اخبار تاریخی را مورد بحث قرار داده است. بنگرید به: Wilferd Madelung, "Sayf b. 'Umar: Akhbārī and ideological fiction writer," *Le Shi'isme imamate quarante and après: Hommage à Etan Kohlberg*, eds. M. Ali Amir-Moezzi, M.M. Bar-Asher and S. Hopkins (Turnhout: Brepols, 2009), pp.333-332.

۲ سیف بن عمر تمیمی، کتاب الردة و الفتوح، ص ۲۶۸-۲۶۹.



سامان رسانده و با علی بیعت کرده اند (فجازات بهم الأمور إلى خیر مجاز، اجتمعوا علی علی بن ابي طالب). عائشه، با شنیدن این خبر آرزو می کند که آسمان و زمین یکی شود و درخواست بازگشت به مکه را می کند. در مکه، او علم خونخواهی عثمان را برداشته و از مظلوم بودن عثمان سخن می گوید. عبید بن ام کلاب در دیداری با عائشه از او می پرسد که آیا وی نبود که عثمان را نعتل خطاب می کرد و می گفت که کافر است؟ عائشه در پاسخ می گوید که عثمان توبه کرد و با این حال آن جماعت او را کشته اند و بنابراین مظلوم است. پس از این گفتگو، عبید ابن ام کلاب این اشعار را خطاب به عائشه می سراید:

فَمَنْكَ الْبِدَاءُ وَمِنْكَ الْغَيْرِ      وَمِنْكَ الرَّيَّاحُ وَمِنْكَ الْمَطَرُ  
 وَأَنْتِ أَمَرْتِ بِقَتْلِ الْإِمَامِ      وَقُلْتِ لَنَا إِنَّهُ قَدْ كَفَرَ  
 فَهَبْنَا أَطْعَمَاكَ فِي قَتْلِهِ      وَقَاتِلُهُ عِنْدَنَا مَنْ أَمَرَ  
 وَلَمْ يَسْقُطِ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِنَا      وَلَمْ تَنْكُفِ شَمْسُنَا وَالْقَمَرُ  
 وَقَدْ بَايَعَ النَّاسُ ذَا تُدْرَا      يُزِيلُ الشَّبَابَ وَيُقِيمُ الصَّعَرَ  
 وَيَلْبَسُ لِلْحَرْبِ أَثْوَابَهَا      وَمَا مَنْ وَفِي مِثْلٍ مَنْ قَدْ غَدَرَ

مقایسه دو گزارش به خوبی نشان می دهد که سیف در هنگام تدوین کتابش، چگونه اخبار تاریخی را دست برده و در ضمن پرونده سازی علیه هواداران علی علیه السلام، به لاپوشانی نقش مخالفان برجسته عثمان خاصه عائشه پرداخته و سعی دارد تا تصویری متفاوت از او ارایه دهد و به این حد نیز اکتفا نکرده، به تحریف اخباری تاریخی دست زده و جای شخصیت های تاریخی در حوادث و گزارش های تاریخی را تغییر داده است. در گزارش مکتوب سیف، بیعت کنندگان با علی اهل غوغا معرفی شده اند.<sup>۲</sup> اشعار سروده شده توسط عبید بن ام کلاب

۱ محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۴، ص ۴۵۸-۴۵۹.

۲ ماجرای گفتگوی میان عبید بن ام کلاب / عبید بن سلمة با عائشه مشهور بوده و بلاذری (انساب الأشراف، تحقیق محمود فردوس عظم، ج ۲، ص ۱۵۶) آن را به واسطه ابومخنف نقل کرده جز آنکه اشعار عبید در گزارش ابومخنف توسط بلاذری ذکر نشده است. ابن سعد (متوفی ۲۳۰)، تنها اشاره کوتاهی در خصوص این دیدار آورده: (عبید بن أم کلاب... هو الذي حرج من المدينة بقتل عثمان فاستقبل عائشه بسرف فأخبرها بقتله وبيعة الناس لعلي بن أبي طالب، فرجعت إلى مكة) و عبید را علوی الراي معرفی کرده است (وكان عبید علویاً). بنگرید به: ابن سعد، کتاب الطبقات الكبير، ج ۷، ص ۹۰. همچنین نظام در کتاب النکت به ماجرای عبید بن ام کلاب اشاره کرده است. فخر رازی داستان مذکور را به واسطه کتاب الفتيا جاحظ از نظام نقل کرده است. بنگرید به: محمد بن عمر رازی،

شهرت فراوانی داشته است. مسعودی گزارش نموده که پیش از شروع شدن جنگ جمل، عمار بن یاسر، عائشه را مورد خطاب قرار داده بود که خروجش برای چیست؟ عائشه پاسخ داده بود که برای خونخواهی عثمان. عمار به او گفته بود: «قاتل الله في هذا اليوم الباغي والطالب لغير الحق». عمار در ادامه خطاب به هواداران عائشه با تمثیل به اشعار عبید بن ام کلاب گفته بود: «أيها الناس إنكم لتعلمون أيّنا الممالي في قتل العثمان. ثم أنشاء يقول: وقد رشقوه بالنبال:

فمنك البكاء ومنك العويل      ومنك الرياح ومنك المطر  
وأنت أمرت بقتل الإمام      وقاتله عندنا من أمر!

### طبری و رسمیت دادن به گزارش های سیف

از بخت سیف بن عمر، توجه طبری به کتابش و نقل بخش اعظمی از مطالب او، که آثارش به سرعت رسمیت حکومتی و اقبال عمومی در سنت مدرسی اهل سنت یافت، به رسمیت یافتن گزارش های او منجر شد، هر چند باید متذکر شد که طبری تنها مورخی نبوده که به آثار سیف توجه نشان داده و تقریباً گروه کثیری از مورخان اهل سنت در سده های میانه به آثار سیف توجه داشته و از آن نقل کرده اند، که از مشهورترین آنها می توان در کنار محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰) به ابن عساکر (متوفی ۵۷۱) اشاره کرد که در تاریخ مدینه دمشق خود به کرات از سیف و آثارش خصوصاً در بخش شرح حال عثمان نقل قول کرده اند، چرا که روایت سیف بیشترین هماهنگی با نظام کلامی اهل سنت در مسئله گزارش تاریخی قتل عثمان را

المحصلون فی علم اصول الفقه، دراسة و تحقیق طه جابر فیاض علوانی (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۷/۱۴۱۸)، ج ۴، ص ۳۴۳-۳۴۴. درباره کتاب النکت نظام و بازسازی آن بنگرید به:

*Das Kitāb an-Nakt des Nazzām und seine Rezeption im Kitāb al-Futūyā des Ḡāḇīz. Eine Sammlung der Fragment emit Übersetzung und Kommentar, von Josef van Ess (Göttingen, 1972).*

ابن ابی الحدید (شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۱۲۹) نسخه ای از کتاب النکت نظام را در دست داشته و مطلبی از آن که در آن نظام ایرادی را متوجه امیر المؤمنین علیه السلام بیان کرده را نقل و به آن پاسخ داده است. ابن ابی الحدید (همانجا) درباره کتاب النکت متذکر شده است: «واعلم أن النظام لما تكلم في كتاب النکت وانتصر لكون الاجتماع ليس بحجة، اضطر إلى ذكر عيوب الصحابة، فذكر لكل منهم عيباً ووجه إلى كل واحد منهم طعناً...».

۱ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، عنی بتقیحها و تصحیحها شارل پلا (بیروت: منشورات الجامعة اللبنانية، ۱۹۷۰)، ج ۳، ص ۱۰۶-۱۰۷.



دارد، که به نحوی ماهرانه در آن نقش ایفا شده توسط صحابه در قتل عثمان به اشکال مختلفی لاپوشانی شده و نقش اصلی به افرادی ناشناس داده شده است.<sup>۱</sup>

کتاب الرده و الفتوح سیف در غرب جهان اسلام نیز اثری بسیار متداول بوده و محدثان و مورخان اندلسی و شمال آفریقا با آن آشنا بوده اند. سوی ابن خیر اشبیلی که در کتاب الفهرسة خود در ضمن آثاری که در اختیار داشته به کتاب سیف بن عمر با عنوان دیوان اشاره کرده که به نظر می رسد مرادش کتاب الرده و الفتوح و الجمل بوده، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن یوسف بن حبیب (متوفی ۵۸۴) در کتاب غزوات ابن حُبیب در آغاز کتاب خود به کتاب الرده و الفتوح سیف به عنوان یکی از منابع خود اشاره کرده و مطالب فراوانی از آن نقل کرده است: (والمعتمد في جمع هذا الكتاب على كتاب الردة لمحمد بن عمر الواقدي وغيره... وكتاب بالردة والفتوح لسيف بن عمر الأسدي...)<sup>۲</sup>

### احداث قرن اول: تاریخ ممنوعه از دید اهل حدیث

به واقع یکی از مشکلات مورخان اهل سنت در گزارش احداث و فتن قرن اول هجری، مشکلات کلامی ناشی از نقل گزارش های تاریخی بوده و در برخی از آثار اهل حدیث اساسا

۱ بنگرید به: طلال بن سعود دعجانی، موارد ابن عساکر فی تاریخ دمشق (المدينة المنورة: الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، ۲۰۰۴/۱۴۲۵)، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۵. روایت کتاب سیف توسط ابن عساکر در برخی تحقیقات اخیر مورد توجه و بحث قرار گرفته است. بنگرید به:

*Qasim al-Samarrai, "A Reappraisal of Sayf ibn 'Umar as a Historian in the Light of the Discovery of his work Kitab al-Ridda wa al-Futuh," in: Essays in Honour of Ṣalāh al-Dīn al-Munajjid (London, 2002), pp. 57-531; M. E. Cameron, "Sayf at First: the Transmission of Sayf b. 'Umar in al-Ṭabarī and Ibn 'Asākir," in: J. E. Lindsay, ed., Ibn 'Asākir and Early Islamic History (Princeton, 2001), pp. 77-62.*

مقاله قاسم سامرائی - که خود متن نسخه یافت شده از کتاب سیف بن عمر را تحقیق و منتشر کرده - در جشن نامه صلاح الدین منجد منتشر شده که عنوان عربی جشن نامه منجد چنین است: مقالات و دراسات مهداة الى الدكتور صلاح الدين المنجد (لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، ۲۰۰۲/۱۴۲۳)، ص ۵۳۱-۵۵۷. تقریبا بخش اعظمی همان سامرائی در مقدمه متن تصحیح شده کتاب سیف بن عمر آمده است.

۲ عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن یوسف بن حبیب، غزوات ابن حبیب، تحقیق سهیل زکار (بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۲/۱۴۱۲)، ج ۱، ص ۹. شهرت اسیدی در متن تصحیح شده توسط سهیل زکار به خطا، اسدی آمده است. بدخوانی در نام های همشکل یکی از مشکلات متداول در تصحیح به نحو عام است، کما اینکه شهرت اسیدی سیف بن عمر تمیمی (بنگرید به: یوسف بن عبدالرحمان مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۳۲۴) در تصحیح کتاب الفهرست ابن ندیم توسط ایمن فؤاد سید به خطا اسدی آمده است (الفهرست، ج ۱، بخش دوم، ص ۲۹۵).





خواندن کتابهای تاریخی ناظر به احداث و فتن قرن اول هجری نهی شده است. تک نگاری های مورخان قرن اول و دوم عموماً مشتمل بر مطالب فراوانی بودند، که با نظام کلامی شکل گرفته اهل سنت سازگاری نداشت، و در نتیجه مورخان اهل حدیث قرن سوم، پالایش و حذف روایت های مذکور را وجهه همت خود قرار دادند.<sup>۱</sup>

در چنین فضای مخالفت با نقل متون ناظر به احداث و فتن قرن اول هجری، شیخ مفید (متوفی ۴۱۳) در مجالس امالی خود، بخشی از مطالبی را که در ضمن املاء حدیث بیان می کرده، اوقاتی را به خواندن کتاب صفین نصر بن مزاحم منقروی اختصاص داده و به تفاریق در مجالس متعددی، بخش های مهمی از کتاب صفین منقروی را نقل کرده است. تعبیر نجاشی در شرح حال نصر بن مزاحم منقروی نیز نشان از آن دارد که کتابهای الجمل، صفین و برخی آثار دیگر نصر بن مزاحم منقروی در اختیار او بوده است. نجاشی کتاب الجمل و صفین را به روایت ابن عقده در اختیار داشته است.<sup>۲</sup>

شخصیت پردازی در گام نخست، مبتنی بر سنتی شفاهی است که بعدها ممکن است صورت مکتوب هم پیدا کند که در همین روند انتقال از شفاهی به مکتوب، امکان پردازش ادبی بیشتر هم می یابد. ابن عساکر (متوفی ۵۷۱) از شخصی به نام حنینا یکی از دوستان مسیح نام برده است. ابن عساکر مطلبی درباره او از کتاب وثیمة بن موسی بن فرات که دانسته است کتابی در باب المبتدأ داشته، نقل کرده است.<sup>۳</sup> داستان نقل شده صورتی از روایت متداول در سنت اسلامی در باب پولس است، که شاید اقتباسی از روایت شفاهی در سنت جدلی یهودیان علیه مسیحیت باشد که پولس در آن تصویری منفی داشته است؛<sup>۴</sup> شباهت های میان برخی اجزاء داستان پولس با آنچه که در اثری جدلی یهودی به نام داستان زندگی

۱ بنگرید به: علی بهرامیان، «اصحاب حدیث و مسأله تاریخ نیم سده اول هجری»، نامه پژوهش: فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۴ (بهار ۱۳۷۶ش)، ص ۳۳۱-۳۴۰.

۲ بنگرید به: نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، ص ۴۲۸.

۳ تاریخ مدینة دمشق، دراسة و تحقیق علی شیری (دمشق، ۱۹۹۵/۱۴۱۵)، ج ۱۵، ص ۳۳۳-۳۳۴.

۴ برای بحث از تصویر پولس در سنت اسلامی بنگرید به: عبدالجبار بن احمد همدانی، تثبیت دلائل النبوة، حقه و قدم له عبدالکریم عثمان (بیروت، ۱۳۸۶/۱۹۶۶)، ج ۱، ص ۱۵۶، ۱۴۳، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۰؛

*Gabriel Said Reynolds, A Muslim Theologian in the Sectarian Milieu. 'Abd al-Jabbar and the Critique of Christian Origins) Leiden: Brill, 2004), pp.238-237, 113-107.*



عیسی نیز وجود دارد. داستان زندگی عیسی اثری متداول میان یهودیان شرقی بوده با این حال بیشتر به نظر می‌رسد که مسلمانان از طریق سنت شفاهی با تصویر آمده از پولس در این داستان یا آثار مشابه یهودی آشنایی داشته‌اند و در باب اینکه اصل داستان‌ها در اختیار آنها بوده، تردید وجود دارد.

انگیزه‌های جدلی عامل بسیار مهمی در صورت بندی هویت تاریخی و شکل‌گیری حافظه جمعی است و نیازمند ادبیاتی است تا مخاطبان خود را اقناع کند. از سوی دیگر گروه‌های معارض با حکومت و نیاز حکومت به رایه تصویری از مخالفان خود که شایسته سرکوب هستند، عوامل دیگری هستند که جریان ادبی اخیر را می‌تواند تقویت کند. گفته شده که در دوران بنی امیه گروه‌های شیعه به معنی عام، از معارضین جدی حکومت بوده‌اند و طبیعی است که بنی امیه در مقام حاکمان جامعه برای سرکوب و رفتارهای خود با شیعیان نیازمند آن بودند تا سرکوب شیعیان را توجیه شرعی کنند؛ خاصه در دوران امارت زیاد بن ابیه، که به شدت به سرکوب و قتل شیعیان کمر بسته بود.<sup>۱</sup>

در چنین فضایی گروه‌های معارض با شیعه، خاصه در عراق و حجاز عثمانیه و بخشی از جریان اهل حدیث، خواسته حکومت در تصویر سازی منفی از شیعیان را برعهده گرفت. تمرکز اصلی جریان عثمانیه، تقلیل از شخصیت پیامبر و اهل بیت خاصه امیر المؤمنین علیه السلام در گام نخست و همراهی با سیاست سب امیرالمؤمنین علی علیه السلام از سوی بنی امیه بوده است. شیعیان نیز به عنوان گام دوم، مورد هدف عثمانیه بوده و سعی شده تا آنها را گروهی آشوبگر و اهل فتنه معرفی کرده و سیاست سرکوب آنها توسط امویان را توجیه کنند. سیف بن عمر یکی از موفق‌ترین شخصیت‌های گرایش عثمانی در تصویر سازی تاریخی از شیعیان، به عنوان جریانی مستحق سرکوب و گروهی خارج از اسلام است.

اکنون که نسخه‌ای کامل از کتاب سیف بن عمر یافت شده، بهتر می‌توان در خصوص تصویر پردازی ادبی سیف بن عمر از شیعیان و رویکرد کلی اخبار نقل شده توسط او در

۱ احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، القسم الرابع، الجزء الأول، ص ۲۰۲ (تتبع زیاد شیعة علی بن ابی طالب یقتلهم)؛ ۲۷۶.

حمله به شیعیان و ارایه تصویری خلاف واقع از منازعات میان صحابه سخن گفت. آثار سیف در میان اهل حدیث شناخته شده، رایج و به دلیل همان صبغه ضد شیعی مورد استفاده بوده است. بر اساس اسناد روایت به آثار سیف، نام برخی از محدثان عراقی راوی آثار او دانسته است که از جمله آنها می توان به فقیه و عالم شافعی ابوبکر احمد بن عبدالله بن سیف سجستانی (متوفی ۳۱۶) اشاره کرد.

ابوبکر بن سیف حواشی در خصوص برخی مطالب نیازمند توضیح اخبار که عموماً توضیح درباره کلمات فارسی یا دشوار عربی، در حاشیه نوشته است.

در تنها نسخه یافت شده فعلی آثار سیف، یک حاشیه از ابوبکر بن سیف باقی مانده<sup>۱</sup> اما ظاهراً کاتبان نسخه های آثار سیف، برخی توضیحات ابوبکر بن سیف را از قلم انداخته اند. ابن حبیب در کتاب غزوات نسخه ای از کتاب سیف را در اختیار داشته که حواشی از ابوبکر بن سیف در آن موجود بوده است.<sup>۲</sup> قاسم سامرائی هویت ابوبکر بن سیف را نشناخته و به خطا او را فرزند ابوبکر عبدالله بن مالک بن عبدالله بن سیف تجیبی مصری (متوفی ۳۰۷) معرفی کرده که امری بی دلیل است، خاصه آنکه در کتابهای تراجم فرزندی برای تجیبی ذکر نشده، پیش از او نیز یونیل به خطا ابوبکر بن سیف را فرزند عمرو بن سیف معرفی کرده است. ابن عساکر کتاب های سیف را به طریق ابوالقاسم اسماعیل بن احمد بن عمر سمرقندی (متوفی ۵۳۶) از ابوالحسین / ابوالحسن احمد بن محمد بن احمد بزار مشهور به ابن نُقُور (متوفی ۴۷۰) روایت کرده است. ابوالقاسم سمرقندی در سال ۴۵۴ در دمشق دیده به جهان گشود و بعدها در حدود ۴۶۹ به بغداد مهاجرت کرد و تا آخر عمر در همانجا اقامت گزید و در آنجا به کار خرید و فروش کتاب نیز پرداخت (کان دلالاً فی الکتب) و به همین سبب یعنی کار خرید و فروش کتاب، روابط نزدیکی با اعیان و اشراف بغداد داشت. ابن ناصر الدین دمشقی در اشاره به مسئله اخیر نوشته است:

۱ سیف بن عمر تمیمی، کتاب الردة و الفتوح، ص ۳۵۷، پانویس ۴ (کتب فی الحاشیه: قال أبو بکر بن سیف تهب...).

۲ بنگرید به: غزوات ابن حبیب، ج ۲، ص ۱۶۴ (قال أبو بکر الصواب مرکدن یعنی ما أرجله)، ج ۲، ص ۲۵۸ (قال أبو بکر بن سیف: یعنی قد جاء الشيطان). در مطلب نقل شده درباره کلمات فارسی آمده در روایت سیف است. Marianne Engle Cameron, "Sayf at First: the Transmission of Sayf b. 'Umar in al-Ṭabarī and Ibn 'Asākir," in: J. E. Lindsay, ed., *Ibn 'Asākir and Early Islamic History* (Princeton, 2001), pp. 70-66.





«کان دلالاً، وكان سيء المعاملة، يُخاف من لسانه وكان ذا مخالطة لأكابر البلدة وسلطانها بسبب الكتب».<sup>۱</sup>

ابن نقور نیز خود آثار سیف را به واسطه ابوطاهر محمد بن عبدالرحمن مُخَلَّص (متوفی ۳۹۳)<sup>۲</sup> نقل کرده است. ابوطاهر مخلص از شاگردان ابوبکر احمد بن عبد الله بن سیف سجستانی، راوی مشهور کتابهای سیف در بغداد بوده است<sup>۳</sup> و نام او گاه در سلسله اسناد روایت کتاب سیف بن عمر به شکل کامل نیز آمده است.<sup>۴</sup> تحریر کتاب های الردة و الجمل سیف بن عمر که در اختیار ابن عساکر بوده، همان تحریر مورد استفاده طبری بوده است.<sup>۵</sup>

### گزارش های تحریف شده سیف از احداث قرن اول

سیف بن عمر با بهره گیری از میراث پیش از خود و گاه برخی تصورات رواج یافته از اهل کتاب در سنت اسلامی، در صدد نشان دادن اهل بدعت بودن شیعیان و توجیه گر رفتار بنی امیه در سرکوب آنها به عنوان گروهی از اساس آشوب طلب، اهل بدعت و برهم زننده جامعه بوده است. گرایش های عثمانی سیف بن عمر در نقل اخبار تاریخی او، به وضوح قابل

۱ بنگرید به: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، ج ۱۱، ص ۶۵۱. ذهبی شرح حال سمرقندی را با اضافاتی از ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۸، ص ۳۵۷-۳۵۸ نقل کرده است. ابن عساکر در معجم الشیوخ خود به کرات به سمرقندی به عنوان شیخ روایت خود اشاره کرده است. بنگرید به: علی بن حسن ابن عساکر، معجم الشیوخ، حقه و فاء تقی الدین (دمشق: دار البیانات، ۲۰۰۰/۱۴۲۱)، ج ۱، ص ۱۶۰ و ج ۳، ص ۱۳۸۶ که فهرست این موارد به طور کامل در بخش های مختلف کتاب نقل شده است.

۲ برای شرح حال ابوطاهر مخلص بنگرید به: احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، ج ۳، ص ۵۵۸-۵۵۹.

۳ نام سیف بن عمر در سلسله سند خبر نقل شده توسط ابن عساکر (تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۶، ص ۳۷۱-۳۷۲) درباره خزیمه بن ثابت انصاری در متن چاپ شده به سفیان بن عمر تصحیف شده است.

۴ بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱، ص ۱۴، ج ۹، ص ۱۳۵، ج ۴۴، ص ۲۷۴. برای تفصیل اخبار تاریخی منابع مختلف درباره شرب خمر ولید بنگرید به: ابوالفرج اصفهانی، کتاب الأغانی، ج ۵، ص ۱۲۵-۱۳۵.

۵ بنگرید به: طلال بن سعود دعجانی، موارد ابن عساکر فی تاریخ مدینة دمشق، ج ۱، ص ۲۴۴. برای شرح حال ابوبکر بن سیف بنگرید به: احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، ج ۵، ص ۳۷۲-۳۷۴. ابن حجر عسقلانی در طریق خود به روایت کتاب اختلاف الحدیث شافعی آن را به سلسله سندی نقل کرده که ابوبکر احمد بن عبدالله بن سیف کتاب را به روایت ربیع بن سلیمان از شافعی نقل کرده است. همچنین ابن حجر تصریح دارد که نسخه ای از کتاب الردة و الفتوح سیف بن عمر را در اختیار داشته که به روایت احمد بن عبدالله بن سیف بوده است. بنگرید به: احمد بن محمد بن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲)، المعجم المفهرس أو تجرید أسانید الكتب المشهورة و الأجزاء المنثورة، تحقیق محمد شکور محمود حاجی امریر میادینی (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۸/۱۴۱۸)، ص ۷۷، ۴۱.

مشاهده است؛ سیف در تمام موارد بر خلاف همه مورخان، حوادث نقل شده را متفاوت و تحریف شده نقل می کند. سیف در ماجرای مالک بن نویره، در خبر خود نقل کرده که گروهی نزد خلیفه اول شهادت به آن دادند که قبیله مالک بن نویره اذان در داده و نماز خوانده اند، اما گروهی دیگر شهادت دادند که قبیله مالک چنین نکرده اند. مشخص است که سیف سعی در تبرئه خالد بن ولید در ماجرای قتل مالک بن نویره و افرادی از قبیله او دارد.<sup>۱</sup>

به عنوان مثال سیف اخبار مربوط به درگیری میان عثمان و صحابه چون ماجرای تبعید ابوذر به ربذه<sup>۲</sup>؛ ضرب و شتم عبدالله بن مسعود<sup>۳</sup>، سوزاندن مصاحف<sup>۴</sup>، ماجرای شرب خمر ولید بن عقبه<sup>۵</sup>، درگیری عائشه با عثمان، کتک خوردن عمار بن یاسر به دستور عثمان<sup>۶</sup>، نقش مهم طلحه و زبیر در مخالفت با عثمان<sup>۷</sup> و بیعت طلحه و زبیر با علی علیه السلام را بر خلاف تمام مورخان دیگر مسکوت گذاشته است. برخی از حوادث اشاره شده، خاصه ماجرای شرب خمر ولید بن عقبه، در میان مورخان شهرت فراوانی داشته است. ابن عبدالبر در شرح احوال ولید بن عقبه در اشاره به شهرت او به شرب خمر نوشته است:

«وله أخبار فيها نكارة وشناعة تقطع على سوء حاله و قبح أفعاله..وكان الأصمعي وأبو عبيدة وابن الكلبي وغيره يقولون: كان الوليد بن عقبة فاسقاً شريباً خمر...»

قال ابو عمر: اخباره في شرب الخمر ومنادمته أبازبيد الطائي مشهورة، كثيرة يسمع بنا ذكرها

۱ بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۶، ص ۲۵۷-۲۵۸. ابن عساکر بخش قابل توجهی از اخبار نقل شده درباره خالد بن ولید را از کتاب الرده و الفتوح سیف بن عمر نقل کرده است.

۲ جابر بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، تحقیق و فهرسة محمود فردوس عظم، ج ۵، ص ۱۷۰-۱۷۷.

۳ جابر بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، تحقیق و فهرسة محمود فردوس عظم، ج ۵، ص ۱۴۲-۱۴۵. در سنت کلامی به تفصیل این مباحث مورد بحث قرار گرفته و استنادات تاریخی در خصوص حوادث مورد بحث نقل شده است. بنگرید به: علی بن حسین مشهور به علم الهدی، الشافی فی الامامة، حقه و علق علیه السید عبدالزهره الحسینی الخطیب (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰)، ج ۴، ص ۲۶۸-۲۹۹ که گزارش های تاریخی به نقل از واقعی در خصوص مسائل مورد اشاره نقل کرده است.

۴ عدنان محمد ملحم، المؤرخون العرب و الفتنة الكبرى، ص ۱۱۴-۱۱۷.

۵ برای ماجرای شرب خمر ولید بن عقبه بنگرید به: جابر بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، تحقیق و فهرسة محمود فردوس عظم (دمشق: دار البقطة العربية، ۱۹۹۹)، ج ۵، ص ۱۳۳-۱۴۲.

۶ جابر بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، تحقیق و فهرسة محمود فردوس عظم، ج ۵، ص ۱۶۴-۱۶۶.

۷ عدنان محمد ملحم، المؤرخون العرب و الفتنة الكبرى، ص ۱۶۱-۱۶۵. عائشه در گزارش سیف مدافع عثمان است. بنگرید به: عدنان محمد ملحم، المؤرخون العرب و الفتنة الكبرى، ص ۱۸۷-۱۸۸.



هنا... وخبر صلاته بهم وهم سکران وقوله أزيدکم بعد أن صلی الصبح أربعاً مشهور من رواية الثقات من نقل أهل الحديث وأهل الأخبار...<sup>۱</sup>

سیف در صورت اشاره به حوادث مذکور، حادثه را به گونه ای روایت کرده است که عثمان در آنها از هر گونه اتهامی مبرا است؛ به این ترتیب که سیف تبعید ابوذر به ربه را سفری به اختیار خود ابوذر<sup>۲</sup> و ماجرای شرب خمر ولید نتیجه پرونده سازی مخالفان او در کوفه بوده است.<sup>۳</sup> در گزارش سیف بن عمر، ابوزبید طائی، فردی نصرانی که به سبب روابطش با امیران شناخته شده بود، در آخر ایام امارت ولید بر کوفه اسلام آورده<sup>۴</sup> و به نحو تلویحی منکر شربخواری او و ولید با یکدیگر است.<sup>۵</sup>

ابن عبدالبر که تفصیل ماجرای شراب خوردن ولید بن عقبه را نقل کرده، پیش از آغاز بحث خود به خبری که طبری آورده اشاره می کند. طبری به نقل از سیف آورده که گروهی از اهل کوفه به دروغ و از روی حسد، علیه ولید شهادت به شرب خمر دادند و عثمان چون مجبور به اجرای حد شد، خطاب به ولید گفت: ای برادر! صبر پیشه کن، خداوند تو را بر این مجازات پاداش خواهد داد و گناه نکرده تو را به پای شهادت دهندگان دروغ بر تو خواهد نوشت. ابن عبدالبر در ادامه تصریح دارد که این گزارش طبری نادرست و مخالف گزارش های متعدد نقل شده مورخان دیگر در باره شرب خمر ولید بن عقبه است: (وهذا الخبر من نقل

۱ ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۴، ص ۱۵۵۴-۱۵۵۵. همچنین بنگرید به: ضرار بن عمرو غطفانی، کتاب التحریش، ص ۴۶ (وولاه الطائفة، فجعل شرب الخمر علانية بین یدی أصحاب رسول الله صلی الله علیه و فیهم حذیفة. ثم یقول: هذه حرام أشریها علی رغم أنف من رغم وأنا أعلم حرام فعلم بذلک عثمان فلم یغیر). ولید بعد از کشته شدن عثمان، به شام فرار کرد و در رقه سکونت گزید، در آنجا نیز ابوزبید، به منادمت و شربخواری با او مشغول بود. ابوزبید، ولید را به کلیساها می برد و در آنجا به شربخواری مشغول می شدند. ولید پس از مرگش وصیت کرده بود تا او را در جوار ابوزبید به خاک بسپارند. بنگرید به: ابوالفرج اصفهانی، کتاب الأغانی، ج ۱۲، ص ۱۳۷-۱۳۸. ابن عساکر (تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۳، ص ۲۵۰) اشاره ای به همجواری قبر ولید و ابوزبید کرده و نصرانی بودن ابوزبید را با عبارت «قیل» آورده است.

۲ محمدبن جریر طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۸۴، ۲۸۵؛ عدنان محمد ملحم، المؤرخون العرب و الفتنة الکبری، ص ۱۲۵-۱۲۶، ۱۲۷-۱۲۸. طبری تصریح دارد که درباره اختلاف میان ابوذر و عثمان اخبار دیگری هست که او تمایل به ذکر آنها ندارد و روایت سیف که روابط میان آن دو را خوب ترسیم کرده، آورده است.

۳ عدنان محمد ملحم، المؤرخون العرب و الفتنة الکبری، ص ۱۳۱-۱۳۵.

۴ ابوالفرج اصفهانی (کتاب الأغانی، ج ۱۲، ص ۱۲۷) در ابتدای ذکر اخبار ابوزبید حرملة بن منذر تصریح دارد که او نصرانی بوده و بر همین دین نیز از دنیا رفت (وکان أبو زبید نصرانیاً و علی دینه مات).

۵ سیف بن عمر تمیمی، کتاب الردة و الفتوح، ص ۳۰-۳۱، ۳۲، ۳۴-۳۶.

أهل الأخبار، لا يصح عند أهل الحديث، ولا له عند أهل العلم أصل).<sup>۱</sup> گزارش مورد اشاره ابن عبدالبر توسط طبری، در واقع خبری است که سیف آن را نقل کرده است.<sup>۲</sup> عدم اشاره به مخالفت جدی عائشه، طلحه و زبیر با عثمان و اینکه طلحه و زبیر در زیر سایه تهدید و شمشیر هواداران علی علیه السلام با آن حضرت بیعت کرده،<sup>۳</sup> از دیگر گزارش های سیف است. سیف همچنین ماجرای مشهور سگ های حوآب - در جریان جنگ جمل - را مربوط به سلمی دختر مالک بن حذیفه بن بدر دانسته، که پیامبر او را در نزد عائشه از اینکه سگ های حوآب بر وی بانگ بر آورند، بر حذر داشته بود. سلمی در جریان رده، مرتد شد و ماجرای سگ های حوآب برایش رخ داد؛<sup>۴</sup> به این ترتیب در گزارش سیف اساسا ماجرای تحذیر سگ های حوآب مربوط به سلمی است و ارتباطی به عائشه ندارد.<sup>۵</sup>

۱ ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۴، ص ۱۵۵۶. اخباری نیز توسط عثمانیه جعل شده بود که در آنها گفته شده بود که ولید هنگامی که پیامبر مکه را فتح نمود، در آغاز نوجوانی بوده و به این ترتیب سعی شده بود تا نزول آیه ششم سوره حجرات که در آن ولید، فاسق خوانده شده بود را انکار کنند. بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۳، ص ۲۲۴-۲۲۷. ابن عبدالبر (الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۴، ص ۱۵۵۲-۱۵۵۳) به این روایت اشاره کرده و آن را با شأن نزول آیه ششم سوره حجرات و گفته متفق القول مفسران که آن را در شأن ولید بن عقبه دانسته اند، در تعارض دانسته ورد کرده است. همچنین برای اخبار مختلف درباره شأن نزول آیه ششم سوره حجرات بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۳، ص ۲۲۷-۲۳۲.

۲ بنگرید به: سیف بن عمر تمیمی، کتاب الردة و الفتوح، ص ۳۵؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۷۶. ابن عساکر (تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۳، ص ۲۱۹-۲۲۰، ۲۲۳) نیز به شکلی مشابه خیر مربوط به شرب خمر ولید را با عنوان آنکه به ولید نسبت شرب خمر داده شد، از کتاب نسب قریش زبیر بن بکار و منابع دیگر نقل کرده است (فرغوا علیه أنه شرب الخمر، فعزله عثمان و جلده الحد) و در ادامه نیز گزارش های سیف که در آنها شرب خمر ولید نتیجه پرونده سازی گروهی از مخالفان او در کوفه بیان شده را نقل کرده است (تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۳، ص ۲۴۲-۲۴۶). ابن عساکر (تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۳، ص ۲۲۰-۲۲۱، ۲۲۳) همچنین از شیطنت های شاعرانه ولید در تحریک معاویه به خونخواهی عثمان و یا اشعاری که او بر علیه امیرالمؤمنین می سروده، صرفنظر کرده و تنها چند بیت که در آنها ولید از بنی هاشم درخواست برگردان ماترک عثمان را می کند، نقل کرده (تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۳، ص ۲۴۸) و گفته که در جنگ میان علی علیه السلام و معاویه، ولید کنارگیری کرده و در رقه اقامت گزید.

۳ عدنان محمد ملحم، المؤرخون العرب و الفتنة الكبرى، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۴ محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۶۳-۲۶۴.

۵ ابومنصور ازهری (متوفی ۳۷۰) در اشاره به حوآب نوشته است: «والحوآب موضع بئر نَبَحَتْ كلابه أم المؤمنین مُقْبِلها إلى البصرة...». تهذیب اللغة، ج ۵، ص ۲۷۰. همین گونه علی بن عمر دارقطنی (متوفی ۳۸۵) نیز به این مطلب تصریح نموده و نوشته است: «وَأما الحوآب فقد جاء في حديث عصام بن قدامة عن عكرمة عن ابن عباس أن النبي صلى الله عليه وسلم قال لنسائه: ليت شعري أيتكَنَّ صاحبه الجمل الأديب وقيل الأحمر تنبجها كلاب الحوآب. وكذلك روى إسماعيل بن أبي خالد عن قيس بن أبي حازم عن عائشة: أنها مرّت بماء فنبجها كلاب، فسألتن عن الماء؟ فقالوا هذا الحوآب». المؤتلف و المختلف، ج ۲، ص ۷۹۳. برای بحث از ماجرای سگ های حوآب و گزارش مورخان در خصوص آن بنگرید به: عدنان محمد ملحم، المؤرخون العرب و الفتنة الكبرى،



سیف در گزارش از مهاجرین و انصار که همراه علی علیه السلام در جنگ جمل، صفین و نهران حضور داشته اند، به صراحت اخبار تاریخی را تحریف کرده و تنها از حضور عده ای بسیار قلیل و کمتر از ده نفر از مهاجرین و انصار در سپاه امام سخن گفته است.<sup>۱</sup> سیف در اخبار نقل کرده، تلاش دارد تا عدم همراهی اصحاب پیامبر و انصار را در همراهی علی علیه السلام در نبردهایش را نشان دهد؛ برای این منظور حتی به خلق شخصیت پرداخته و از وجود دو خزیمه بن ثابت انصاری سخن گفته است؛ خزیمه بن ثابت انصاری ذو‌شهادتین که در زمان عثمان درگذشته و پیامبر شهادت او را برابر را شهادت دو تن دانسته و دیگری خزیمه بن ثابت انصاری که کسی جز فرد نخست بوده و در جمل حضور داشته است. تلاش سیف در گزارش های نقل کرده از انصار و مهاجرین مدینه، بی رغبتی و اکراه آنها در همراهی با علی علیه السلام است.<sup>۲</sup> سیف نخست به نارضایتی از صحابه و انصار از علی علیه السلام اشاره کرده و از عدم همراهی آنها با حضرت برای جنگ با عائشه و طلحه و زبیر سخن گفته و نوشته است:

«ولما رأى علي من أهل المدينة ما رأى، لم يرض طاعتهم حتى يكون معها نصرته، قام فيهم وجمع اليه وجوه أهل المدينة وقال ... فأجابهم رجالان من أعلام الأنصار؛ أبو هيثم بن التيهان وهو بدري و خزيمة بن ثابت و ليس بندي الشهادتين؛ مات ذى الشهادتين في زمن عثمان ...».<sup>۳</sup>

پس از این خبر سیف باز خبری دیگر در تاکید بر این نکته که خزیمه بن ثابت که در جنگ جمل حضور داشته کسی جز خزیمه بن ثابت ذو‌الشهادتین بوده از حکم بن عوانه خبری نقل کرده که او تصریح نموده که خزیمه بن ثابتی که در جنگ جمل حضور داشته، کسی جز ذو‌الشهادتین بوده، که در زمان عثمان درگذشته است.<sup>۴</sup> ابن عبدالبر (متوفی ۴۶۳) در شرح حال خزیمه بن ثابت انصاری تصریح دارد که او مشهور به ذو‌الشهادتین و از اصحاب بدر و همراه پیامبر در مشاهد دیگر بوده است. ابن عبدالبر اشاره نموده که وی همراه علی علیه السلام در

ص ۱۹۶-۱۹۹.

۱ سیف بن عمر تمیمی، کتاب الردة و الفتوح، ص ۲۶۱-۲۶۲.

۲ محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۴۴۷-۴۴۸.

۳ سیف بن عمر تمیمی، کتاب الردة و الفتوح، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۴۴۷.

۴ سیف بن عمر تمیمی، کتاب الردة و الفتوح، ص ۲۶۱.



صفین حضور داشته و اندکی پس از شهادت عمار یاسر او نیز به شهادت رسیده است (وكان مع علي رضي الله عنه بصفين، فلما قتل عمار جرّد سيفه فقاتل حتى قتل ...). ابن عبدالبر از قول نواده خزيمة بن ثابت یعنی محمد بن عمارة بن خزيمة بن ثابت به طرق مختلف در کتاب دیگرش با عنوان کتاب الاستظهار فی طرق حدیث عمار که در آن ظاهراً وی حدیث مشهور پیامبر خطاب به عمار «تقتل عمارا الفئة الباغية» را نقل کرده، آورده است:

«... ما زال جدي خزيمة بن ثابت مع علي بصفين كفا سلاحه وكذلك فعل يوم الجمل، فلما قتل عمار بصفين قال خزيمة: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: تقتل عمارا الفئة الباغية، ثم سلّ سيفه فقاتل حتى قُتِل»<sup>۱</sup>.

سیف پا فراتر نهاده و از شعبی این مطلب را نقل کرده که:

«..الشعبي قال: بالله الذي لا إله إلا هو، ما نهض في تلك الفتنة إلا ستة بدرين ما لهم سبع، أو سبعة ما لهم ثامن»<sup>۲</sup>.

این در حالی است که در گزارش دیگر مورخان تصریح به حضور جمع کثیری از صحابه و انصار در سپاه امیر المؤمنین در جنگ جمل شده و آمده است:

«..شهد مع علي بن أبي طالب في حربه من أصحاب بدر سبعون رجلاً، وشهد معه ممن بايع تحت الشجرة سبع مائة رجل، فيما لا يحصى من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وشهد معه من التابعين ثلاثة بلغنا أن رسول الله صلى الله عليه وآله شهد لهم بالجنة: أويس القرني، وزيد

۱ یوسف بن عبدالله مشهور به ابن عبدالبر، الاستيعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۲، ص ۴۸. ابن عساکر (تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۶، ص ۳۷۱-۳۷۲) به نقل از کتاب الجمل سیف بن عمر خبر نقل شده توسط سیف که خزيمة بن ثابت انصاری کسی جز ذو الشهادتین بوده را نقل کرده هر چند او اخبار متعددی درباره ذو الشهادتین خزيمة بن ثابت انصاری که همراه علی علیه السلام در صفین به شهادت رسیده را نقل کرده است. بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۶، ص ۳۶۹، ۳۶۱-۳۷۱.

۲ سیف بن عمر تمیمی، ص ۲۶۱: محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۴۷. عالمان امامی به همین دلیل برای پاسخ به چنین ادعایی به گردآوری اسامی صحابه و انصاری که در نبرد صفین حضور داشته، پرداخته اند که باید به کتاب تسمیة من شهد مع امیر المؤمنین الجمل و صفین و النهروان من الصحابة را نام برد (برای تحریر های موجود و نقل های باقی مانده از این کتاب بنگرید به: سید ناصر طیبی، ابورافع مولی رسول الله (ص) (مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۹۹۲/۱۴۱۲) ص ۸۱-۹۰؛ سید حسین مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ج ۱، ص ۶۰-۶۱). از آثار متأخر در این زمینه می توان به دو کتاب البدریون فی حرب الصفین تألیف عبداللطیف کوه کمره ای (بیروت: الغدیر، ۲۰۰۴/۱۴۲۵) و قوام الدین وشنوی، اصحاب الرسول الثقلین فی حرب الصفین (قم: چاپخانه اسلام، ۱۳۵۳ش) اشاره کرد.



بن صوحان<sup>۱</sup> و جُنْدَب الخیر، فأما أویس القرنی فقتل فی الرجالة یوم صفین و أما زید بن صوحان فقتل یوم الجمل<sup>۲</sup>.

### آثار سیف، روایت مقبول اهل حدیث از احداث

اساساً علت توجه جدی اهل حدیث به آثار سیف نیز همین بوده؛ سیف حوادث رخ داده را به شکلی گزارش نموده که تمام مسائل نشان دهنده آن که صحابه با عثمان درگیر شده اند در آن حذف شده است؛ به دیگر سخن سیف را باید چهره بارز تاریخ نگاری مطابق با تصویر مورد نظر بنی امیه و و اهل حدیث دانست و شگفت نیست که آثار سیف مورد توجه و عنایت اهل حدیث بوده است.

محمد بن حسین آجری مطالبی را از آثار سیف در کتاب الشریعة نقل کرده که عموماً اخباری با گرایش بارز عثمانی هستند.<sup>۳</sup> شاهد دیگری بر متداول بودن آثار سیف در میان محدثان برجسته عراقی، کتاب المؤتلف و المختلف حافظ علی بن عمر دارقطنی بغدادی (متوفی ۳۸۵) است. دارقطنی نسخه ای از کتاب الردة و الفتوح سیف را به اجازه از جعفر بن احمد مؤذن (متوفی ۳۲۹)<sup>۴</sup> از سری بن یحیی به روایت شعیب بن ابراهیم از سیف در اختیار داشته و به کرات از آنها نقل قول کرده است. مصحح کتاب دارقطنی فهرستی از موارد مذکور را آورده است.<sup>۵</sup> نویسندگان کتابهای المؤتلف و المختلف ظاهراً به دلیل آنکه سیف بن عمر

۱ درباره حضور زید بن صوحان در جنگ جمل و شهادت او در آن جنگ بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۶، ص ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۴۲-۴۴۷. درباره بشارت پیامبر به زید بن صوحان به اینکه او از اهل بهشت خواهد بود، بنگرید به: ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۲، ص ۵۵۶؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۶، ص ۴۳۴-۴۳۶.

۲ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۹، ص ۴۴۲. همچنین بنگرید به: عدنان محمد ملحم، المؤرخون العرب و الفتنة الكبرى، ص ۲۶۲. محمد بن سائب کلبی تک نگاری با عنوان تسمیة من شهد الجمل داشته که نسخه ای از آن در اختیار ابن عبدالبر (الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۵۵۵) بوده و از آن نقل قول کرده است. علت توجه عالمان امامی به گردآوری نام صحابی که در جنگ جمل و صفین حضور داشته اند، تلاشی جهت پاسخ دادن به دیدگاه عثمانیه در انکار همراهی صحابه با علی علیه السلام بوده است.

۳ بنگرید به: محمد بن حسین آجری، الشریعة، ج ۳، ص ۳۰، ۱۶۵-۱۶۶ که آجری گزارش فشرده ای از ماجرای قتل عثمان را آورده که به نظر می رسد برگرفته از گزارش کلی سیف بن عمر باشد.

۴ برای شرح حال او بنگرید به: احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، ج ۸، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۵ بنگرید به: علی بن عمر دارقطنی، المؤتلف و المختلف، دراسة و تحقیق موفق بن عبدالله بن عبدالقادر (بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۸۶/۱۴۰۶)، ج ۵، ص ۲۵۵۴-۲۵۵۵. تحریری دیگر از کتاب الفتوح و الردة به روایت

در کتاب خود از اصحاب و گاه مکان های حضور آنها سخن گفته که در منابع دیگر یافت نمی شده، به کتاب او مراجعه کرده و از او در این خصوص مطالبی نقل کرده اند؛ با این حال اکنون می دانیم که سیف بن عمر حتی در این حد نیز فردی قابل اعتماد نیست و به جعل نام اصحاب و یا حتی مکان ها می پرداخته است.<sup>۱</sup>

محمد بن یحیی بن ابی بکر مالقی (متوفی ۷۴۱) نسخه ای از کتاب سیف را در اختیار داشته و تقریباً تمام کتاب سیف بن عمر را با حذف اسناد در ضمن کتاب التمهید و البیان فی مقتل الشهید عثمان نقل کرده است. ابوبکر مالقی در آغاز کتاب خود در اشاره به منابعی که در اختیار داشته و کتابش را بر اساس آنها نوشته، می نویسد:

«أما بعد فهذا كتاب أذكر فيه مصرع الإمام الشهيد ذي النورين عثمان بن عفان وأحواله وبعض سيرته متوخياً العدل في ذلك من غير ميل وتعصب، بل أذكر ما نقله الأئمة العلماء في كتبهم وتواريخهم مثل طبقات أبي عبد الله محمد بن سعد، وكتاب الفتوح لسيف بن عمر التميمي، وكتاب الشريعة لأبي بکر محمد بن الحسين الأجرى، وكتاب المقتل لعمر بن شبة النميري وكتاب التاريخ للشيخ عز الدين علي بن محمد بن عبد الكريم المعروف بابن الأثير الجزري وغيرهم من أصحاب الكتب المشهورة الموثوق بصحتها».<sup>۲</sup>

مالقی پس از مقدمه بسیار کوتاه خود، در باب اول و دوم به ذکر نسب و فرزندان و همسران عثمان؛ اسلام آوردن عثمان و هجرتش به مدینه پرداخته است. مطالب این دو باب تنها از کتاب طبقات ابن سعد و شرح حال عثمان بن عفان نقل شده است. باب سوم در خصوص مسئله بیعت عثمان و ماجرای شورا است که نقل مطالب از سیف بن عمر با تصریح به نامش از همین باب شروع می شود و تقریباً در ادامه مالقی تمام متن کتاب سیف را با حذف سند نقل کرده است.

عبدالله بن سعد زهری از عمویش یعقوب بن ابراهیم از سیف در اختیار طبری بوده و تفاوت هایی اندک با تحریر سری بن یحیی از شعیب بن ابراهیم داشته است.  
۱ بنگرید به: ابن ماکولا، إكمال الكمال، ج ۱، ص ۶، ۱۵، ۹۶، ۱۰۱، ۱۸۸، ۳۲۸، ج ۲، ص ۸۵، ۳۰۳، ۳۲۱، ۴۷۸، ج ۳، ص ۱۴۰، ۱۵۲، ۳۹۰، ج ۴، ص ۹۵، ج ۶، ص ۱۲۸، ۲۱۲، ج ۷، ص ۴۸، ۱۰۹، ۴۳۸.  
۲ ابوبکر مالقی، التمهید و البیان، ص ۱۷. نقل مطالب از کتاب سیف بن عمر از صفحه ۲۸ آغاز شده است.



## جهت گیری های کلی سیف در نقل اخبار تاریخی

در تصویر سیف، شیعه گروهی مبتدع هستند؛ اهل بدعت بودن یعنی مشروعیت سرکوب آنها. سیف در انتخابی آگاهانه، از ذهنیت تاریخی و حافظه جمعی مقبول عصر خود و میراث شکل گرفته هواداران بنی امیه در قرن اول نیز بهره جسته است، به دیگر سخن روایت سیف از تاریخ، آینه ای است از تقریر بنی امیه و هواداران آنها از تاریخ. گفته شده مسلمانان در دو قرن اول هجری بیشتر بر اساس تصورات ذهنی ساخته و پرداخته خود از اهل کتاب و سنت های علمی آنها سخن گفته اند؛ بخش مهمی از تصورات ذهنی متداول در میان مسلمانان قرن اول در خصوص اهل کتاب را می توان در تفاسیر روایی تدوین شده در قرن دوم یافت.

سیف بن عمر برای نشان دادن نقش بدعتگزار بودن شیعیان در سنت اسلامی از گزارش متداول عصرش درباره به انحراف کشیده شدن مسیحیت توسط پولس که از او به اباشاؤل یاد کرده، استفاده کرده است. شاید گزارش اخیر درباره انحراف مسیحیت توسط پولس ریشه در آشنایی مسلمانان با برخی سنت های شفاهی و شاید مکتوب یهودیان در نقد مسیحیت داشته باشد.<sup>۱</sup> در گزارش اخیر پولس در تلاشی هوشمندانه با تظاهر به مسیحی شدن، باعث انشقاق و پیدایش گروه های مختلف در مسیحیت می شود. در سنت مفسران مسلمان قرن اول و دوم هجری، گزارش های تقریباً شبیه به آنچه که سیف درباره فرقه فرقه شدن مسیحیان آورده، متداول بوده که در آنها چگونه فرقه فرقه شدن مسیحیان بیان شده است، جز آنکه این گزارش ها با واقعیت های تاریخی درباره فرقه های ذکر شده در سنت مسیحیت ندارد و تصورات ذهنی مسلمانان از فرقه های مسیحیت را نشان می دهد. شکل بسیط این داستانها دلالت بر این دارد که مسلمانان شناخت درستی از فرقه های مسیحیت نداشته اند و نباید برای این دسته

۱ کونینگسولد به بررسی داستان پولس که سیف در کتاب خود آورده، پرداخته و آن را سرمنشاء پیدایش انجیل برنابا معرفی کرده است. بنگرید به:

*P. S. van Koningsveld, "Islamic Image of Paul, and the Origin of the Gospel of Barnabas," Jerusalem Studies In Arabic And Islam 1996) 20), pp.228-200.*

شین آنتونی نیز در مقاله ای دیگر سعی در معرفی داستان تولد مسیح- متنی جدلی علیه مسیحیت در سنت یهودیت- به عنوان الگوی احتمالی سیف یا منبعش در پردازش ادبی داستان پولس پرداخته است. بنگرید به:

Sean W. Anthony, "The Composition of Sayf b. Umar's Account of King Paul and His Corruption of Ancient Christianity," *Der Islam*, Bd. 2010) 85), pp. 202-164.



داستان‌ها به سراغ یافتن منابع غیر اسلامی رفت.<sup>۱</sup> در سنت تفسیر عالمان مسلمان، عموماً در بحث از آیه ۳۷ سوره مریم، به داستانی اشاره شده که در آن چگونه فرقه فرقه شدن مسیحیان با اختلافاتی جزئی شرحی از شکل‌گیری سه فرقه نسطوریان، یعقوبیان و ملکائیان و گروهی دیگر که به حقیقت نبوت عیسی اعتقاد داشته و همچون مسلمانان، عیسی را فرستاده خداوند می‌دانسته‌اند، آمده است. در یک تحریر این داستان که محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰) و محمد بن عبدالله بن ابی‌زمین (متوفی ۳۹۹) و دیگر مفسران آورده‌اند، چنین آمده است که زمانی که عیسی به آسمان صعود نمود، بنی اسرائیل چهار تن از عالمان خود (فقهایم) را انتخاب کردند تا درباره عیسی گفتگو کنند. یکی از آنها در پاسخ به اینکه نظرش درباره عیسی چیست؟ گفت که عیسی خداوند است که بر زمین آمد، آفرید آنچه آفریدنی است و زنده نمود آنچه قابل زنده کردن است و بار دیگر به آسمان بازگشت. گروهی از بنی اسرائیل او را در این قول تبعیت نمودند که به آنها یعقوبیه می‌گویند. آن سه نفر به این فرد گفتند که او دروغ گو است و او را تکذیب کردند. دیگری گفت که عیسی ابن‌الله است. جمعی از بنی اسرائیل این فرد را پیروی کردند که به نسطوریان مشهور هستند. آن دو دیگر وی را تکذیب کرده و دروغ گو خواندند. نفر سوم گفت که عیسی خداست، مادرش خداست و خداوند نیز خدای یگانه است. گروهی از بنی اسرائیل وی را تبعیت کردند که به آنها اسرائیلیان می‌گویند. نفر چهارم که از وی با عنوان مسلم یاد شده از مردم پرسید: آیا ندید که عیسی غذا می‌خورد؟ آیا خداوند غذا می‌خورد؟ آیا ندید که عیسی می‌خوابد؟ آیا خدا می‌خوابد؟ نزاع میان آنها در گرفت و با یکدیگر جنگیدند.<sup>۲</sup>

۱ عالمان مسلمان در قرون سوم و چهارم شناخت بهتری نسبت به اهل کتاب و میراث مکتوب آنها داشته‌اند و از متون عهدینی و گاه میراث مکتوب مسیحیان و یهودیان شرقی مطالبی را نقل کرده‌اند که نمونه‌های بارز آنها ابوریحان بیرونی و قاضی عبدالجبار است.

۲ محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق احمد عبدالرزاق بکری، محمد عادل محمد، محمد عبداللطیف خلف و محمود مرسی عبدالحمید (قاهره: دار السلام للطباعة و النشر، ۲۰۰۷/۱۴۲۸)، ج ۷، ص ۵۴۹۶، ۵۴۹۸؛ محمد بن عبدالله بن ابی‌زمین، تفسیر القرآن العزیز لابن ابی‌زمین، تحقیق حسین بن عکاشه و محمد بن مصطفی کتاز (قاهره: الفاروق الحدیثة للطباعة و النشر، ۲۰۰۲/۱۴۲۳)، ج ۴، ص ۱۹۱-۱۹۲. تحریرهای دیگری از این داستان را ابن‌عساکر (تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۷، ص ۴۷۴-۴۷۵؛ روایت اخیر را ابن‌ابی‌شیه نیز در کتاب المصنف، ج ۷، ص ۴۶۱ آورده است؛ ۴۷۸-۴۷۹) و ابن‌جوزی (المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، ج ۲، ص ۴۰-۴۱) آورده‌اند.



تلاش مسلمانان در تفسیر آیات قرآن ناظر به یهودیان و مسیحیان، از همان ادوار نخستین باعث شد تا مطالبی با عنوان اسرائیلیات، به سنت اسلامی راه یابد، اما مشکل در خصوص این دسته مطالب این است که عموماً حاصل نوعی برداشت آزاد از آیات قرآن است، که تنها نام های متداول در میان اهل کتاب به آن افزوده شده است و فاقد اصالت تاریخی است و مشتمل بر اطلاعاتی درباره تاریخ یهودیت یا مسیحیت نیست.<sup>۱</sup>

به عنوان مثال ابن جوزی (متوفی ۵۹۷) درباره رواج مسیحیت در روم (بیزانس) به نقل از وهب بن منبه، داستانی را نقل کرده که در آن حواریون بعد از به آسمان رفتن عیسی، برای تبلیغ دین او تصمیم گرفتند هر کدام به سویی بروند. از میان حواریان نسطور و دو تن از اصحابش تصمیم گرفتند تا برای تبلیغ مسیحیت به روم بروند. نسطور به دلیل مشکلاتی که برایش رخ می دهد سفرش را به تاخیر می اندازد و از دو یار خود می خواهد که آنها برای تبلیغ دعوت به روم بروند و با زبانی نرم اهل آنجا را به مسیحیت دعوت کنند. آن دو بر خلاف نصیحت نسطور، به زبانی تند در روز عید که به روم رسیده بودند، اهل آنجا را به مسیحیت دعوت کردند که باعث خشم شاه و زندانی شدن آنها شد. بعد از مدتی نسطور خود به آنجا می رود و بعد از مدتی که خود را به شاه نزدیک می کند و بعد از ماجرای که نسطور از شاه می خواهد آن دو فرد زندانی شده، برای زنده شدن مرده ای دعا کنند، موفق می شود و شاه را به مسیحیت در می آورد و باعث رواج مسیحیت نسطوری در روم می شود.<sup>۲</sup>

این مرحله و اینکه منابع عالمان مسلمان در تدوین و گردآوری چنین اخباری چه بوده، اهمیت بسیاری دارد چرا که بعدها، مفسران تنها به صورت گزینشی بخشی از مطالب متداول

۱ در سنت اسلامی آثاری با عنوان کتاب المبتداء در قرن دوم و سوم تألیف شده است که مشتمل بر اخبار متداول در سنت اسلامی درباره یهودیان و مسیحیان بوده است. از جمله این کتابها کتاب المبتداء ابوحذیفه اسحاق بن بشر (متوفی ۲۰۶) بوده که نسخه ای از آن در اختیار ابن عساکر بوده و مطالب متعددی از آن در شرح حال عیسی علیه السلام از آن نقل کرده است (همچنین بنگرید به: طلال بن سعود دعجانی، موارد ابن عساکر فی تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۱۱). مطالب مذکور به وضوح نشانگر این مطلب است که روایت های اسحاق بن بشر برداشت های آزاد از آیات قرآن است و بهره اندکی از اصالت تاریخی به این معنی که مشتمل بر اخبار یا اطلاعاتی اخذ شده از منابع تاریخی اهل کتاب داشته باشد، دارد. بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۷، ص ۳۴۷-۳۴۹، ۳۵۷-۳۶۱، ۳۶۱-۳۶۲، ۳۷۵-۳۷۸، ۳۹۲-۳۹۴، ۴۰۰-۴۰۴، ۴۰۴-۴۰۷، ۴۷۸-۴۷۷.

۲ بنگرید به: ابوالفرج عبدالرحمن بن علی مشهور به ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، دراسة و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۲/۱۴۱۲)، ج ۲، ص ۴۲-۴۴.

در چنین آثاری را در کتابهای خود نقل کرده اند، جز آنکه در سنت های تفسیری مناطق مختلف جهان اسلام به دلیل تداول و گاه شهرت برخی کتابهای خاص قصص الانبیاء، شاهد نقل داستانهایی هستیم که در سنت های تفسیری مناطق دیگر اشاره ای به آنها در میراث تفسیری نیامده، هر چند تنها به این دلیل نمی توان از ناشناخته بودن آن حکایت ها یا کتابها در مناطق مذکور سخن گفت.

دشواری تحقیق درباره خاستگاه و نحوه تطور یا تغییراتی که داستان ها در جریان انتقال از سنت های شفاهی یا میراث مکتوب عهدینی به سنت اسلامی داشته اند، به دلیل ناشناخته بودن متن های اولیه یا اخبار اساس است. با این حال حضور مسیحیان نسطوری در سراسر قلمرو اسلامی، خاصه در بخش های شرقی که در دو قرن اول حضور گسترده ای داشته اند و میراث شفاهی و مکتوب آنها و همین گونه یهودیان ساکن در این مناطق و مجادلات آنها با مسیحیان، می توانست مطالب مناسبی در اختیار عالمان مسلمان قرار دهد که آنها می توانستند در مجادلات خود علیه هر دو دین و یا در سنت تفسیری برخی آیات قرآن که ناظر به آنها بود، بهره گیرند.

بررسی داستان پولس / بولس در سنت تفسیری خراسانیان پرداخته و نشان داده که برخی حکایات ها در باب او و داستان های نقل شده در سنت اسلامی خاصه مفسران خراسان ریشه در حکایت های کهنتر از قرن دوم داشته و باید از میراث جدلی یهودیان عراق، صورت اولیه داستان به سنت اسلامی راه یافته باشد. شهرت حکایت های اخیر در عراق و الگو قرار گرفتن ادبی آنها در ادبیات شیعه ستیزی مورد حمایت امویان و عثمانیان عراق به خلق داستان عبدالله بن سبا انجامید.

### قصاص و اهمیت آنها در ساخت جعل تاریخی

در قرن اول و دوم که قصاص نقش مهمی در نقل و روایت و از سوی دیگری آفرینش ادبی داستانها برای ذکر در مجالس خود داشته اند، انگیزه های دینی و حمایت حکومت باعث شد تا حکایت های در دوران شیعه ستیزی علنی امویان در شام و عراق و حمایت های بی دریغ آنها از عثمانیان باعث شود تا بر اساس الگو برداری از حکایت های کهن در باب بولس،





داستانهایی در باب پیدایش شیعه رواج یابد. بخشی از حکایت های اخیر توسط سیف بن عمر تمیمی که از وابستگی شدیدی به عثمانیان عراق داشت، در کتاب های مختلف او ثبت شد و بعدها به واسطه آنکه محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰) آثار سیف را در تاریخ خود نقل کرد و کتاب تاریخ خودش نیز متن رسمی گزارش های چهار قرن اول هجری تلقی شد، رسمیت یا دست کم تداول گسترده ای پیدا کند.

آشنایی مسلمانان با میراث اهل کتاب در دو قرن اول هجری چگونه بوده است؟ بخشی از این آشنایی به واسطه افرادی از اهل کتاب صورت گرفته که اسلام آورده اند و بعدها اخبار فراوانی از آنها نقل شده، هر چند شاید بخشی از اخبار نقل شده تنها بر اساس شهرت افراد مذکور باشد و اینکه آنها راوی و ناقل آن مطالب باشند، کمی قابل تردید است، اما مسلم است که افراد مذکور به دلیل آشنایی با میراث عهدینی می توانسته اند مطالب مختلفی در خصوص سنت های یهودیان و مسیحیان نقل کنند. بخشی از این سنت ها کارکردهای چند گانه داشت؛ از یکسو شماری از آیات قرآن ناظر به یهودیان و مسیحیان بود و مفسران مسلمان برای تفصیل و تفسیر آنها به دانسته هایی از سنت های یهودیان و مسیحیان نیاز داشتند.

از سوی دیگر آشنایی با این میراث می توانست یاری گر متکلمان مسلمان در مواجهه با یهودیان و مسیحیان در مباحث کلامی باشد. چنین نیازهای مسلمانان را بر آن داشت تا با میراث دو دین اخیر آشنایی بیشتری پیدا کنند و با بهره گیری از آنها بتوانند نیازهای خود را برطرف کنند. در بخشی از این تلاشها فارغ از مراجعه به سنت های دو دین اخیر، حکایت ها و داستانهای و حتی روایت هایی رواج یافت و در گام بعدی وجود مسیحیان و یهودیان عرب زبان که هر دو میراث شفاهی و مکتوبی به زبان عربی نیز داشتند، توجه مسلمانان را به خود جلب کرد و سعی نمودند تا با بهره گیری از این میراث نیازهای خود را برطرف کنند.

### پولس در تصور مفسران مسلمان

کمال الدین محمد بن موسی دمیری (متوفی ۸۰۸) در کتاب *حياة الحيوان الكبرى* خود سعی کرده تا بخشی از میراث مسلمانان در باب حیوانات را که در کتابهای حدیث و تفسیر پراکنده بوده را تدوین کند. از جمله وی در ذیل ماده «فَرس» به تفسیر محمد بن سائب کلبی که نسخه



ای از آن را در اختیار داشته اشاره کرده و مطلبی در تفسیر آیه ۳۰ سوره توبه نقل کرده است.<sup>۱</sup> داستان مذکور آنگونه که دمیری از قول کلبی آورده، چنین است:

مسیحیان در آغاز و به مدت هشتاد و یک سال بر دین اسلام بودند، پس از آنکه خداوند عیسی علیه السلام را از میان آنها به آسمان برد (رفع عیسی). آنها به سمت قبلگاه نماز می خواندند و ماه رمضان را نیز روزه می گرفتند، تا آنکه میان آنها و یهودیان نبردی در گرفت. در میان یهودیان مرد شجاعی بود که به او بولس / پولس گفته می شد، وی کسی بود که گروهی از اصحاب عیسی علیه السلام را کشته بود. او روزی به یهودیان گفت: اگر حق با عیسی باشد، به دلیل آنکه به او ایمان نیاوردیم، سرانجام به دوزخ خواهیم رفت و ما زیانکار خواهیم بود که آنها به بهشت روند و ما به جهنم. اما نیرنگی خواهیم زد و آنها را گمراه خواهیم کرد که به آتش در آیند. او اسبی داشت که نامش عقاب بود و در هنگام نبرد بر آن می نشست در این حال وی اسبش را شل کرد و خود را شرمسار و ندامت زده نشان داد و بر سر خود خاک پاشید و به نزد مسیحیان رفت.

مسیحیان به او گفتند که کیست؟ - ظاهراً به این دلیل که در این شکل و هیات او را شناختند - گفت: پولس دشمن شما هستم، از آسمان بر من ندا آمد که ترا توبه نیست جز آنکه مسیحی شوی و اکنون توبه کرده ام. او را به داخل کنیسه بردند و در داخل حجره ای شد و یک سال در آنجا بماند و نه در شب و نه در روز از آنجا خارج نشد، تا از تعلیم انجیل فراغت حاصل کرد، سپس از اتاق خود خارج شد و به مسیحیان گفت: بر من ندا آمد که خداوند توبه تو را پذیرفته است؛ آنانان نیز گفته او را پذیرفتند و دوستدار وی شدند. پولس سپس به بیت المقدس رفت و فردی به نام نسطورا را بر مسیحیان آنجا به عنوان پیشوا گمارد و به او آموخت که عیسی و مریم و خداوند همان ثلاثة هستند.

۱ تفسیر کلبی به چند تحریر در اختیار ابواسحاق احمد بن محمد ثعلبی (متوفی ۴۲۷) بوده و او در آغاز تفسیر الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، طرق خود را به تحریر های مختلف آورده است. بنگرید به: همو، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق خالد بن عون عنزی (جده: دار التفسیر، ۲۰۱۵/۱۴۳۶)، ج ۲، ص ۳۶-۴۴. همین گونه علی بن احمد واحدی (متوفی ۴۶۸) تفسیر کلبی را به چند تحریر در اختیار داشته است. بنگرید به: همو، أسباب نزول القرآن، تحقیق ماهر یاسین فحل (ریاض: دار المیمان، ۲۰۰۵/۱۴۲۶)، ص ۵۶-۵۷.





سپس به سمت روم رفت و به مسیحیان آنجا مفهوم لاهوت و ناسوت را آموخت و به آنها گفت که عیسی انسان یا جن نبوده، بلکه پسر خدا بوده است و این مطالب را به فردی که نامش یعقوب بود، آموخت. سپس مردی که نامش ملک‌ان بود را فراخواند و به او آموخت که خداوند همیشه و از ابتدا (لم یزل و لم یزال) عیسی بوده است. چون پولس بر این سه تن تسلط کامل یافت آنها را جدا جدا به حضور خواست و به هر کدام از آنها گفت که او فرد امین و عزیزش است (أنت خالصتی) و من در خواب عیسی را دیده‌ام و او از من - و ظاهراً آنچه که به تو آموخته‌ام، رضایت دارد - و به هر کدام از آنها گفت که او خود را قربانی خواهد کرد و تو مردمان را به عقیده ای که فراگرفته ای فراخوان.

فردا پولس به قربانگاه وارد شد و خود را قربانی کرد و گفت که او این کار را با رضایت عیسی انجام می‌دهد. در سومین روز هر کدام از آن سه تن مردمان را به عقاید فراگرفته فراخواندند و از هر یک گروهی از مردمان پیروی کردند و این گونه مسیحیان به سه فرقه نسطوریان؛ یعقوبیان و ملکائیان تقسیم شدند و با یکدیگر اختلاف فراوانی نمودند و جنگ های فراوانی کردند...<sup>۱</sup>

حکایت نقل شده از نظر محتوا و اشارات باید کهن باشد اما آیا محمد بن سائب کلبی (متوفی ۱۴۶) آن را از متنی کهنتر چه شفاهی یا مکتوب اخذ کرده، پرسشی است که نمی‌توان به راحتی به آن پاسخ داد. حکایت اخیر در سنت تفسیری مفسران خراسانی به دلیل تداول و توجه آنها به تفسیری تدوین شده به نام تفسیر کلبی شناخته شده بوده و متن آن در ذیل تفسیر آیه سیم سوره توبه نقل شده است.<sup>۲</sup> ظاهراً شکل دیگری از ماجرای پولس در سنت تفسیر

۱ دمیری، حیات‌الحيوان الكبرى، ج ۲، ص ۱۶۱. شکل دیگری از این داستان را ابن عساکر (تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۷، ص ۴۷۷-۴۷۸) آورده که در آن ابلیس بعد از هشتاد و یک سال از عروج عیسی جمع شده تا درباره عیسی سخن بگویند. ابلیس در آن مجلس حضور یافته و باعث انحراف آنها می‌شود. در تفسیر حدادی نیز اشاره کوتاهی به پولس که باعث گمراه کردن گروهی از بنی اسرائیل شده، آمده است (و یک گروه از بنی اسرائیل نگرودند و آن کسها بودند که پولس ایشانرا فتنه کرد تا بعیسی نگرودند). بنگرید به: تفسیر قرآن مجید، به تصحیح جلال متینی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش)، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲ مفسران خراسانی داستان مذکور را گاه در ذیل آیه ۳۰ سوره توبه و گاه آیه ۱۴ سوره توبه نقل کرده‌اند. ابوالیث نصر بن محمد سمرقندی (متوفی ۳۷۵)، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، تحقیق و تعلیق علی محمد معوض، عادل احمد عبدالموجود و زکریا عبدالمجید نوتی (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۳/۱۴۱۳)، ج ۱، ص ۴۲۳-۴۲۴ در ذیل آیه ۱۴ سوره مائده این داستان را با حذف برخی مطالب آورده است؛ احمد بن محمد ثعلبی، الکشف و

خراسان متداول بوده است. در متنی تفسیری از حوزه خراسان احتمالاً قرن پنجم در ذیل تفسیر آیه ۵۷ سوره حدید اشاره ای به داستان پولس شده و چنین آمده است:

«... و عیسی را انجیل دادیم... و ما اندر دلهای آن کس ها که متابع دین عیسی بودند... مهربانی نهادیم اندر دلهای ایشان تا بر یکدیگر مهربان بودند و اندر دلهای ایشان ترسکاری نهادیم تا ایشان از بهر آنرا صومعها کردند و جایها کردند تا اندر آن جای خدای را همی پرستیدند تا از فتنه پولس ملک برستند. ما آن رهبانی را بریشان فریضه نکرده بودیم، ایشان آن جز طلب کردن رضای خدای همی نکردند... و ایشان آن کس ها بودند که دین عیسی را مخالف نشده بودند. ایشان بیست و چهار تن بمانده بودند از اهل یمن. ایشان سوی پیغامبر آمدند علیه السلام و بدو بگرویدند و بدین او اندر آمدند...»<sup>۱</sup>

بنظر می رسد که حدادی نیز داستان پولس را به روایت تفسیر کلبی می شناخته است، جز آنکه سخن آخر او که بیست و چهار تن از گروه مؤمنان که بر حقیقت دین عیسی باقی مانده بودند در زمان پیامبر اسلام آورند، مطلب تازه ای است. در هر حال داستان پولس و تلاش موفق او در گمراه کردن مسیحیان، به نظر می رسد داستانی به بهره گیری از آیات قرآن و

---

البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق هاشم بن محسن باصرة (جده: دار التفسیر، ۲۰۱۵/۱۴۳۶)، ج ۱۳، ص ۲۹۶-۲۹۸ (ذیل سوره توبه آیه ۳۰)؛ محمد بن عمر فخررازی (متوفی ۶۰۶)، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، حقه و علق علیه و خرج احادیثه عمار زکی بارودی (قاهره: المکتبة التوفیقیة، ۲۰۰۳)، ج ۱۶، ص ۳۰-۳۱ ذیل سوره توبه آیه ۳۰، ظاهراً فخر رازی مطلب خود را از تفسیر ثعلبی اخذ کرده است. این مفسران مطلب اخیر را مستقیم یا با واسطه از تفسیر کلبی نقل کرده و بعدها نیز از طریق آنها در سنت تفسیر تکرار شده است. به نظر می رسد که محمد بن احمد قرطبی (الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۲۴-۲۵) داستان گمراه شدن مسیحیان توسط پولس را به واسطه تفسیر فخر رازی نقل کرده باشد.

ابوالفتوح حسین بن علی رازی در تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن نیز این داستان را بر اساس همان تحریر آمده در تفسیر ثعلبی نقل کرده است (بنگرید به: حسین بن علی خزاعی نیشابوری مشهور به ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش و تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح (مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۶ش)، ج ۹، ص ۲۲۱-۲۲۲). ابوالفتوح رازی بخش مهمی از تفسیر ثعلبی را به فارسی ترجمه کرده و در ضمن تفسیر خود آورده است.

<sup>۱</sup> تفسیر قرآن مجید، ج ۲، ص ۳۶۴-۳۶۵. به نظر می رسد که مولف تفسیر قرآن کمبریج حنفی باشد. وی در تفسیر (ج ۲، ص ۴۱۴-۴۱۵) خود بحثی فقهی درباره نماز جمعه آورده اما متعرض هیچ فقیه کرامی نشده و در بحث خود قول ابوحنیفه را به گونه ای مرجح ذکر کرده که محتملاً به دلیل حنفی بودنش باشد. بحث حدادی درباره نماز جمعه را با بحث نماز جمعه آمده در کتاب التفتاوی (تحقیق صلاح الدین ناهی (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۴/۱۴۰۴)، ج ۱، ص ۹۰-۹۳) منسوب به علی بن حسین سغدی که در حقیقت یک متن کرامی است، مقایسه کنید.





احتمالاً برخی حکایت‌های متداول شفاهی میان یهودیان عراق دربارهٔ پولس باشد که نخست در سنت قصاص عراقی رواج یافته است و سپس به واسطهٔ تفسیر کلبی که تحریری از آن را در ضمن تفسیر خود آورده بود و اثرش بشدت مورد علاقهٔ مفسران خراسانی بوده و دست کم متن تفسیر او به چند تحریر تا میانهٔ قرن پنجم در خراسان موجود بوده، میان مفسران خراسانی رواج یافته است.

آغاز داستان که می‌گوید مسیحیان در آغاز بر دین اسلام بودند، برداشتی است از آیهٔ ۱۹ سورهٔ آل عمران؛ اما دربارهٔ دیگر اجزاء حکایت و تصویر آمده، این پرسش قابل طرح است که آیا احتمال دارد مطالب مذکور از داستانی متداول در سنت یهودی دربارهٔ پولس گرفته برداری شده باشد؟. متأسفانه دربارهٔ حکایت‌های مربوط به پولس متداول در میان یهودیان، اطلاع روشنی نداریم، اما محتمل است که شاید برخی قصاص آشنا با چنین حکایت‌های، تحریرهای از آن را بسط و گسترش داده و در مجالس خود نقل کرده باشند. به عنوان مثال وثیمة بن موسی بن فرات فارسی تاجر ایرانی ساکن در مصر که کتاب الرده ای نگاشته که متنی مشهور بوده و فردی مطلع به اخبار و داستانهای مردمان یاد شده و کثیر السفر بوده و حتی به اندلس نیز سفری داشته، خبری نقل کرده که متن آن به واسطهٔ ابن عساکر (متوفی ۵۷۱) در شرح حال یکی از حواریان عیسی به نام حنینا آورده است.

ابن عساکر به نوشتهٔ ای اشاره کرده که به خط ابومحمد بن صابر بوده و او به سلسله سند خود آن را از عمارة بن وثیمة بن موسی بن فرات از پدرش نقل کرده است. وثیمة خود حکایت مورد بحث را عمرو بن ازهری که او آن را از ابوالیاس ادریس دختر زادهٔ وهب بن منبه از وهب بن منبه شنیده، نقل کرده است. وهب بن منبه دربارهٔ پولس گفته:

پولس یکی از بزرگان یهود بوده که در میان آنها جایگاه بلندی داشته است (و اشد هم بأساً) و از همه بیشتر از آنچه مسیح بدان دعوت می‌کرد، مخالفت می‌کرد و مردمان را از گرویدن به او ورد کردن خود عیسی کوشش می‌کرد. پولس گروهی را جمع کرد و به سوی مسیح رفت تا او را بکشد و مانع از ورود عیسی به دمشق شود که خبر دار شده بود قصد سفر به آنجا را دارد. در جایی به نام کوکبا عیسی را دید و در آن هنگام ملکی با بال خود بر صورتش زد که باعث

نابینایی پولس شد و اموری دید که باعث شد تا از قصد خود بگذرد و به عیسی ایمان بیاورد و او را به آنچه که بدان می خواند، تصدیق کند. سپس به نزد عیسی رفت و از او خواست تا بینایی اش را به او بازگرداند؛ مسیح به او گفت: چقدر در آزار وی و کسانی که همراه او بوده و به وی ایمان آورده اند، کوشیده ای و چه کرده ای؟

سپس مسیح به او گفت به راه خود ادامه دهد تا به دمشق درآید، در آنجا در میانه شهر به بازاری رود و در آخر آن بازار به شخصی به نام حَنینا خواهد رسید و او چشمانش را شفا داده و بینا خواهد کرد. حنینا از ترس پولس در غاری در بخش شرقی دمشق پنهان شده بود. پولس به دمشق رفت، به جایی که کنیسه ای به نام کنیسه مصلبه قرار دارد و تا کنون نیز به همین نام در دمشق هست و پولس برادر زاده حنینا را که به مسیح ایمان آورده بود دستگیر کرده، و موی میانه سرش را تراشیده بود، برادر زاده ایمان خود به مسیح را فریاد می زد و بر این حال بود تا درگذشت.

پس از وی هر کس که به دین مسیحیت می گروید، موی میانه سرش را در تأسی به او می تراشید که این کار را افتخار و نه مایه شرمساری در ایمان به مسیح می دانستند.<sup>۱</sup> ابوبکر عتیق بن محمد سوریانی / سورآبادی (متوفی ۴۹۴) عالم و مفسر کرامی خراسانی، در ذیل تفسیر آیه ۳۷ سوره مریم تحریر دیگر و کاملتری از همان گزارش کلبی درباره نقش پولس در گمراه کردن مسیحیان آورده است.<sup>۲</sup> در گزارش سوریانی چند بخش جدید وجود دارد؛ بحثی درباره برخی امور شرعی چون توجه و اهمیت دادن به مشرق، حلال بودن گوشت خوک و ترک ختنه کردن کودکان و به جای انجام دادن غسل تعمید را آورده که در گزارش کلبی نیست. ادامه داستان، که پولس چهار تن به نام های نسطور، مار یعقوب، ملکون و فردی که از او به مسلمان یا مومن یاد می شود را به حضور می خواهد تا با آنها درباره عیسی گفتگو کند که در

۱ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری (بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۵/۱۴۱۵)، ج ۱۵، ص ۳۳۳-۳۳۴.  
۲ بنگرید به: ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی، تفسیر سورآبادی: تفسیر التفاسیر، به تصحیح سعیدی سیرجانی (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۱ش)، ج ۲، ص ۱۴۷۷-۱۴۸۰. داستان های آمده در تفسیر سوریانی توسط مرحوم یحیی مهدوی و مهدی بیانی با عنوان ترجمه و قصه های قرآن از روی نسخه موقوفه بر تربت شیخ جام مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ش) نیز جداگانه منتشر شده که داستان پولس در نیمه دوم، ص ۶۱۱-۶۱۴ آمده است.





پی این درخواست چهار تن به نام های ملکا، ماریعقوب، نسطور و مرقوس انتخاب شده و وارد کنیسه می شوند. پولس با آنها بر اساس اعمالی که عیسی انجام داده بود، گفتگو می کند و نظر هر کدام را می پرسد؛

«گفت: اکنون که وی کیست؟ یکی زیشان گفت: عیسی خداست. پولس گفت: احسنت صواب گفتی، برین اعتقاد می باش. دیگری را گفت: تو چه می گویی؟ گفت: من می گویم عیسی نخداست ولکن پسر خداست. پولس گفت: صواب گفتی، برین اعتقاد می باش. سدیگر را گفت: تو چگویی؟ گفت: من می گویم عیسی پسرخوانده خداست. پولس گفت: دور نیفتادی از صواب. چهارم را گفت: تو چه گویی؟ گفت: من گویم رسول خداست. پولس گفت: نفرین باد از چنین سخن، ای معاذ الله، هیچ کاردی هست با شما، زود بمن دهید تا من خویش را از چنین سخن و چنین اعتقاد برهانم، مبادا که من در عیسی این اعتقاد کنم که وی بنده خداست. کاردی بدست آورد و خویشتن را هلاک کرد. آن چهار تن بیرون آمدند، خلاف و اختلاف در میان خلق افکندند...».

نهایت داستان آنگونه که سوریانی آورده، با آنچه که در روایت کلبی آمده در کتاب سیف، تفاوت دارد. در روایت کلبی که سیف آورده، بعد از آنکه چهار نفر عقیده خود را بیان می کنند، پولس از سه نفر دیگر می خواهد که فرد چهارم (مؤمن) را بکشند تا باعث تباهی دین مسیح نشود. جنگ میان آنها در می گیرد و گروه تحت رهبری فرد مؤمن شکست خورده و او و اصحابش به شام می روند و یهودیان آنها را اسیر می کنند. گروه مؤمن به یهودیان ماجرای خود را می گویند و بیان می کنند که قصد آنها از آمدن به شام دوری از فتنه سه گروه دیگر است و قصدی جز رفتن به غارها و گوه ها برای عبادت ندارند. در پی این سخن، یهودیان ایشان را از بند رها کرده و گروه مؤمن در آنجا هستند تا سی نفر از آنها با ظهور پیامبر به جزیره العرب آمده و اسلام می آورند.

پایان داستان در تحریری دیگر که ابواسحاق ابراهیم بن منصور بن خلف نیشابوری در کتاب قصص الانبیاء آورده، تفاوت هایی با دو تحریر آمده دارد. نیشابوری همانند با سوریانی بخش احکام شرعی وضع شده توسط پولس را آورده اما پایان داستان او با تحریر سوریانی

تفاوت هایی دارد. نیشابوری از حضور چهار تن به نام های نستور، مار یعقوب، نوش - که این نام تصحیف شده- در نزد پولس سخن گوید. آنها در پاسخ به پرسش پولس از مطالب مختلفی بیان می کنند که باعث بروز جنگ میان آنها می شود:

«تا همه با هم حرب کردند و مسلمانان همه کشته شدند، چنانکه از ایشان چهل تن بیش نماند. آنگاه آن ملعون کاردی در شکم خویش زد و خود را بکشت و کافر از این جهان بیرون شد و آن چهل تن از میان خلق بیرون شدند و بکوهها رفتند و صومعه ساختند تا وقت پیغامبر علیه السلام».<sup>۱</sup>

به وضوح تغییرات آمده در متن حاصل سنت مجلس گویی و دخل و تصرفاتی است که در روایت شفاهی متن رخ داده، در حالی که اساس داستان سوریانی و نیشابوری یکی است اما هر دو در متن خود تغییراتی داده اند. به دیگر سخن تحریر سوریانی و نیشابوری از حیث کلیت با حکایت کلبی تشابه دارد و بسط و تفصیل یافته آن است. دقیقاً نمی توان گفت که در چه دوره ای اجزائی به آن افزوده شده است چرا که نسلی پیش از سوریانی، احمد بن محمد ثعلبی (متوفی ۴۲۹) حکایت کلبی را از تفسیرش به کمی تفاوت های جزئی همانند دمیری ذکر کرده است.<sup>۲</sup>

ابوالحسن هیصم بن محمد بن عبدالعزیز بوشنجی نیشابوری<sup>۳</sup> (متوفی ۴۶۷) دیگر عالم خراسانی دو تحریر متفاوت از ماجرای پولس آورده است. او به نقل از ابن عباس می گوید که اصحاب عیسی و امت او بعد از عروج عیسی، به مدت هشتاد و یک سال بر دین او بودند و سپس پولس آنها را گمراه کرد. بوشنجی می نویسد که بولس جهود بود و خواست که مسلمانان را گمراه کند، بر هیأت راهبی پیش ایشان آمده و چهل روز در میان آن قوم بماند و بعضی گویند چهار ماه و پیش هیچ کس تردد نکرد تا مردم بر وی فتنه شدند.

۱ ابواسحاق ابراهیم بن منصور بن خلف نیشابوری، قصص الانبیاء، به اهتمام حبیب یغمائی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش)، ص ۳۹۶-۳۹۸.

۲ بنگرید به: احمد بن محمد ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق هاشم بن محسن باصرة و جمال بن محمد ربیعین (جلده: دار التفاسیر، ۲۰۱۵/۱۴۳۶)، ج ۱۳، ص ۲۹۶-۲۹۸.

۳ وی نوه دختری محمد بن هیصم متکلم نامدار کرامیه است. برای شرح حال او بنگرید به: عبدالغافر بن اسماعیل فارسی، المنتخب من السیاق لتاریخ نیشابور، ص ۷۸۶-۷۸۷.



مسئله تغییرات احکامی که پولس در دو تحریر داستان ارایه کرده، در این گزارش حذف شده و تنها ماجرای رفتن به تن به نام های نسطور، مار یعقوب و ملکا آمده است. پولس پس از آنکه هر سه تن را که عقاید متفاوتی درباره عیسی بیان می کنند را تأیید می کند، باعث جنگ میان آنها می شود. در این گزارش سخنی از گروه چهارم نیست و در پایان داستان آمده که چون به درون صومعه رفتند دیدند که پولس مرده است. تحریر دیگر ماجرای پولس<sup>۱</sup> که بوشنجی آورده، به تحریر سوریانی، نیشابوری و کلبی نزدیک می گردد هر چند اختلافاتی با آن دارد اما سخن از گروه مؤمن/ مسلمان در آن نیست.<sup>۲</sup>

### سیف و بهره گیری از داستان پولس در پردازش ادبی داستان عبدالله ابن سبا

سیف پیش از بیان حوادث و اخبار مربوط به کشته شدن عثمان، تحریری عراقی از روایت ماجرای پولس را در کتابش نقل کرده، پس از بیان آن، عبدالله بن سبا را شخصیت مشابه پولس در سنت اسلامی معرفی کرده و تفصیل ماجرای او را نقل می کند.<sup>۳</sup> این مطلب که سیف با نقل داستان مذکور، قصد بهره گیری از آن به عنوان پیش درآمدی بر داستان عبدالله بن سبا و نسبت دادن نقش مشابهی به او در تفرقه در امت اسلامی داشته، با این گفته مورد تأکید قرار گرفته است: «... و مثله فی هذه الأمة مثل ابن سبا».

در سنت تفسیری قرن اول و دوم داستان های مشابهی با داستان پولس که سیف آورده، در اشاره به سه گروه مشهور مسیحیان در سنت اسلامی یعنی یعقوبیان، ملکائیان و نسطوریان نقل شده است، جز آنکه داستان ها به شکل خلاصه تر و بدون اشاره به نام پولس است، داستان پولس نیز خود بعدها در سنت مجلس گویی و انتقال شفاهی آن، تحریر های متفاوتی یافته و اجزاء جدیدی متفاوت از روایت سیف به آن افزوده شده است.<sup>۴</sup> در هر حال بنظر می رسد مکتوبات تاریخی قرن اول و دوم را باید گاه میراث شکل گرفته در سنتی ادبی در تار و

۱ ابوالحسن بن هیصم بوشنجی، قصص الانبیاء، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله حنفی تستری، تصحیح و تحقیق سید عباس محمد زاده (مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۴ش)، ص ۳۸۷.  
 ۲ ابوالحسن بن هیصم بوشنجی، قصص الانبیاء، ص ۴۳۸-۴۳۹.  
 ۳ سیف بن عمر تمیمی، کتاب الردة و الفتوح، ص ۱۳۶-۱۳۹.  
 ۴ برای نمونه بنگرید به: ضرار بن عمرو غطفانی (متوفی ۲۰۰)، کتاب التحریش، حقه حسین خانصو و محمد کسکین (استانبول: شركة دار الإرشاد، ۲۰۱۴/۱۴۳۵)، ص ۴۱-۴۳.



پود تلاش برای تصویر سازی های جریان های معارض از یکدیگر دید و نباید تصور کرد که با گزارش هایی از واقع رخ داده روبرو هستیم. به دیگر سخن در سنت ادبی نیمه دوم قرن اول و قرن دوم هجری، شاهد گونه ای ادبی - جدلی هستیم که در قالب داستان به نقد جریان مخالف خود می پردازد. چنین سنتی در میان یهودیان و مسیحیان شرقی بسیار متداول بوده و متون جدلی - تاریخی مهمی چون داستان زندگی عیسی یا قصة مجادلة الأسقف که نمونه های بسیار مشهور و متداول از سنت داستان نویسی در شکل ردیه نویسی میان یهودیان علیه مسیحیت است.

در سنت مسیحیت شرقی نیز بهره گیری از داستان به عنوان ابزاری جدلی در تحریر های مختلف داستان بحیرای راهب قابل مشاهده است که متنی متداول و مشهور در رد بر اسلام و متداول میان مسیحیان شرقی بوده است. شیوه بهره گیری از داستان در مقام ردیه نویسی با بهره گیری از رگه های از واقعیت به صورت وارونه نویسی و قلب واقعیت تاریخی است. در این شیوه با بهره گیری از خلاقیت های ادبی چون خلق شخصیت و ماجرا، روایتی از حوادث تاریخی ارائه می شود که در آن طرف مقابل مورد نقد قرار می گیرد. شکل روایی و داستانی چنین رویکرد به تداول و رواج چنین متن های در لایه های اجتماعی کمک بسیاری می کند. نمونه ای دیگر از جایگزین شدن، شایعات و تصویر دلخواسته به جای واقع رخ داده، گزارش های مورخان شامی در باب سقوط بغداد است که تصویری جدلی و اساساً ضد شیعی را به جای واقع رخ داده، در آثار تاریخی خود ذکر کرده اند که مطلب اخیر را دوست و استاد بزرگوار یوسف الهادی در کتاب إعادة كتابة التاريخ مورد بحث قرار داده و نشان داده اند که چگونه روایت واقع رخ داده مورخان عراقی از حادثه سقوط بغداد، در سنت تاریخ نگاری مورخان شامی با اهداف جدلی تصویری دیگر یافته و واقعیت های رخ داده که مورخان عراقی شاهد ماجرا ذکر کرده اند، چگونه حذف شده و تصویری جدید از ماجرا پدید آمده که در گذر زمان بسط و گسترش یافته است. بررسی موضوع رسمیت یافتن گزارش های دخل خواسته و مبتنی بر تصورات، از واقع رخ داده و جایگزین شدن به جای روایت اصلی موضوعی است که نیازمند بررسی بیشتر است.<sup>۱</sup>

۱ گاه برخی حوادث تاریخی که در یک برهه کوتاه رخ داده اند، به دلیل آنکه در زمان قدرت خود صورت مکتوب در



در کنار تلاش‌هایی که به دنبال ارایه تصویری متفاوت از واقع و روایتی مطابق با خواسته می‌باشد؛ شکل دیگری نیز در تاریخ نگاری اسلامی قابل مشاهده است؛ حذف واقع رخ داده با دخل و تصرف در روایت اصلی و ابداع روایت جدید با انتساب مسئله به فردی دیگر. نمونه‌ای از این دست در سنت اهل حدیث، حذف گزارش و اخبار مربوط به واقعه «سدّ الابواب» (بستن درهای خانه‌های مجاوران مسجد النبی توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و بازگذاشتن در خانه علی علیه السلام) است که به جای آن به نقل روایت‌های عثمانی ماجرا پرداخته‌اند که روایت «سدّ الابواب» را مربوط به ابوبکر بیان می‌دارد.<sup>۱</sup>

### اهل حدیث و مسئله ممنوعیت بحث از تاریخ احداث قرن اول

از دید اهل حدیث، احداث و فتن قرن اول و اخبار تاریخی ناظر به منازعات میان صحابه بخشی از تاریخ ممنوعه می‌باشد که باید آن را فراموش نمود و به کنار نهاد. در سنت اهل حدیث به شکل رسمی توجه به حوادث ناظر به مشاجره میان صحابه تاریخ، ممنوعه اعلام شده و افرادی که در پی آن هستند را مبتدع خوانده‌اند. تقریباً در تمام اعتقاد نامه‌های کهن اهل حدیث که متن آنها باقی مانده و چه پاسخ‌هایی که مراکز فتاوی عالمان اهل حدیث در دوران معاصر، به مسئله بررسی احوال صحابه داده‌اند، همگی متفقاً هر بحث و گفتگو درباره صحابه را منع کرده‌اند. در اعتقادنامه‌ای از احمد بن حنبل به روایت ابوالعباس احمد بن جعفر فارسی اصطخری که از دید عالمان حنبلی بغداد قرن پنجم و ششم، متنی موثق و قابل اعتماد بوده،<sup>۲</sup> در فرازی به مسئله عدم بحث درباره مشاجرات میان صحابه اشاره رفته و آمده است:

تاریخ نگاری نیافته‌اند، مورد بی توجهی و فراموشی قرار می‌گیرند و نهایت خاطرۀ کمرنگ شده از آنها باقی می‌ماند. همین مطلب درباره فرزندان و نوادگان یزدگرد سوم ساسانی صادق است، که در سنت تاریخ نگاری اسلامی ذکری از آنها نشده و در سنت زرتشتیان نیز به صورت خاطرۀ ای مبهم و کمرنگ باقی مانده است. برای تفصیل گزارش‌های تاریخی در باب اعقاب یزدگرد سوم بنگرید به: تورج دریایی، «فرزندان و نوادگان یزدگرد سوم در چین»، ایران شناسی، سال پانزدهم، شماره سوم (پاییز ۱۳۸۲ش)، ص ۵۴۰-۵۴۸؛  
*Domenico Agostini and Sören Stark, "Zāwulistān, Kāwulistān and The Land Bosi – On The Question Of A Sasanian Court-In-Exile In The Southern Hindukush," Studia Iranica 2016) 45), pp. 38-17.*

۱ . بنگرید به: محمد بن حسین آجری، الشریعة، ج ۳، ص ۴۰-۴۱.  
 ۲ ذهبی (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۸۶) در اصالت رساله اصطخری تردید کرده با این حال از دید حنابله بغداد رساله ظاهراً مشکلی نداشته است.

«ومن الحجة الواضحة الثابتة البينة المعروفة ذكر محاسن أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله كلهم أجمعين، والكُف عن ذكر مساويهم والخلاف الذي شجر بينهم ... لا يجوز لأحد أن يذكر شيئاً من مساويهم ولا يطعن على أحد منهم بعيب ولا بنقص، فمن فعل ذلك فقد وجب على السلطان تأديبه وعقوبته، ليس له أن يعفو عنه، بل يُعاقبه ويستتبهه، فان تاب قبل منه، وإن ثبت أعاد عليه العقوبة، وخلّد الحبس، حتى يموت أو يراجع»<sup>١</sup>

عالم نامور اهل حديث، ابومحمد حسن بن علي بن خلف بربهاري (متوفى ۳۲۹) در کتاب مشهور شرح السنة<sup>٢</sup> که اصول اعتقادی - فقهی اهل حديث را بیان کرده، به مسئله اختلافات صحابه اشاره کرده و نوشته است:

«... من صحب رسول الله صلى الله عليه وآله ... نترحم عليهم ونذكر فضلهم ونكف عن زلّهم ولا نذكر احداً منهم إلا بالخير لقول رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا ذُكر أصحابي فأمسكوا وقال سفيان بن عيينة: من نطق في أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله بكلمة، فهو صاحب الهوى ...»<sup>٣</sup>

و در فرازی دیگر باز به اهمیت مسئله عدم خوض در امر صحابه اشاره کرده و نوشته است: «وإذا رأيت الرجل يطعن على أصحاب النبي صلى الله عليه وآله، فأعلم أنه صاحب هوى؛ لقول رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا ذُكروا أصحابي فأمسكوا، فقد علم النبي صلى الله عليه وآله ما يكون منهم من الزلل بعد موته، فلم يُقَل فيهم إلا خيراً وقال: «ذُروا أصحابي، لا تقولوا فيهم إلا خيراً» ولا تحدث بشيء من زلّهم ولا خبرهم ولا ما غاب عنك علمه ولا تسمعه من أحد يُحدّث به، فإنه لا يسلم قلبك إن سمعته»<sup>٤</sup>

مطالبی که بر بهاری مورد تاکید قرار داده، در نگاشته های دیگر عالمان حنبلی همان دوران

١ ابوالحسين محمد بن أبي يعلى فراء بغدادی حنبلی، طبقات الحنابلة، ج ١، ص ٦٣-٦٤.

٢ کتاب شرح السنة بر بهاری با حذف بخشی از مقدمه در طبقات الحنابلة قاضی ابوالحسين محمد بن أبي يعلى فراء بغدادی حنبلی (متوفى ٥٢٦) (حقيقه و قدم له و علق عليه عبدالرحمن بن سليمان عثيمين (رياض، ١٤١٩، ج ٣، ص ٣٨-٧٦)؛ تاريخ الاسلام ذهبى و آثارى دیگرى نقل شده است. ابن بطه حنبلی در کتاب الإبانة الصغرى خود نیز بخش اعظمی از آن را نقل کرده است.

٣ ابوالحسين محمد بن أبي يعلى فراء بغدادی حنبلی (متوفى ٥٢٦)، طبقات الحنابلة، حقيقه و قدم له و علق عليه عبدالرحمن بن سليمان عثيمين (رياض، ١٤١٩)، ج ٣، ص ٤٢.

٤ ابوالحسين محمد بن أبي يعلى فراء بغدادی حنبلی، طبقات الحنابلة، ج ٣، ص ٦٤-٦٥.



و ادوار بعدی همچنان با تاکید تکرار شده است. محمد بن حسین آجری (متوفی ۳۶۰) عالم حنبلی دیگر اهل بغداد، بحثی با عنوان «ذکر الکف عما شجر بین أصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله ورحمة الله تعالی علیهم أجمعین» دارد و در ضمن آن فردی را که در پی اخبار مشاجرات صحابه می باشد را «طالب فتنه» معرفی کرده است.<sup>۱</sup> همین مطلب را معاصر جواتر آجری، فقیه و عالم برجسته حنبلی بغداد، عبیدالله بن محمد بن بَطَّه عَکَبَری (متوفی ۳۸۷) <sup>۲</sup> در کتاب الشرح و الإبانة علی أصول السنة و الدیانة آورده در ذیل عنوان «النهی عن الخوض فی أحداث الفتنة الکبری» آورده و نوشته است:

«ومن بعد ذلك نكف عما شجر بين أصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم، فقد شهدوا المشاهد معه وسبقوا الناس بالفضل فقد غفر الله لهم وأمرک بالاستغفار لهم والتقرب اليه بمحبتهم وفرض ذلك علی لسان نبیه وهو يعلم ما سيكون منهم وانهم سيقنتلون وانما فضلوا علی سائر الخلق لأن الخطاء والعمد قد وضع عنهم وكل ما شجر بينهم مغفور لهم. ولا ينظر فی کتاب صفین والحمل ووقعة الدار وسائر المنازعات التي جرت بينهم ولا تكتبه لنفسک ولا لغيرک ولا تروه عن أحد ولا تقرأه علی غیرک ولا تسمعه ممن يرويه».

ابن بطه در ادامه آنچه را که نقل کرده، عقیده بزرگان اهل حدیث معرفی کرده (فعلی ذلك اتفق سادات علماء هذه الأمة من النهي عما وصفناه) و فهرستی از نام آنها ارایه کرده که چنین است:

«منهم حماد بن زيد ويونس ومالك بن أنس وابن أبي ذئب وابن المنكدر وابن المبارك وشعيب بن حرب وأبواسحاق الفزاري ويوسف بن أسباط وأحمد بن حنبل و بشر بن الحارث و عبد الوهاب الوراق كل هؤلاء قد رأوا النهي عنها والنظر فيها والاستماع اليها وحذروا من طلبها والاهتمام بجمعها وقد روى عنهم فيمن فعل ذلك أشياء كثيرة بألفاظ مختلفة متفقة المعاني علی كراهية ذلك والانكار علی من رواها واستمع اليها».<sup>۳</sup>

۱ محمد بن حسین آجری، الشريعة، تحقیق ولید بن محمد بن نبیه سیف ناصر (قاہرہ: مکتبة الإسلامیة، ۲۰۰۳/۱۴۲۳)، ج ۴، ص ۱۸۶-۱۹۲.

۲ برای شرح حال ابن بطه عکبری بنگرید به: ابوالحسین محمد بن ابی یعلی فراء بغدادی حنبلی، طبقات الحنابلة، ج ۳، ص ۲۵۶-۲۷۳.

۳ عبیدالله بن محمد ابن بطه عکبری، الشرح و الإبانة علی أصول السنة و الدیانة، تحقیق و تعلیق و دراسة رضا بن



ذهبی (متوفی ۷۴۸) در جمع بندی کلی از رویکرد اهل حدیث در نقل اخبار مربوط به احداث و فتن، بحث مفصلی در سیر اعلام النبلاء آورده و کلام خود را چنین آغاز کرده است: «قلت: کلام الأقران إذا تبرهن لنا أنه بهوى وعصبية، لا يلتفت إليه، بل يطوى ولا يُروى، حکما تقرّر عن الکفّ مما شجر بين الصحابة وقتالهم رضى الله عنهم أجمعين - وما زال يُمّر بنا ذلك في الدواوين والكتب والأجزاء، ولكن أكثر ذلك منقطع وضعيف، وبعضه كذب، وهذا فيما بأيدينا وبين علمائنا، فينبغي طيّه وإخفاؤه، بل إعدامه لتصفو القلوب وتتوفر على حب الصحابة والترضى عنهم وكتمان ذلك مُتّعّن عن العامة وآحاد العلماء».

ذهبی پس از این کلام، درباره اینکه چه افرادی حق خواندن کتابهای مشتمل بر اخبار و احداث دارند، ادامه داده و می نویسد:

«وقد يُرخص في مطالعة ذلك خلوة للعالم المنصف العربي من الهوى، بشرط أن يستغفر لهم، كما علمنا الله تعالى ... فالقوم لهم سوابق وأعمال مُكفرة لما وقع منهم، وجهاء تحاء وعبادة مُمَحّصة ولسنا ممن يغلو في أحد منهم ولا ندعي فيهم العصمة، نقطع بأن بعضهم أفضل من بعض...» سپس در ادامه به ذکر صحابه پرداخته و از اینکه شیعیان به اخبار احداث و فتن توجه دارند، شکوه کرده و مطالب نقل شده توسط شیعیان را نادرست و کذب معرفی کرده و می نویسد: «فأما ما تنقله الرافضة وأهل البدع في كتبهم من ذلك، فلا نُعرّج عليه، ولا كرامة، فأكثره باطل وكذب وافتراء، فدأب الروافض رواية الأباطيل، أو رد ما في الصحاح والمسانيد».

ذهبی در ادامه به مطالب نقل شده از سوی تابعین در حق یکدیگر اشاره کرده و باز تاکید دارد که نباید توجهی به نقل مطالبی که به نوعی از شأن تابعین می کاهد، توجه نشان داد و می نویسد:

«ثم قد تكلم خلق من التابعين بعضهم في بعض، وتحاربوا وجرت أمور لا يُمكن شرحها، فلا فائدة في بثّها ووقع في كتب التواريخ وكتب الجرح والتعديل أمور عجيبة والعاقل خصم نفسه ومن حسن المرء تركه ما لا يعينه ولحوم العلماء مسمومة وما نقل من ذلك لتبيين غلط العالم وكثرة وهمه أو نقص حفظه فليس من هذا النمط...»<sup>۱</sup>

نعمان معطى (مکه: المكتبة الفيصلية، ۱۹۸۴/۱۴۰۴)، ص ۲۶۸-۲۶۹.  
 ۱ بنگرید به: سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۹۲-۹۴. توجه من به این مطلب حاصل تذکر دوست گرامی استاد عبدالخالق جنبی است.



بی تردید در گام نخست چنین رویکردی، هدف بر اساس مصالح گروه حاکم در حذف واقع رخ داده است که بعدها به دلیل بی اطلاعی و عدم میل به ذکر مسائل مربوط به «تاریخ ممنوعه»، گاه به حذف کامل روایت منتهی می شود. شیوه های مورد بحث در کتاب های مختلف تراجم نگاری قابل مشاهده است و مؤلفان این دسته از آثار بر اساس ضوابط اهل حدیث در چینش اخبار تاریخی، سعی داشته اند تا تصویری با رعایت دیدگاه های کلامی از حوادث زندگی افراد ارایه دهند.

برخلاف آنچه ذهبی در اینجا گفته است، سبکی از تعصب مفرط ذهبی درباره عالمان شافعی / اشعری به تفصیل سخن گفته است. سبکی گفته خلیل بن کیکلدی علانی را نقل کرده که ذهبی را به تعصب مفرط متهم کرده و اشاره نموده ذهبی به عمد به ذکر اشتباهات عالمان اشعری توجه داشته و متذکر شده است:

«وإذا ذكر.. كإمام الحرمين، والغزالي ونحوهما لا يبالغ في وصفه ويكثر من قول من طعن فيه ويعيد ذلك ويبديه... وإذا ظفر لأحد منهم بغلطة ذكرها...».

سبکی در تأیید گفته های کیکلدی می نویسد:

«والحال في حق شيخنا الذهبي أزيد مما وصف، وهو شيخنا ومعلمنا غير أن الحق أحق أن يُتبع. وقد وصل من التعصب المفرط إلى حد يُسخر منه وأن أخصي عليه يوم القيامة من غالب علماء المسلمين وأئمتهم الذين حملوا لنا الشريعة النبوية... والذي أعتقده أنهم خصماؤه يوم القيامة عند من لعل أذناهم عنده أوجه منه».<sup>۱</sup>

\*\*\*

۱ سبکی در ادامه باز توضیحات بیشتری درباره ذهبی آورده است. بنگرید به: عبدالوهاب بن علی سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، تحقیق عبدالفتاح محمد حلو و محمود محمد طناحي (قاهره: مطبعة عيسى البابي و شركاه، ۱۳۸۳/۱۹۶۴)، ج ۲، ص ۱۳ (...وهذا شيخنا الذهبي... له علم وديانة وعنده على أهل السنة تحمل مفرط، فلا يجوز أن يعتمد عليه)، ۱۴، ۲۲ (وأما تاريخ شيخنا الذهبي.. فإنه على حسنه وجمعه مشحون بالتعصب المفرط لا واخذه الله، فلقد أكثر الوقعة في أهل الدين، أعني الفقراء الذين هم صفوة الخلق واستطال بلسانه على كثير من أئمة الشافعيين والحنفيين ومال فأفرط على الأشاعرة، ومدح فزاد في المجسمة هذا وهو الحافظ المدررة والإمام المبجل فما ظنك بعوام المورخين)، ۲۴، ۲۵.

## ۲) عالمان مهاجر از بحرین قدیم به ایران و اهمیت آن

متأسفانه اطلاعات عالمان مهاجر نیز کمتر به سنت تراجم نگاری راه یافته است. صفویه نسبت به شیعیان بحرین قدیم توجه خاصی داشته اند، اما آنها به جز اوایل که بر آن در ادواری تسلط داشته اند، نتوانستند بر احساء و قطیف سیطره یابند، با این حال از توجه به احوال عالمان و سادات امامی آنجا و حرمین غافل نبودند.<sup>۱</sup>

نام و نشان بسیاری از عالمان امامی بحرین قدیم در کتابهای تراجم نگاری امامی، چون امل الآمل حر عاملی یا ریاض العلماء افندی از قلم افتاده است. بخش مهمی از این مشکل را مرحوم آقابزرگ با نگارش کتاب طبقات اعلام الشیعة تدارک کرده و نام و نشان برخی از عالمان امامی بحرین قدیم را که در نسخه های خطی مختلف دیده، آورده است، با این حال هنوز اطلاعات فراوانی در میان نسخه های خطی و نسخه هایی که به نظر آقابزرگ نرسیده، وجود دارد، که استخراج آنها کاری ضروری برای شناخت تاریخ تشیع در بحرین قدیم است. این اطلاعات شامل کاتبان و مالکان بحرینی است که نام و نشان آنها بر نسخه های خطی آمده است. اطلاعات از این دست یعنی مطالب آمده در نسخه های خطی می تواند به نگارش تاریخ تشیع در بحرین قدیم کمک کند، که خوشبختانه دوست بزرگوار ما استاد محمد علی حرز گام هایی در این راه برداشته و مجموعه ای از اطلاعات درباره تاریخ تشیع در احساء را بر اساس نسخه های خطی در کتابی با عنوان قراءة فی المخطوطات و الوثائق الأحسانیة در دست انتشار دارد. به واقع اطلاعات فراوان تاریخی از این دست، خاصه از قرن دهم به بعد موجود است که می تواند به فهم بهتری از تاریخ تشیع و مساهمت عالمان بحرینی در تحولات فکری - فرهنگی شیعه کمک کند.

عالمان بحرینی (احساء، قطیف و اوایل) به رسمی کهن، زادگاهشان را برای تحصیل علم ترک کرده و تا پیش از قرن دهم به عراق عرب و گاه جبل عامل سفر کرده و نزد عالمان امامی آن مناطق تحصیل می کرده اند. از عالمان احسانی که از سفرهای علمی او و مرادواتش با عالمان عراق

۱ برای بررسی برخی جنبه های ارتباط میان احساء و قطیف با ایران در دوره صفویه تا قاجار بنگرید به: علی بحرینی، احساء و قطیف و پیوندهای آن با ایران تا شکل گیری عربستان سعودی (با تکیه بر دوره صفویه تا قاجار و بر پایه اسناد و مدارک) (بوشهر: انتشارات زمزمه های روشن، ۱۳۹۵ش).



عرب و جبل عامل اطلاعات فراوانی در دست می باشد، ابن ابی جمهور احسانی است. همین گونه ناصر بن ابراهیم بویه احسانی از دیگر عالمان امامی احساء می باشد که در روستای عینا اقامت گزیده و به تحصیل نزد عالمان امامی آنجا پرداخته و در همانجا نیز درگذشت.<sup>۱</sup>

پس از قرن دهم، سفر به ایران میان عالمان امامی بحرین قدیم رواج یافت. در سراسر عصر صفوی عالمان بحرینی متعددی به ایران سفر کرده و به تحصیل علم پرداخته اند. حملات قبایل بدوی و خوارج عمان، به شهرهای شیعه نشین بحرین قدیم، خاصه جزیره اوایل روند مهاجرت اهالی اوایل را به شهرهای جنوبی ایران خاصه شیراز و بخش های داخلی شبه جزیره، خاصه قطیف، شتاب بخشید که می توان به مهاجرت خاندان آل عبدالجبار و پدر شیخ یوسف بحرانی به قطیف اشاره کرد.<sup>۲</sup>

حملات خوارج به اوایل که از ۱۱۲۶ آغاز شد و پس از آن در سالهای بعد همچنان ادامه یافت، به مهاجرت شیعیان آنجا به قطیف یا مناطق جنوبی ایران منجر شده است. محمدشفیع طهرانی، بدون اشاره به تاریخ مشخصی، شدت حملات خوارج و کشتار آنها و ناتوانی قاطع دربار صفویه برای حل مشکل خوارج مسقط را مورد اشاره قرار داده است. بر اساس گزارش میرزا محمد خلیل مرعشی می دانیم که صفویه تلاش های برای مقابله با خوارج عمان انجام داده بودند، اما تلاش های مذکور به حل کامل بحران منتهی نشده بود، خاصه آنکه در پس پرده مسئله رقابت میان انگلیس و پرتغال بود. در آغاز قرن دهم و به سال ۹۱۲ نیروی دریایی پرتغال به فرماندهی آلفونسو دو آلبوکرک راهی هندوستان شد. در ۹۱۳ پرتغالی ها توانستند هرموز را تصرف کنند، که تا جمادی الثانی ۱۰۳۱ جزیره هرموز و قلمرو آن در تصرف آنها باقی ماند. پرتغالی ها تجارت خلیج فارس - خاصه تجارت مروارید و اسب و دیگر کالاهای ارزشمند چون ابریشم را در منطقه در اختیار خود گرفتند. قدرت گرفتن انگستان و تلاش آنها برای تضعیف پرتغالی ها، باعث شد تا آنها با تحریک خوارج مسقط، تجارت بازرگانی پرتغالی ها را تضعیف کنند.<sup>۳</sup>

۱ بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۳۲-۲۳۵.

۲ شیخ یوسف بحرانی گزارشی حملات خوارج به اوایل و مهاجرت پدرش به قطیف در ضمن شرح حال خود که در انتهای لؤلؤة البحرین (ص ۴۴۲-۴۴۴) آورده است.

۳ موضوع حضور پرتغالی ها در خلیج فارس و تسلط آنها بر هرموز و جزیره اوایل و رقابت های آنها با انگلیسی ها، به





دربار صفوی ظاهراً تنها پس از آنکه برخی عالمان بحرینی با سفر به دربار صفوی توانستند شاه صفوی را به انجام کاری در خصوص بحرین وادارند، سعی نمود تا حملات خوارج را پاسخ دهد. محمد شفیع طهرانی در اشاره به کشتار خوارج در بحرین نوشته است: «...فتنه دیگر قتل و غارت شهر بحرین که معدن مروارید است، از دراز دستی خوارج مسقط رو نمود. گویند که در آن غوغا قریب دو هزار فاضل عالم کامل که هر فردی از آنها مسند نشین ایوان اجتهاد بود از ساکنان شهر بحرین شربت شهادت چشید و سلطان از استماع چنین ظلمی مللق تن به انتقام آن در نداده، اغماض کلی فرمود...»<sup>۱</sup>

محمد شفیع طهرانی بار دیگر در اشاره به حادثه اخیر نوشته است:

«...به تحقیق پیوسته که قریب دو هزار فاضل کامل که هر فردی از آنها مسند آرای ایوان اجتهاد بود به دست خوارج افتاده در یک روز به درجه بلند شهادت ترقی نمودند».<sup>۲</sup>

از جمله عالمان بحرینی که به دربار برای عرض حال اهل بحرین سفر کرده بودند، نام دو تن یعنی عبدالله بن صالح سماهیجی (متوفی ۱۱۳۵) و شیخ محمد بن ماجد بحرانی در منابع مورد اشاره قرار گرفته است. سماهیجی در بار دوم حمله خوارج عمان، اوال را به قصد اصفهان ترک کرد تا بتواند در آنجا شاه صفوی را از حوادث اوال آگاه کند. با این حال مشکل اصلی صفویه، نداشتن نیروی دریایی بود. شاه سلطان حسین صفوی سعی نمود تا از فرانسویان کمک بگیرد، اما آنها به دلایل مختلفی توانستند پاسخ مثبتی به درخواست‌های دربار ایران نشان دهند،<sup>۳</sup> و سماهیجی نا امید از توان دربار صفوی برای حل مشکل بحرین، در آغاز ۱۱۲۸ اصفهان را ترک نمود و از بیم حمله مجدد خوارج به بهبهان رفت و در آنجا تا آخر عمر اقامت گزید.<sup>۴</sup>

تفصیل بر اساس اسناد و مدارک مختلف، توسط مرحوم جهانگیر قائم مقامی در کتاب مسأله هرموز در روابط ایران و پرتغال (تهران، ۱۳۵۴ش) مورد بحث قرار گرفته است.

۱ محمد شفیع طهرانی، مرآت واردات، ص ۱۰۰.

۲ مرآت واردات، مقدمه، تصحیح و تعلیقات منصور صفت گل (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳ش)، ص ۱۰۸.

۳ برای گزارشی از تلاش‌های دربار ایران در عصر سلطان حسین برای مقابله به شورش‌های خوارج مسقط در کمک‌گیری از فرانسویان بنگرید به: جهانگیر قائم مقامی، «روابط نظامی ایران و فرانسه در دوره صفویه»، مجله بررسی‌های تاریخی، بهار-تابستان ۱۳۴۵ش، شماره ۱ و ۲، ص ۱۰۵-۱۲۴.

۴ بنگرید به: جعفر حبیب یتیم، الحملات العمانیة و وقعة العیبید الصلاح (قم: مرکز الإمام الصادق علیه السلام



## آل عبدالجبار: خاندانی اوالی مهاجر به قطیف

حملات خوارج به جزیره اوال باعث مهاجرت های موقت و دائمی اهالی آنجا به قطیف شد. در این میان برخی خاندان های مهاجر بار دیگر به اوال بازگشتند، اما برخی خاندان ها و رجال اوالی مهاجر به قطیف در همانجا ماندگار شدند؛ از جمله این خاندان ها می باید به خانواده آل عبدالجبار اشاره کرد. با وجود شهرت چند قرن خاندان آل عبدالجبار که افراد برجسته ای در میان آنها ظهور کرده، باز به دلیل متاخر بودن سنت تراجم نگاری، دانسته های بسیار اندکی درباره افراد این خانواده در دست می باشد. علی بن حسن بلادی (متوفی ۱۳۴۰) در اشاره به قطیف و عالمان قطیفی، از نبود اطلاعات تاریخی برای نگارش شرح حال عالمان قطیفی چنین سخن گفته است:

«..إینه لم یصل إلینا منهم إلا الشاذ الیسیر و خفی علینا الجم الکثیر لاندارس الآثار و تقاعد الهمم عن تجشم هذه الأمور والأخطار وعدم إدراکنا ذوی الاطلاع منهم والاختبار وإلا فالمنقول مستفیضاً أنها فی اکثر الأوقات مملوءة من العلماء الأتقیاء الثقاة، والشعراء المفلقین والأدباء الکاملین ...»<sup>۱</sup>

نام برخی از افراد خاندان آل عبدالجبار از قرن دوازدهم، به واسطه ذکر نام آنها در کتابت برخی آثار خطی در دست است.<sup>۲</sup> کهن ترین اشاره به خاندان آل عبدالجبار، نام یکی از افراد این خانواده است که دوره ای از کتاب الوافی ملا محسن فیض کاشانی را کتابت کرده و اکنون برخی مجلدات آن موجود است. در انجامه جلد ششم این نسخه که در کتابخانه آیت الله حکیم موجود است، چنین آمده است:

۱. لإحیاء تراث البحرین، ۲۰۱۸/۱۴۳۹). نویسنده از گزارش هایی که میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی در کتاب مجمع التواریخ، تصحیح عباس اقبال (تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۶۲ش)، ص ۳۲-۴۷ که مشتمل بر جزئیات فراوانی از حملات خوارج عمان به بحرین است، ظاهراً بی اطلاع بوده است. همچنین برای فتح نامه ارسال شده شاه سلطان حسین صفوی درباره فتح بحرین، که به دستور شاه در ۱۱۲۹ به مشهد فرستاده شده، بنگرید به: عبدالحسین نوانی (به اهتمام)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ هـ همراه با یادداشت های تفصیلی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش)، ص ۱۵۲-۱۵۴. با این حال سفر سماهیجی به دربار صفوی و تلاش برای جلب کمک نشان از آشفتگی اوضاع و عدم تسلط صفویان در دفع کامل حملات خوارج عمانی دارد.

۲. علی بن حسن بلادی، أنوار البدرین، ج ۲، ص ۵۷.

دوست گرامی نزار آل عبدالجبار بخش مهمی از اطلاعات مربوط به خاندان آل عبدالجبار را در کتاب الشیخ محمد آل عبدالجبار القطیفی: توثیق ببلوغرافی بآثاره المخطوطة و المطبوعة (قطیف: اطیاف للنشر و التوزیع، ۲۰۱۹/۱۴۴۰) گردآوری کرده است.

له فقال ان ملكك لي ولك قد تكلمت كتبنا وذلك ان لم نفسا كما ان مولاه فيها احق باب عند من ظهر عن عبيد اود الصبر قال  
 الطيب ياد اود ان الناس كلهم موالنا فيجعل لنا ان نشري ونعق فقلت له جعلت فداك ان فلانا قال الفلامه قد اعنته  
 بعني نفسك هه اشترى بك قايجهوز ولكن انما اشترى بولاه **باب** موالنا يعنى في الدين والطاعة ان نشري بعني انفسهم الحنيفة  
 على الله سبحانه كما قال تعالى ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم واموالهم بان نعهم الحنيفة ونعق بعني من النار قال محمد بن اعين  
 وقد مضى في كتاب الحجة حديث ابن مسعود عن ابي بصير قال يا اشعق بلغني ان الناس يقولون انا نزع عم ان الناس  
 عبيد لنا لا وقرابي من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقلت فقط ولا سمعة من ابي بصير ابني قاله ولا يبلغ عن ابي بصير ابني  
 قاله وكنتي قول الناس عبيد لنا في الطاعة موالنا في الدين فبلغني المشاهد الغايب **باب** ابواب العتق  
 والاغتاف من كتاب الزكوة والحس والمبرات وتقامه ثم الجزء السادس من اجزاء كتاب الوافي وتبليغ في الجزء الثاني  
 كتاب الصيام والاعتكاف والمعاهلات انشاء الله والجزء الاول والاخر وظاهره وباطنه **باب** وقع

الفرغ بعون الله وحسن توفيقه من تسويد هذه النسخة المشرفة صوف يوم الاثنين

عاشرة شهر ربيع الثاني من السنة الثالثة والتسعين بعد المائة والالف

على يد اقل الخليفة الاشعري في الحقيقة المفتقر لعفو الملك

احمد بن محمد بن احمد بن علي بن عبد الحميد الخطي مولدا ومنشأ

وسكننا واسما هي الحيا اصلا على الله

عزاهم بمجوده وكرمهم وذلك الخزانة

العالم الهادي شيخنا الشيخ

المفتي الشيخ محمد

بن فضيل التلي

منه الله

به طيلا

واقا

عليه صحاب جوده بكرة واصيلا وكان له كليا وكفيلاداد اولاد ولد له محمد الامين والدم الغر الميامين وصلا الله على اهل الكتاب

ميراث شهاب

ملاحظات و تصحيحات (٧)



انجامه كتاب الوافي موجود در كتابخانه آيت الله حكيم نجف

«..وقع الفراغ بعون الله وحسن توفيقه من تسويد هذه النسخة الشريفة ضحوة يوم الاثنين عاشر شهر ربيع الثاني من السنة ۱۱۹۳ الثالثة والتسعين بعد المئة والألف، على يد أقل الخليفة بل لا شيء في الحقيقة المفتقر لعفو الملك القهار أحمد بن حسين بن أحمد بن علي بن عبد الجبار الخطي مولداً ومنشأً ومسكناً، والسماهيحي البحراني أصلاً، عفا الله عنهم بجوده وكرمه وذلك لخزانة العالم البهي شيخنا الشيخ عبدعلي بن المقدس الشيخ محمد بن قضيبي التاروتي، متعه الله به طويلاً وأفاض على سحايب جوده بكرة وأصيلاً وكان له كالياً وكفياً ودالاً ودليلاً بمحمد الامين وآله الغر الميامين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين»<sup>۱</sup>.

انجامه اخير نشانگر آن است که پدر کاتب، یعنی حسین بن احمد بن عبد الجبار سماهیچی از زادگاهش به قطیف مهاجرت کرده اما تاریخ این مهاجرت دانسته نیست. در آنجا فرزندش احمد بن حسین دیده به جهان گشوده است و از جمله یاران عالمی به نام عبدالعلی بن محمد تاروتی<sup>۲</sup> بوده است. خوشبختانه از احمد بن حسین بن احمد بن عبد الجبار بحرانی خطی، نسخه ای دیگر که او کتابت کرده، در دانشگاه تهران - مجموعه سید محمد مشکوة به شماره ۹۶۲ - موجود است. در انجامه اخير احمد بن حسین بحرانی خطی چنین نوشته است:

۱ آقابزرگ از این عالم قطیفی ساکن در جزیره تاروت نام برده است. شهرت تاروتی او در متن چاپ شده به قارونی تصحیف شده است (بنگرید به: الذریعة، ج ۱، ص ۲۰۲، ۲۵۵). بلادی (أنوار البدرين، ج ۲، ص ۲۱۴-۲۱۵) شرح حال مختصر از او آورده است. اجازه او به محمد ابراهيم بن محمد حسن کلباسی را دوست گرامی شیخ اسماعیل گلداري منتشر کرده است. بنگرید به: اسماعیل گلداري، «إجازة العلامة الأوحى الشيخ عبدعلي بن محمد بن عبدالله بن الحسين بن قضيبي آل المقلد الخطي البحراني»، لؤلؤة البحرين، السنة الثالثة، العدد الخامس، محرم ۱۴۳۹هـ/أكتوبر ۲۰۱۷م، ص ۱۸۱-۲۳۲.

۲ بنگرید به: نزار آل عبد الجبار، الشيخ محمد آل عبد الجبار القطيفي: توثيق ببلوغرافي بآثاره المخطوطة و المطبوعة، ص ۲۰-۲۱، ۱۷۷. بلادی (أنوار البدرين، ج ۲، ص ۱۶۱) در سخن از خاندان آل عبد الجبار، اصل آنها را از روستای سار اوال معرفی کرده اما عبارت آمده در انجامه نسخه کتاب الوافي نشانگر آن است که خاندان آل عبد الجبار در روستای سماهیچ اقامت داشته اند. شاید برخی از افراد خاندان آل عبد الجبار در روستای سار و برخی در روستای سماهیچ اقامت داشته اند، هر چند محتمل است که بلادی مرتکب خطا شده باشد.

۳ جزیره تاروت از مراکز مهم و قدیمی قطیف است. برای تاروت و روستاهای آن بنگرید به: عبد الخالق جنبی، تاریخ الشيع لأهل البيت فی إقليم البحرين القديم، ص ۱۰۴-۱۰۹؛ همو، «جزیره تاروت و تمثالها ذو الخصائص السومرية»، همو، بحوث تاريخية و جغرافية ذات علاقة بشرق الجزيرة العربية (بيروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۱۵/۱۴۳۶)، ص ۳۸۷-۴۱۹. احمد بن علی مقریزی (متوفی ۸۴۵) در ضمن شرح حال ابراهيم بن ناصر بن جروان مالکی امیر احساء متذکر شده است: «..و جميع أهل الأحساء والقطيف والبحرين وتاروت رفضة...». بنگرید به: احمد بن علی مقریزی (متوفی ۸۴۵) کتاب ذرر العقود الفريدة فی تراجم الأعيان المفيدة، تحقیق عدنان درویش و محمد مصری (دمشق، ۱۹۹۵)، ج ۱، ص ۸۵.

«.. کتبه العبد الآبق الاثم المخطي، احمد بن حسين بن عبدالجبار البحراني الخطي تجاوز الله عن سيئاته وحشره مع ائتمه وساداته مع توارد الهموم وتواتر الغموم في شهر شوال سنة ١١٩٢ الثانية والتسعين بعد المائة والألف وآخر دعواهم إن الحمد لله رب العالمين».

در صفحه عنوان نسخه ٩٦٢ دانشگاه تهران، عبارتی آمده که دلالت بر این دارد، نسخه در تملک عبدعلی بن محمد تاروتی و یکی از آثار موجود در کتابخانه او بوده است. عبارت اخیر را یکی از عالمان معاصر تاروتی چنین نوشته است:

«بسم الله، الحمد لله على التمسك بحبل اصول الشريعة الغراء والصلوة على محمد وآله اولي الملة النورا وبعد فقد دخل هذا الكتاب في ملك العلامة الوفي شيخنا ومقتدانا الشيخ عبدعلي بن المرحوم الزاهد محمد البحراني التاروتي وكتب احقر الداعي له للصلاح داريه فقير... محمد بن حسين بن محمد بن احمد الدرازي».

مرحوم دانش پژوه شهرت تاروتی را به خطا «السارقی» خوانده است.<sup>۱</sup>

در حاشیه های راست و چپ انجامه دو عبارت آمده است. در سمت راست به نسخه اساسی که مجموعه مذکور از آن کتابت شده، اشاره شده و در سمت چپ بیت شعری فارسی به خط کاتب آمده است (گر بهم برزده بینی خط من عیب مکن // که مرا محنت ایام بهم برزده است). عبارت اخیر دلالت بر آشنایی احمد بن حسین بن عبدالجبار بحرانی خطی با زبان فارسی دارد. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ٤٠٠٢ نسخه ای نفیس از کتاب عمدة الناظر فی عقدة الناظر تألیف بهاء الدین محمد بن محمد باقر حسینی نائینی که در دهه سوم ربیع الثانی ١١١٤ از تألیف آن فراغت حاصل کرده، موجود است که احمد بن حسین بن علی بن عبدالجبار بحرانی خطی آن را برای کتابخانه شیخ عبدعلی بن محمد تاروتی کتابت نموده و از استنساخ آن در روز دوشنبه هجدهم جمادی الاولی ١١٩٤ فراغت حاصل کرده

۱ برای گزارشی از نسخه بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ١٣٣٥ ش/١٩٥٦)، ج ٥، ص ١٠٨٨-١٠٩٦. محمد علی تاجر بحرانی (متوفی ١٣٨٧) (منتظم الدرین، ج ١، ص ٩٧-٩٨) نسخه ای از کتاب لؤلؤة البحرین شیخ یوسف بحرانی را دیده که احمد بن حسین بن احمد آل عبدالجبار از کتابت آن در ١١٨٦ برای کتابخانه شیخ لطف الله بحرانی فراغت حاصل کرده است (..بقلم أحمد بن حسین بن أحمد بن علي بن عبدالجبار، كتبها لخزانة العالم العامل، الفقيه الكامل، الأواه الشيخ لطف الله ابن الشيخ محمد بن عبدالمهدي في صفر سنة ١١٨٦).





است. عبارت احمد بن حسین بحرانی خطی در انجامة نسخه اخیر چنین است:

«وقد اتفق الفراغ من تسويده عصر يوم الاثنين، الثامن عشر من شهر جمادى الأولى احد شهور سنة ۱۱۹۴ الرابعة والتسعين بعد المائة والألف على يد اقل الخليفة بل لا شيء في الحقيقة، الحريق بنار خطاه وحبوه والغريق ببحر جرايره وذنوبه احمد بن حسين بن احمد بن علي بن عبدالجبار عفى الله عنهم وعن المسلمين بمّنه وجوده وكرمه.

وذلك لخزّانة وحيد عصره وفريد دهره البالغ على عظم صغر سنه ما بلغته العلماء العظماء والأكابر فما احقه بقول من قال بلغ المكارم كابراً عن كابر، العالم البهي الأجد شيخنا الشيخ عبدعلي بن محمد التاروتي<sup>۱</sup> متعه الله به طويلاً وافاض عليه شبابيب جوده بكرة واصيلاً وكان له حافظاً ودليلاً آمين اللهم آمين».

توصیفاتى که احمد بن حسین در وصف استادش عبدالعلی بن محمد تاروتی آورده و او را از جمله اعیان و بزرگان معرفی کرده، با آنچه که از شرح حال زندگی او می دانیم، تطابق دارد. درباره کتابخانه عبدالعلی تاروتی نیز اشاره آمده، جزء معدود مواردی است که تا به حال بدست آمده است، به واقع بسیاری از کتابخانه های عالمان بحرین قدیم، پس از مرگشان از میان رفته و نسخه های آنها پراکنده شده، و نسخه های کتابخانه های آنها عموماً اکنون در کتابخانه های عراق و ایران قابل دسترسی می باشد. در کتابخانه مدرسه حوزه علمیه امام صادق علیه السلام شهر چالوس به شماره ۱۶ نسخه ای مشتمل بر دو جلد از کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) موجود است که فردی به نام محمد مقیم سبزواری در هشتم ربیع الاول ۱۰۷۰ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. نسخه ابتدا در تملک شیخ صالح بن

۱ مرحوم دانش پژوه شهرت تاروتی را فاروقی خوانده اند و این خطا به همین واسطه به فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا) و کتاب خانم پریسا کرم رضائی راه یافته است. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ش)، ج ۱۲، ص ۲۹۹۱؛ مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۲۲، ص ۹۸۳؛ پریسا کرم رضائی، فهرست کاتبان نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش)، ص ۲۰. توجه به این نسخه را مرهون تذکر دوست گرامی نزار آل عبدالجبار هستم. در کتابخانه ملی فارس نسخه ای از کتاب عمدة الناضر فی عقد الناظر موجود است که به خطا به شیخ یوسف بحرانی نسبت داده شده است. بنگرید به: علی نقی بهروزی و محمد صادق فقیری، فهرست کتب خطی کتابخانه ملی فارس (شیراز: انجمن کتابخانه های عمومی شیراز، ۱۳۵۱ش)، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۴





عبدالکریم بحرانی قرار گرفته و انتهائی دال بر سماع کتاب به تاریخ ۱۰۷۴ توسط صالح بن عبدالکریم بر نسخه درج شده که متن بخش موجود آن چنین است:

«أنهاه ایده الله تعالی سماعاً من اوله الی آخره الا مواضع یسیره فی ... أعاد علیها النظر بالتصحیح والتأمل فی مجالس آخرها تاسع عشرین شهر جمادی ... من سنة ۱۰۷۴ الرابعة والسبعین والألف و ... الله تعالی صالح بن عبدالکریم عفی الله عنهما ... عنی بطریقی الواصلة الی المؤلف مشروطاً ... شرط علی من الاحتیاط سائلاً ... الصلوات فی اوقات الخلوات ولله الحمد و...».

نسخه بعدها سر از قطیف در آورده علی بن جعفر بحرانی آن را نزد عبدالعلی بن محمد بن قضیب تاروتی خوانده و به تاریخ سلخ ربیع الاول ۱۲۰۰ از همو اجازة روایت کتاب را دریافت کرده که متن اجازة چنین ذکر شده است:

«بسم الله، الحمد لله المؤمل لتعلیم الروایة وتفہیم الدراية ونصلي علی من بهم تحصل الهدایة وتنجو بهم من الغوایة محمد وآله المرجع والغایة فی الهدایة والنهایة وبعد فقد أنهی علیّ اخي الأجل البهي الشيخ علي بن المقدس الأفخر الشيخ جعفر البحراني سماعاً وقرأةً فأنا أكثر مما استفاد وذلك فی مجالس متعددة و اوقات مبددة مجیزاً له روايته بطریقی المتصلة الی مؤلفه قدس سره و فی الجنان الخلد سره وذلك بسلخ شهر ربیع المولود فی السنة المأتین والألف وكتب فقیر الی الله المجیب عبدعلي بن محمد بن قضیب التاروتی وكتب عنه نور الدين بن محمد بن علي الخطي بأمره لغده».<sup>۱</sup>

در کتابخانه آیت الله بروجردی نسخه ای از کتاب مصباح السالکین موجود است که تملکی از محمد بن حسین بن احمد بن عبدالجبار به تاریخ ۲۴ ذی القعدة ۱۱۸۳ دارد. نسخه بعدها در تملک شیخ یاسین بن احمد بن حسین بحرانی سترای و عبدالله بن مبارک بن علی بن عبدالله بن ناصر بن حسین بن حمیدان احسائی خطی با تاریخ تملک ۱۲۱۷ بوده است.<sup>۲</sup> از دیگر خاندان های علمی مشهور قطیف که اطلاعی از احوال آنها در قرن دهم به

۱ برای گزارشی از نسخه و تصویر انجامة آن بنگرید به: محمود طیار مراغی، فهرست نسخه های خطی مدرسة امام صادق علیه السلام چالوس (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۱ش)، ص ۱۶۰-۱۶۱. نسخه بعدها در اختیار علیرضا بن معصومعلی آملی افتاده و او در رمضان ۱۲۷۱ نسخه را وقف کرده است که نشان از بازگشت نسخه به ایران است. از دوست گرامی نزار آل عبدالجبار که توجه مرا به این نسخه جلب نمود، تشکر دارم.

۲ برای گزارشی از این نسخه بنگرید به: سید احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مؤسسه حضرت آية الله العظمی بروجردی (قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۴ش)، دفتر دوم، ص ۳۷۱-۳۷۲.

بعد در دست می باشد، خاندان ابی عزیز قطیفی است که اطلاعی درباره نیای این خاندان به نام محمد بن علی بن احمد بن ابی عزیز قطیفی (زنده در ۹۸۶) بر اساس بخش هایی که از یک نسخه خطی کتابت کرده و اکنون به شماره ۳۷/ع در کتابخانه ملی موجود می باشد، در دست است.<sup>۱</sup> وی در پایان رساله چهارم که شرح قصیده خمیه ابن فارض از یحیی بن حسن گیلانی می باشد، به نام خود و تاریخ کتابت نسخه چنین اشاره کرده است:

«ووافق الفراغ من رسم هذا الكتاب ضحی يوم الخميس الرابع عشر من شهر ربيع الاول علی يد الفقیر الی ربه الوفی محمد بن علی بن احمد بن ابی عزیز القطیفی سنة ست وثمانین وتسعمائة». اعقاب و فرزندان او از خاندان های علمی مشهور قطیف در ادوار بعدی بوده اند که مشهورترین چهره آنها می توان به شیخ محمد بن عبدالله ابو عزیز اشاره کرد. خاندان بنو خالد (حکومت ۱۰۸۲-۱۲۰۸) که با رواداری و تساهل با شیعیان احساء و قطیف رفتار می کرده اند، به آرامش و رونق مناطق مذکور کمک نمود، مسئله ای که با قدرت گرفتن خاندان آل سعود و حملات آنها برای تصرف احساء پایان یافت.<sup>۲</sup>

### کتابخانه سید محمد ابن صندید خطی از کتابخانه های مهم قطیف

خاندان های مهم شیعی ساکن در قطیف، کتابخانه های مهمی داشته اند که در گذر زمان این کتابخانه ها از میان رفته و نسخه های آنها پراکنده شده اند. از میان این افراد می باید به سید

۱ مجموعه مورد بحث مشتمل بر چهار رساله می باشد که سه رساله آنها توسط محمد بن علی بن احمد ابی عزیز قطیفی کتابت شده که نام او به خطا در فهرست محمد علی بن احمد سرابی عزیز قطیفی خوانده شده (بنگرید به: سید عبدالله انوار، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی (تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶/ش/۱۳۹۷)، ج ۷، ص ۳۷-۳۹) و همین اشکال به فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۴۱، ص ۱۹۸ نیز راه یافته است. رساله دوم مجموعه که در فهرست با عنوان احادیث معرفی شده توسط فردی دیگر کتابت شده و در واقع نسخه ای از کتاب صحیفه الرضا می باشد. از دوست عزیز نزار آل عبدالجبار که توجه مرا به این نسخه جلب نمود، سپاس فراوان دارم. نسخه بعدها در تملک فردی به نام عبدالحمید حسینی نجفی بوده است: (انتقل الی بالملک الشرعی وانا العبد عبدالحمید الحسینی النجفی فی بلدة مرتضی علی).

۲ چهره های مشهور خاندان آل عبدالجبار که در قرن سیزدهم و چهاردهم پا به عصره نهاده اند، عموماً در کتابهای تراجم نگاری خاصه کتاب انوار البدرین (ج ۲، ص ۱۶۱-۱۷۸) مذکور اند. یکی از مشهورترین افراد خاندان آل عبدالجبار، شیخ محمد آل عبدالجبار قطیفی (متوفی ۱۲۵۲)، نویسنده آثار مشهوری چون هدی العقول فی احادیث الرسول است. برای شرح حال او و کتابشناسی آثارش بنگرید به: نزار آل عبدالجبار، الشیخ محمد آل عبدالجبار القطیفی: توثیق ببلوغرافی بآثاره المخطوطة و المطبوعة (قطیف: أطیاف للنشر و التوزیع، ۲۰۱۹/۱۴۴۰).





محمد بن ابراهیم بن یحیی بن شرف صننید خطی اشاره کرده که کتابخانه ای مهم در اختیار داشته است و خود یکی از دوستداران کتاب بوده است.<sup>۱</sup> مرحوم آقابزرگ تعدادی از نسخه های خطی تحت تملک او را دیده و بر اساس آن شرح حال او را در طبقات اعلام الشیعة: الکواکب المنتشرة آورده است.<sup>۲</sup> با وجود شهرت فراوان سید محمد بن صننید مطالب چندانی درباره زندگی و یا حتی تاریخ دقیق درگذشت او دانسته نیست.

وی فردی ثروتمند و متول بوده و علاقه فراوانی به جمع کتاب و نسخه های خطی داشته است. از جمله نسخه های کتابخانه او می توان به نسخه ای نفیس از کتاب نهج البلاغة موجود در کتابخانه المتحف العراقي به شماره ۳۷۸۴ یا نسخه ای کهن از کتاب المبسوط شیخ طوسی به خط شیخ مرشد الدین ابوالحسن علی بن حسین بن ابی الحسین واران که از کتابت آن در چاشت روز جمعه هجدهم ربیع الثانی ۵۸۶ فراغت حاصل کرده، اشاره کرد.<sup>۳</sup> بر نسخه نهج البلاغة تملک سید محمد صننید قطیفی (با تاریخ تملک ۱۱۷۰) و بعدها شیخ مبارک جارودی (با تاریخ تملک ۱۱۹۳) موجود است: «بسم الله، والحمد لله، ثم صار ملكاً للمفتقر لعفوره الغافر مبارک بن علي بن عبدالله بن ناصر بن حميدان الجارودي عفي الله تعالى عنهم بمنه سنة ۱۱۹۳».<sup>۴</sup> عبارت تملک سید محمد بن صننید چنین است:

«هو المالك سبحانه، مما ساقه أيدي الأقدار لحيازة منبع المجد والفخار، ومعدن الفضل والوقار، الأمد السيد محمد بن المرحوم السيد شرف بن العلامة السيد إبراهيم بن السيد يحيى

۱ درباره سید محمد صننید اطلاعات چندانی در دست نیست و عمده دانسته های ما درباره او بر اساس تملکات و نسخه های خطی کتابخانه اوست (بنگرید به: محمد مکی جزینی عاملی، لؤلؤة جزین: رحلة الشيخ الجزینی العاملی إلى البحرین (۱۱۶۰هـ/۱۷۴۷م)، تحقیق بشار عالی بحرانی (بیروت: مرکز أوال للدراسات و التوثیق، ۲۰۱۷)، ص ۲۵۶). شیخ علی بلادی (انوار البدرین، ج ۲، ص ۲۱۶) در اشاره به او و کتابخانه اش متذکر شده است: «كان رحمه الله تعالى من أصحاب الثروة والرغبة العظيمة في اقتناء الكتب النفيسة وقلما يوجد كتاب في طرفنا إلا وعليه تملكته ..».

۲ آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الکواکب المنتشرة فی القرن الثاني بعد العشرة، ص ۶۷۹-۶۸۱ و آقابزرگ بر اساس اطلاعات دیده در نسخه های خطی و شرح حال آمده در انوار البدرین دو شرح حال با عنوان السيد محمد الصننید و السيد محمد الصننید الخطی آورده و به احتمال یکی بودن هر دو اشاره کرده است که اکنون می دانیم چنین نیز هست. آقابزرگ در الذریعة الى تصانیف الشیعة، به برخی نسخه های خطی سید محمد بن صننید که در کتابخانه های عراق دیده، اشاره کرده است.

۳ بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، الذریعة الى تصانیف الشیعة، ج ۱۹، ص ۵۴-۵۵.

۴ درباره شیخ مبارک جارودی بنگرید به: انوار البدرین، ج ۲، ص ۱۴۹.

الصنديد الحسيني بالبيع الصريح الصحيح، البيع بمحضر محرره الأقر حسين بن محمد بن حسين بن عبدالله بن عمران محرم الحرام سنة ۱۱۷۰»<sup>۱</sup>.

عبارت اخير كه گواه شرعى بر خريد نسخه مى باشد، در برخى نسخه هاى خطى ديگر كه در تملك سيد محمد بن ابراهيم بن صنديد قطفى بوده، آمده است. از جمله اين نسخه ها مى توان به نسخه شرح كافيه به شماره ۱۲۷۶۸ اشاره كرد كه در جمادى الثانى ۱۱۱۰ كتابت شده و شيخ حسين بن محمد بن يحيى بن عمران قطفى<sup>۲</sup> گواه خريدن نسخه به جهت ابن صنديد را بر آن نوشته كه متاسفانه در فهرست نويسى، به صورتى نادرست در فهرست منعكس شده است. در معرفى نسخه شرح كافيه به خطا گواهي خريدن نسخه با اشتباه در ذكر نام شاهد خريدن نسخه چنين آمده است:

«كاتب محمد [حسين] ابن يحيى الخطى، كه آن را براى سيد شرف الدين بن سيد ابراهيم بن سيد يحيى كتابت نموده»<sup>۳</sup>.

۱ براى معرفى و اهميت نسخه نهج البلاغه ۳۷۸۴ و تملكات آمده بر آن بنگريد به: اسماعيل الكلدارى، «خط الشيخ على بن ميثم البحرانى فى مخطوطة نفيسة»، الساحل، العدد الرابع و الثلاثون، السنة الحادية عشرة، صيف ۲۰۱۷، ص ۹۱-۹۹.

۲ براى شرح حال شيخ حسين بن محمد بن يحيى بن عمران قطفى از خاندان مشهور آل عمران بنگريد به: آقابزرگ طهرانى، الذريعة، ج ۲۴، ص ۱۷ كه به نسخه اى كتابت شده توسط او اشاره کرده كه با سيد محمد بن صنديد مقابله کرده است؛ على بن حسين بلادى، أنوار البدرين، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۵. با تشكر از دوست گرامى نزار آل عبدالجبار براى تذكر به مطلب اخير. عموماً او به دليل آنكه خطى زيبا داشته، گواهي خريد نسخه ها توسط سيد محمد بن صنديد حسيني را كتابت مى کرده است. از جمله نسخه هاى سيد محمد بن صنديد كه در ۱۴ جمادى الثانى ۱۱۶۶ خريدارى کرده و حسين بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن عمران گواهي خريد نسخه را بر آن نوشته مى بايد به نسخه اى از كتاب المبسوط موجود در كتابخانه مركز احياء قم به شماره ۳۰۷۳ اشاره كرد. بنگريد به: مصطفى درابتي، فهرستگان نسخه هاى خطى ايران (فنخا)، ج ۲۷، ص ۷۹۷.

۳ بنگريد به: غلامعلى عرفانيان، فهرست كتب خطى كتابخانه مركزى آستان قدس رضوى (مشهد: كتابخانه مركزى آستان قدس رضوى، ۱۳۷۰ش)، ج ۱۲، ص ۲۱۱. از ديگر نسخه هاى كتابخانه سيد محمد بن صنديد در كتابخانه هاى ايران مى توان به دو نسخه در كتابخانه مجلس اشاره كرد: المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير به شماره ۸۶۶۲ كه بر برگ اول آن يادداشتى از حسين بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن عمران در گواهي دادن به خريدن نسخه توسط سيد محمد بن شرف بن ابراهيم بن يحيى صنديد حسيني در كربلا به سال ۱۱۷۳ آمده است (بنگريد به: سيد جعفر حسيني اشكوري، فهرست نسخه هاى خطى كتابخانه مجلس شوراى اسلامى (تهران: كتابخانه، موزه و مركز اسناد مجلس شوراى اسلامى، ۱۳۸۸ش)، ج ۲۸، ص ۱۹۲)؛ اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات شيخ حر به شماره ۹۶۰۰ با تملك سيد محمد بن شرف بن سيد ابراهيم در قطف به سال ۱۱۷۲ (بنگريد به: ابوالفضل حافظيان بابلى، فهرست نسخه هاى خطى كتابخانه مجلس شوراى اسلامى (تهران: كتابخانه، موزه و مركز اسناد مجلس شوراى اسلامى، ۱۳۸۸ش)، ج ۳۰، ص ۲۴۴).

گواهی مشابهی در خرید نسخه ای خطی توسط سید محمد بن صنیدید به قلم حسین بن محمد بن یحیی آل عمران بر نسخه ای از کتاب اثبات الهداة در کتابخانه مجلس به شماره ۹۶۰۰ آمده است. در نسخه اخیر که تملکات مختلفی از عالمان بحرین قدیم بر آن درج شده، حسین بن محمد بن یحیی آل عمران در اشاره به خرید نسخه توسط سید محمد بن صنیدید نوشته است:

«ثمّ انتقل بالبيع الصحيح الشرعي للملك الاخ الأكمل الأنبل السعيد السيد محمد بن السيد شرف بن العلامة السيد ابراهيم ابن السيد يحيى الصنديد الحسيني ... بلدة قطيف المحروسة في صفر سنة ۱۱۷۲. وكتب احوج الخلائق الى رحمة مولاه حسين بن محمد بن يحيى».

همین گونه دوست گرامی نزار آل عبدالجبار برگی از نسخه خطی غرر الحکم و درر الکلم به تدوین عبدالواحد بن محمد آمدی را برای بنده فرستادند که نام کتابخانه ای که نسخه به آن تعلق داشته را به خاطر نداشتند. نسخه توسط شهاب الدین ابن قطب الدین در سال ۱۰۳۸ کتابت شده و عبارت تملک نسخه را حسین بن محمد بن عمران در سال ۱۱۷۵ چنین نوشته است:

«تملك هذا الكتاب زبدة السادة الأجلء الأنجاب السيد السعيد السيد محمد بن السيد شرف بن العلامة السيد إبراهيم بن السيد يحيى الصنديد الحسيني وذلك في حدود سنة ۱۱۷۵ بالبيع البتي، وكتبه أفقر خلق الله حسين بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن عمران تجاوز الله عن جريمه».

در چند نسخه مشاهده شده از تملکات سید محمد بن صنیدید حسینی، تملک شیخ مبارک آمده است، به نظر می رسد که شیخ مبارک جارودی ارتباطی با سید محمد بن صنیدید حسینی داشته یا دست کم بخشی از کتابخانه او را خریداری کرده و بعدها بخشی از نسخه های کتابخانه سید محمد بن صنیدید که در اختیار شیخ مبارک جارودی بوده به عالم نامور احسانی، سید خلیفه رسیده که متأسفانه کتابخانه مهم او در حراج پس از مرگش به تاریخ محرم ۱۳۷۱ پراکنده شده است.<sup>۱</sup> دوست عزیز نزار آل عبدالجبار به وجود نسخه ای از کتابخانه سید محمد بن صنیدید در کتابخانه خصوصی مرحوم محمد تقی زایر در شهر قطیف

۱ درباره کتابخانه سید خلیفه احسانی که از کتابخانه های مهم احسانی در نجف بوده و پس از درگذشت سید خلیفه از میان رفته است، بنگرید به: الذریعة، ج ۱۳، ص ۶۵، ج ۱۹، ص ۵۵.



اشاره کردند که تملک شیخ مبارک جارودی بر آن موجود است. تملک سید محمد بن صنیدید چنین است:

«ثم انتقل بالبيع البتي الشرعي لملك الأجل البهي الالمعي السيد محمد بن السيد شرف بن العلامة السيد ابراهيم بن السيد يحيى الصنيديد الحسيني في النجف الأشرف عام تشرفه بزيارة العتبات العالیه في شهر رجب سنة ۱۱۶۹».

تملك شیخ مبارک نیز چنین است:

«بسم الله والحمد لله؛ ثم صار ملكاً بالبيع البتي للمفتقر لرحمة ربه القاهر مبارک بن علي بن عبدالله بن ناصر بن حميدان الجارودي عفى الله تعالى عنهم سنة ۱۱۸۹».

در کتابخانه مدرسه امام صادق علیه السلام چالوس نسخه کهنی از کتاب المفصل فی صنعة الاعراب زمخشری (متوفی ۵۳۸) موجود است که زمانی در تملک حسین بن محمد بن عمران قطیفی بوده و در یک جای نسخه اخیر کسی که نسخه را نزد او خوانده متذکر شده است:

«بلغت قراته وفقني الله لاتمامه علي يد اعلم الاستاذ المقدس الشيخ حسين بن محمد بن عمران اطال الله بقاءه ونفع...».

نسخه معلق به حواشی متعددی از حسین بن عمران است که با استفاده توضیحات شفاهی و منابع مکتوب در حاشیه نسخه کتابت شده است.<sup>۱</sup>

### سنت ادبی متاخر بحرین قدیم و اهمیت آن

درباره علی بن مقرب عیونی و دیوان شعر او که همراه با شرحی کهن از روزگارش باقی مانده، به تفصیل سخن رفته است؛ با این حال در سنت ادبی متاخر عالمان اوال در قرن دوازدهم و سیزدهم دو مجموعه ادبی مهم موجود است که چندان محل توجه و اهتمام نبوده است. نخستین مجموعه از دو مجموعه اخیر، مجموعه شماره ۱۸۳۹۶ در کتابخانه مجلس است. تدوینگر این مجموعه عالمی اوالی به نام لطف الله بن محمد بن عبدالمهدی بن لطف الله

۱ بنگرید به: محمود طیار مراغی، فهرست نسخه های خطی مدرسه امام صادق علیه السلام چالوس (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۱ش)، ص ۱۵۵-۱۵۶.

سماهیجی است.<sup>۱</sup> معاصر شیخ لطف الله سماهیجی، احمد بن حسین بن احمد بن علی بن عبدالجبار بحرینی خطی از وی به «العالم العامل، الفقیه الكامل، الأواه الشیخ لطف الله بن محمد بن عبدالمهدی» یاد کرده است. شیخ لطف الله سماهیجی از طرف مادر، نسب به سادات قارونی دارد و در سخن از این مطلب سلسله نسب مادریش را به طور کامل نقل کرده و سلسله نسب مادری خود را چنین ذکر کرده است:

«نسبة فقیر الله، لطف الله المتصلة بأهل المجد و الشرف، من جهة الشریفة و الدتنة فاطمة بنت السید علوی بن شرف الدین بن إسماعیل بن رضی بن عبدالله بن سلیمان بن علی الملقب بقارون الزاهد بن ناصر بن سلیمان بن محمد بن الحسین بن أحمد بن یوسف بن حمزة بن محمد بن الحسین بن موسی بن علی بن جعفر بن الحسین بن أحمد الملقب بسید السادات بن العبد الصالح الإمام الرضا أبی إبراهیم موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیهم السلام».

شیخ لطف الله سماهیجی در مجموعه حاضر در چند جا به نکاتی از زندگی خود اشاره کرده است؛ وی در محرم ۱۱۵۲ در سند بوده و در صفر همان سال در شهر دیبول و در ۱۱۵۷ و ۱۱۶۵ از حضور خود در قطیف سخن گفته است. آخرین تاریخی که در مجموعه حاضر آمده صفر ۱۱۸۶ است. به نظر می رسد که شیخ لطف الله سماهیجی به کار تجارت نیز مشغول بوده و حضور او در هند نیز بخشی از زندگی او به عنوان یک تاجر بوده باشد. او در سخن از استادان خود به سید ماجد بحرانی اشاره کرده و نوشته است:

«أستاذي و سنادي، السید الأجد السید ماجد بن السید أحمد بن السید علي بن السید إبراهیم بن عمران بن السید حسین الحسینی الموسوی الأوالي».

دیگر استاد او شیخ عبدالله بن علی بن احمد بن سلیمان بلادی (متوفی ۱۱۴۸) است (شیخنا الشیخ الأفضل الأواه الشیخ عبدالله بن علی البحرانی قدس الله سره) که بیشتر عمر خود را در همان البلاد القدیمة بسر برد و در اواخر عمر برای حل مشکلات اهل بحرین سفری به شیراز

۱ مجموعه شیخ لطف الله سماهیجی را دوست و سرور گرامی استاد عبدالعزیز علی آل عبدالعال در مقاله «الشیخ لطف الله بن محمد بن لطف الله السماهیجی»، الساحل، العدد الاربعون، السنة الثانية عشرة، شتاء ۲۰۱۸، ص ۱۷۹-۲۰۲ مورد بررسی تفصیلی قرار داده و آن را بدقت معرفی کرده اند.



داشت که اجل مهلتش نداد و در همانجا درگذشت.<sup>۱</sup> شیخ لطف الله سماهیجی به سال ۱۱۶۵ که در قطفیف اقامت داشته، نزد عالمی که نام او را نیاورده، به مقابله و خواندن کتاب الاستبصار شیخ طوسی مشغول بوده است. شیخ لطف الله سماهیجی در مجموعه خود چند رساله فقهی شیخ بهایی را کتابت کرده است و ظاهراً آن‌ها را نزد یکی از استادانش خوانده است.

این رساله‌ها که در فهرست نویسی نسخه اخیر از قلم فهرست نگار محترم افتاده، عبارتند است از: الرسالة الأثنی عشرية الصومية شیخ بهایی با تاریخ انتهائی به آخر شوال ۱۱۵۱؛ رسالة فی واجبات الصلاة الیومیه و مستحباتها به تاریخ انهاء ۲۲ محرم الحرام ۱۱۵۲ در بلاد سند که پس از آن تعلیقات شیخ بهایی بر این رساله نیز نقل شده؛ الباب الحادی عشر فی ما یجب علی عامة المکلفین من معرفة أصول الدین که تاریخ فراغت از کتابت آن ۲۳ صفر ۱۱۵۲ آمده است؛ رسالة فی فرض الصلاة بدون اشاره به نام مؤلف آن که در دیول هند به تاریخ ۲۰ صفر ۱۱۵۲ کتابت آن را به پایان رسانده و در حاشیه آخر رساله به مطالعه آن نزد استادش شیخ عبدالله بن علی بحرانی که متون دیگر را نیز علی القاعده باید نیز هم خوانده باشد، چنین نوشته است:

«تمت المطالعة والمذاکرة والفراغ من هذه التعلیقات بتاريخ ۲۱ شهر ربيع الثاني سنة ۱۱۵۲ وکتب أحقر عباد الله، لطف الله بن محمد بن عبدالمهدی، فما کان منها آخره مد فالمدارک و ع فشیخنا الشیخ الأفضل الأواه الشیخ عبدالله بن علی البحرانی قدس الله روحه، و یع فالشرايع حتى لا یخفی»؛ رسالة اثنا عشرية حج التمتع شیخ بهایی با تاریخ فراغت از کتابت ۲ صفر ۱۱۵۲؛ رسالة الاثنا عشرية فی مسائل الزکاة و الخمس با حواشی که در ۲۶ رمضان ۱۱۵۲ در دیول هند آن را کتابت کرده است.<sup>۲</sup> همچنین فصل پنجم از مقدمات شرح الفصوص شیخ داود بن محمد قیصری که پس از آن دوازده فصل از مقدمات شرح الفصوص نیز نقل شده به همراه تخمیس برده بوضیری از سید علی صدرالدین احمد حسینی مشهور به ابن معصوم مدنی که آن را به

۱ برای شرح حال عبدالله بلادی بنگرید به: عبدالعزیز آل عبدالعال، «الشیخ عبدالله بن الشیخ علی بن أحم البلادی (المتوفی سنة ۱۱۴۸هـ)»، الساحل، العدد الثامن، السنة الثانية، خریف ۲۰۰۸، ص ۱۵۴-۱۶۸.

۲ برای معرفی و گزارش نسخه مجلس همچنین بنگرید به: محمود نظری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱ش)، ج ۵۰، ص ۱۶۱-۱۶۴؛ مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۲۸، ص ۳۳۷.

ابوالمظفر محمد اورنگ زیب عالم گیر غازی تقدیم کرده آمده و سماهیجی در خصوص آن متذکر شده که متن مذکور در دیار خط / قطیف مورد توجه و متنی متداول است و تاریخ فراغت از کتابت آن ۱۹ جمادی الأولى ۱۱۵۷ ذکر کرده است.

مجموعه ادبی دیگری به تدوین لطف الله بن علی بن لطف الله بن یحیی بن راشد جدحفصی در دست است که بخش مهمی از آن اشعار عالمان بحرین قدیم در مرثیه سید الشهداء می باشد. سه نسخه از این مجموعه شناخته شده است و متن آن توسط محمد عیسی آل مکباس در شرف انتشار است. مجموعه لطف الله جدحفصی در دسترس مرحوم سید جواد شبر در کتاب ادب الطفّ بوده و ایشان انجامه آن را که زمان حیات تدوینگر مجموعه را نشان می دهد، چنین آورده است:

«فرغ من هذه المجموع البديع النظام، الحاوي لمراثي أبي عبدالله الحسين عليه السلام بقلم العبد المذنب الجاني لطف الله بن علي بن لطف الله الجدحفصي البحراني، باليوم الثامن من شهر رجب الأصب من سنة ۱۲۰۱ الحادية والمئتين والألف من الهجرة»<sup>۱</sup>.

نسخه ای به شماره ۱۴۰۶۳ در کتابخانه مجلس موجود است که با عنوان مجموعه فی الرثاء السید الشهداء معرفی شده است. این نسخه در تملک فردی به نام عبدالرزاق نجل مرحوم الشیخ حسین المظفردر ۳ صفر المظفر سال ۱۳۴۳ بوده و بعدها در تملک مرحوم سید محمد موسوی جزائری نجفی قرار گرفته است. آقابزرگ در کتاب الذریعة، از اثری با عنوان المراثی العتیقة<sup>۲</sup> یاد کرده که برخی شاعرانی که در آن مجموعه از آنها یاد شده، در این مجموعه نیز نامشان هست، لذا تصور می رفت رفت که ممکن است نسخه اخیر مجلس همان نسخه ای باشد که آقابزرگ دیده یا نسخه ای دیگر از همان مجموعه باشد.<sup>۳</sup> مجموعه

۱ سید جواد شبر، ادب الطف، ج ۵، ص ۳۵۹. دوست گرامی استاد عبدالعزیز علی عبدالعال قطیفی اشاره کرده اند که لطف الله جدحفصی ارتباطی با شیخ لطف الله سماهیجی که تصور می شد، جد صاحب مراثی العتیقة باشد، ندارد. بنگرید به: عبدالعزیز علی آل عبدالعال، «الشیخ لطف الله بن محمد بن لطف الله السماهیجی»، الساحل، العدد الاربعون، السنة الثانية عشرة، شتاء ۲۰۱۸، ص ۱۸۲-۱۸۳. استاد عبدالغنی عرفات و استاد عبدالخالق جنبی نسخه معرفی شده توسط آقابزرگ را به تفصیل بیشتری معرفی کرده اند. بنگرید به: عبدالغنی عرفات، «المراثی العتیقة»، الساحل، العدد الثامن، السنة الثانية، خریف ۲۰۰۸، ص ۱۶۹-۱۸۴).

۲ آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۰۳.

۳ آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۰۴.



مراثی کهن که آقابزرگ از آن سخن گفته، از جمله نسخه های کتابخانه میرزا محمد طهرانی بوده که توسط حکومت سابق عراق مصادره شده و قطعاً نسخه مجلس، نسخه ای که آقابزرگ دیده، نیست، از طرف دیگر مجموعه مراثی کهن گزارش شده توسط آقابزرگ مشتمل بر مطالبی است که در نسخه مجلس نیست، لذا احتمال یکی بودن هر دو نسخه منتفی است. همراه با مجموعه مراثی کهن که آقابزرگ از آن سخن گفته، اثر دیگری با عنوان الثارات بوده که منظومه ای طویل به قافیه حرف میم است. کتاب الثارات در چند بخش است؛ بخش اول گزارش فشرده از حادثه کربلا، بخش دوم درباره ماجرای مختار و خونخواهی او از قاتلان امام حسین علیه السلام، بخش چهارم درباره مرگ یزید بن معاویه و سرانجام بخش آخر درباره جنگ های ابراهیم بن مالک اشتر نخعی و تمام بخش اخیر از نظم احمد بن متوج بحرانی است.<sup>۱</sup> استاد ارجمند عبدالخالق جنبی اشاره کردند تدوین چنین مجموعه های ادبی در میان شیعیان بحرین قدیم بسیار متداول بوده و درباره مجموعه ۱۴۰۶۳ مجلس متذکر شدند:

«هذا المجموع الذي تفضلتم به ليس هو مجموعة المراثي العتيقة، فذلك مجموع آخر، وقد كتبت عن مجموع المراثي العتيقة الذي ذكره الشيخ الطهراني رحمه الله بحثاً مفصلاً ضمنته في ملحقات تحقيق شرح ديوان ابن المقرب في طبعيته الأولى والثانية، وكذلك فعل العزيز الأستاذ عبدالغني العرفات في مجلة الساحل كما تفضلتم. وتعميماً، فإن هذه المجموع الشعرية المخصوصة لثناء أهل البيت كان يوجد الكثير منها في البحرين الكبرى والعراق وأغلبها يُنسب لجامعه، ما لم يُعرف جامع أطلق اسماً عاماً مثل مجموع المراثي العتيقة».<sup>۲</sup>

### آل عبدالمحسن: از خاندان های کهن و عریق قطیف

متاخر بودن سنت تراجم نگاری در میان عالمان احساء و قطیف و اوال، باعث از میان رفتن اطلاعات تاریخی فراوانی درباره خاندان های شیعی این مناطق در قرن دهم به قبل شده و اطلاعات بسیاری از خاندان های کهن و عریق شیعی این مناطق به صورتی مبهم و گاه

۱ آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۵، ص ۴.

۲ دوست و استاد گرامی عبدالخالق جنبی مجموعه مراثی کهن را به دقت معرفی کرده و از نام شاعران آمده در آن سخن گفته اند. بنگرید به: ملحقات شرح دیوان ابن المقرب: علی بن مقرب العیونی دراسة تاریخیة لسیرته و شعره (بیروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۱۲/۱۴۳۳)، ج ۷، ص ۴۸۶-۴۹۹.



مشوش در اختیار متاخران قرار گرفته است. در مواردی، نبود اطلاعات، حتی باعث عدم شناخت برخی از شخصیت های بسیار مهم و برجسته شده است.

در میان مکاتبات سیاسی میان دربار صفویه با امراء محلی احساء و قطیف که به کوشش استاد بزرگوار جناب آقای حجت الاسلام و المسلمین حسین واثقی منتشر شده، چند مکاتبه به قلم محمد مسیح کاشانی با وزیر شیعی خاندان بنو خالد به نام شیخ ناصر الدین بن بهاء الدین احسائی منتشر شده است. درباره شیخ ناصر الدین احسائی جز اشاره کوتاهی که سید مرتضی بن علوان در سفرنامه حج خود به سال ۱۱۲۰ آورده، ظاهراً اطلاعی در جایی دیگر نباشد. سید مرتضی بن علوان در اشاره به والی احساء نوشته است:

«وکافلها ووالیها وحامیها یقال له الشیخ سعدون من عرب خالد، ووزیره شیعی یقال له الشیخ ناصر».

شیخ ناصر الدین قطیفی / خطی وزارت سعدان بن محمد بن غریر، والی سنی احساء میان سالهای ۱۰۹۳ تا ۱۱۳۵ را برعهده داشته است.<sup>۱</sup> نامه های مذکور به انشاء محمد مسیح کاشانی - داماد آقا حسین خوانساری (متوفی ۱۰۹۸) می باشد.<sup>۲</sup> شناخت هویت شیخ ناصر الدین احسائی که در اصل همان قطیفی شهرت اوست و علت ذکر وی به احسائی، اقامت او در احساء می باشد، مرهون تحقیق و تظن شیخ عبدالزهره عویناتی است که به تفصیل در تک نگاری درباره این مسئله سخن گفته است. بر اساس یافته های ایشان شیخ ناصر الدین بن بهاء الدین خطی، یکی از افراد خاندان نامور قطیفی، خاندان آل عبدالمحسن است.

همانگونه که عویناتی اشاره کرده است، در دیوان شیخ محمد بن احمد بن محمد اصبعی ستری مقابی (زنده در ۱۱۲۳) اشعار فراوانی در مدح شیخ ناصر بن شیخ بهاء الدین خطی آمده و در مواردی تصریح شده که وی از دولتمردان و وزیر بوده است (ویمدح بعض الوزراء

۱ مسئله ارتباط میان بنو خالد و صفویه در مطالعات و منابعی که اطلاعاتی درباره آنها آورده اند، مورد توجه نبوده است. بنگرید به: محمد بن عبدالله آل عبدالقادر انصاری احسائی (متوفی ۱۳۹۱)، تحفة المستفید بتاريخ الأحساء فی القديم و الجدید (ریاض، ۱۹۹۹/۱۴۱۹)، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۸.

۲ برای متن این نامه ها بنگرید به: حسین واثقی، المکاتبات المکیة: روائع فی التاریخ و الأدب (قم، ۲۰۱۵/۱۴۳۶)، ص ۲۰۴-۲۱۹؛ عبدالزهره عویناتی، وزیر دولة آل حُمید الخالدیین الشیخ ناصر بن بهاء الدین الخطی (النصف الأول من القرن الثانی عشر الهجری)، ص ۷۵-۸۴.

وهو الشيخ ناصر بن الشيخ بهاء الدين). بخشی از دیوان شیخ محمد اصبعی اشعاری در مدح شیخ ناصر الدین بن بهاء الدین خطی است. بر اساس اسناد موجود در میان خاندان های قطیفی که دوست گرامی نزار آل عبدالجبار تدوین آنها را در دست دارد، سلسله نسب شیخ ناصر الدین خطی چنین است:

«شیخ ناصر بن شیخ بهاء الدین محمد بن ناصر بن عبدالله بن یحیی بن محمد بن علی بن محمد بن ابراهیم بن سلطان بن عبدالمحسن قطیفی».

سلسله نسب اخیر دلالت بر این دارد که شیخ ناصر الدین خطی، از اعقاب خاندان مشهور آل عبدالمحسن قطیفی است. آل عبدالمحسن از خاندان های نامور قطیف هستند که تیره ای از آنها به نام آل عمران از خاندان های بسیار مشهور قطیفی هستند و چهره های درخشانی از آنها به عنوان عالمان دین در قرون دوازدهم تا دوران معاصر پا به عرصه نهاده که شرح حال برخی از آنها را شیخ علی بن حسن بلادی (متوفی ۱۳۴۰) در کتاب انوار البدرین آورده است.<sup>۱</sup>

به راهنمایی دوست گرامی نزار آل عبدالجبار دریافتم که نسخه نفیسی از دیوان کثیر عزة و اختیاری از اشعار فرزدق در کتابخانه مجلس به شماره ۸۱۰۵ موجود است که کاتب آن یکی از افراد خاندان آل عبدالمحسن به نام علی بن حسین بن محمد بن ابراهیم بن عبدالمحسن است در ۲۰ ربیع الاول ۹۳۸ از کتابت نسخه فراغت حاصل کرده و از اجداد شیخ ناصر الدین خطی است. نسخه مورد بحث از جهت اشتغال بر دیوان کثیر عزة منحصر به فرد است. در انجامه دیوان کثیر کاتب خود را چنین معرفی کرده است:

«تمّ وکمل دیوان کثیر ویتلوه قصاید الفرزدق والجریر. هذا ما وجدنا فی نسخة التي کتبت منها هذه الاوراق وصحت حسب الجهد والطاقة فی العشرين من شهر ربیع الاول سنة ۹۳۸ فی نوبة الفقیر علی بن حسین بن محمد بن ابراهیم بن عبدالمحسن، صفح الله عن عظیم جرمه بمحمد وآله اجمعین».<sup>۲</sup>

۱ بنگرید به: علی بن حسن بلادی، أنوار البدرین، ج ۲، ص ۹۷-۹۸، ۱۱۱-۱۴۷، ۱۷۹-۱۸۰.

۲ بعدها دو تن از عالمان امامی به نام های محمد بن حسن عمیدی حسینی نجفی و محمد بن قمر عاملی مطالبی برای مالک نسخه در ۹۸۳ بر نسخه نوشته اند (وان اللیالی عذبت بفراقنا // .. دمع عین الیل نور الکواکب // لو

درباره پدر کاتب مجموعه مجلس، اطلاع خوبی توسط افندی آمده است. افندی در ضمن سخن از نسخه های نفیس شیعی که در بحرین دیده، از نسخه نفیسی از کتاب النهایة شیخ طوسی سخن گفته که فضل بن جعفر بن علی بن ابی قائد بحرانی اوالی<sup>۱</sup> در ۶۴۳ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. افندی در اشاره به تملکات و یا اینکه نسخه در اختیار چه کسانی بوده، از مطالعه نسخه توسط فردی که او را چنین معرفی کرده، سخن گفته است: «وقد طالع هذا الكتاب من أوله إلى آخره أيضاً الشيخ حسين بن محمد بن حسين بن محمد بن ابراهيم بن سلطان بن عبدالمحسن القطيفي في سنة ست وستين وتسعمائة».<sup>۲</sup>

بر اساس توضیحات آمده در نامه های نوشته شده به ناصر الدین خطی می توان دریافت که وی نقش مهمی در تأمین امنیت کاروان های حج ایرانی در روزگار خود ایفا کرده و در محافل

جرع الايام كاس فراقنا // ...ضحت الايام سود الدوايب. حرره العبد الأقل الراجي عفوره الغني محمد بن حسين العميدي الحسيني النجفي تذكرة لصحاب الكتاب في يوم الاربعاء الثامن والعشرون من شهر رجب المرجب سنة ۹۸۳؛ نظر في هذا الكتاب محمد بن قمر العاملي ودعا لصحابه بطول الدوام على مرّ الليالي والأيام). برای توصیف نسخه و تصویری از آن بنگرید به: جواد بشری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۷، بخش اول (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش)، ص ۱۸۸-۱۹۰، ۵۵۱. ۱ درباره کتاب نسخه تنها اطلاعی که در دست است، بر اساس نسخه النهایة است که او آن را نزد محقق حلی خوانده و اجازه روایت دریافت کرده است. بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الأنوار الساطعة في المائة السابعة، ص ۱۳۱. مراد افندی از بحرین عموماً در کتاب الفوائد الطريفة، جزيرة اوال است و او در آنجا از کتابخانه های عالمان آنجا خاصه سلیمان بن عبدالله بحرانی ماحوزی (متوفی ۱۷ رجب ۱۱۲۱) دیدن کرده و گزارشی از آن در ضمن کتابش آورده است. هر چند افندی از برخی روستاها چون قاره - در متن چاپی به خطا این نام فاره آمده است - که در احساء قرار دارد نیز سخن گفته است (الفوائد الطريفة، ص ۲۰۹، ۵۴۳). اهمیت مطلب اخیر مورد توجه رسول جعفریان، عبدالعزیز علی آل عبدالعال قطیفی و وسام عیسی سبع قرار گرفته است. بنگرید به: رسول جعفریان، «میرزا عبدالله افندی و یادداشت های وی درباره میراث مکتوب شیعه در بحرین»، آینه میراث، دوره جدید، سال چهارم، شماره مسلسل ۳۲ (بهار ۱۳۸۵ش)، ص ۱۷۸-۱۹۶؛ عبدالعزیز علی آل عبدالعال قطیفی، «تراجم علماء البحرين و کتبتهم و مکتباتهم من کتاب الفوائد الطريفة للعلامة عبدالله الأفندی الأصفهانی (۱)»، تراثنا، السنة الرابعة و الثلاثون، العدد ۱۳۳، محرم - ربيع الأول ۱۴۳۹، ص ۱۵۱-۱۹۵؛ همو، «تراجم علماء البحرين و کتبتهم و مکتباتهم من کتاب الفوائد الطريفة للعلامة عبدالله الأفندی الأصفهانی (۲)»، تراثنا، السنة الرابعة و الثلاثون، العدد ۱۳۴، ربيع الآخرة - جمادى الآخرة ۱۴۳۹، ص ۱۲۰-۱۵۵؛ وسام عیسی سبع، «التراث المخطوط فی البحرين علی ضوء کتاب الفوائد الطريفة للمیرزا الأفندی»، لؤلؤة البحرين، العدد الخامس، السنة الثالثة، محرم ۱۴۳۹هـ/ اکتوبر ۲۰۱۷، ص ۱۳۳-۱۷۸.

۲ افندی، الفوائد الطريفة، ص ۵۶۰-۵۶۱. عویناتی از دیگر بزرگان خاندان آل عبدالمحسن و مناسبات آنها با عالمان شیعی معاصر خود سخن گفته است. بنگرید به: عبدالزهراء عویناتی، وزیر دولة آل حُمید الخالدين الشيخ ناصر بن بهاء الدين الخطی (النصف الأول من القرن الثاني عشر الهجري)، ص ۴۶-۵۱. دوست گرامی استاد نزار آل عبدالجبار به تدوین کتابی درباره خاندان قطیف مشغول است که یکی از آنها خاندان آل عبدالمحسن است.



ایران فردی سرشناس و کاملاً مشهور بوده و فردی عالم نیز بوده است. در یکی از نامه‌های نوشته شده دربار صفوی به قلم محمد مسیح کاشانی در توصیف ناصر الدین خطی آمده است:

«... یهدی إلى الجناب العالم الفاضل النبی، الكافي تهذيب أخلاقه لإستبصار من لا يحضره

الفقيه بحر علم اعترف منه صادي شآبيب العلوم الجامعة...»<sup>۱</sup>

که اوصاف و تعابیر آمده دلالت بر جایگاه علمی ناصر الدین خطی دارد. در نامه ای دیگر که به تاریخ ۱۱۱۷ به شیخ ناصر الدین احسانی توسط یکی از دولتمردان صفوی نوشته شده، از شیخ ناصر احسانی با تعبیر «شیخ أعظم المشایخ» سخن رفته است. دولتمرد صفوی در ضمن نامه خود به شریف ابوالحسن که عویناتی به درستی او را شریف ابوالحسن فتونی (متوفی ۱۱۳۸ یا ۱۱۳۹) معرفی کرده،<sup>۲</sup> اشاره کرده که مطالبی درباره شیخ ناصر الدین را از او شنیده است. دولتمرد صفوی در اشاره به شهرت و جایگاه شیخ ناصر الدین در دربار صفوی و نقش وی در حسن سلوک با حجاج ایرانی می نویسد:

«...أوصافكم ما تبهر فيه العقول وتتعجب منه الفحول، خصوصاً حسن السلوك مع الحاج في العالم الغابرو.. وحيث علمنا من مدائح أخلاقكم ومحاسن أوصافكم سالفاً وأنفاً، تعهدنا عند الحضرة البهية السلطانية ... من قبلكم لأجل الحاج وعرضنا عليه ... فعند ذلك رخص الحاج وأمر بإدارة المحمل على طريق الأحساء...»<sup>۳</sup>

در نامه های نوشته شده به ناصر الدین احسانی مکرر به حسن سلوک او با حجاج ایرانی اشاره شده و این مطلب مورد تقدیر فراوان قرار گرفته است. حجاج ایرانی که پیشتر برای انجام حج خود را به قافله های شامی می رساندند، به دلیل آنکه مسافت فراوانی را باید در قلمرو عثمانی طی کنند، متحمل دشواری های فراوانی می شدند، اما سفر از طریق احساء که به راه بصره در آن دوران شهرت داشت و حمایت های بی دریغ وزیر شیعی از آنها، از دشواری ها حجاج ایرانی کاسته بود. روابط دربار صفوی با امارت بنو خالد در روزگار سلطت شاه سلطان

۱ حسین وائقی، المکاتبات المکیة: روائع فی التاريخ والأدب، ص ۲۱۳.

۲ عبدالزهرء عویناتی، وزیر دولة آل حَمید الخالدين الشيخ ناصر بن بهاء الدين الخطی (النصف الأول من القرن الثاني عشر الهجری)، ص ۹۴-۹۷.

۳ حسین وائقی، المکاتبات المکیة: روائع فی التاريخ والأدب، ص ۲۱۸.



حسین از همان آغاز گرم بود که حاصل آن رونق گرفتن راه بصره و تمایل حجاج ایرانی برای تشریف به مکه از راه احساء بود.<sup>۱</sup>

محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری در ضمن وقایع نگاری حوادث سال ۱۱۰۷ به نامه ارسال شده از طرف شیخ سعدون، شیخ بنی خالد اشاره کرده که در آن او از شاه صفوی خواسته بود تا حجاج ایرانی را به رفتن حج از راه احساء تشویق کند. متن نامه شیخ سعدون در دست نیست و محمد ابراهیم نصیری تنها پاسخ شاه را که شاید به نحو شفاهی به فرستاده شیخ سعدون بیان شده، چنین آورده است:

«ما اهل حاج را رخصت داده ایم و اختیار طریق رفیق را به خواهش ایشان باز نهاده که از هر راه خواهند بر وجه دلخواه رو به راه گردند».<sup>۲</sup>

به نظر می رسد که شیخ سعدون تلاش داشته تا حجاج ایرانی راه احساء را برای رفتن یا بازگشت به حج برگزینند، چرا که برای امارت او نفع مالی فراوانی نیز داشته است؛ این مسئله خود باعث بازشدن دست ناصر الدین بن بهاء الدین خطی در حمایت از حجاج ایرانی می شده است و در نامه های که از دربار ایران به او فرستاده شده، از زحمات ناصر الدین خطی تشکر شده و به سلامتی و امنیت حجاج ایرانی که از راه احساء به ایران بازگشته اند، تشکر شده است. مطلب اخیر به وضوح در نامه ای که از دربار ایران در پاسخ به درخواست شیخ ناصر الدین خطی که خواسته بود تا حجاج ایرانی از راه احساء به حج مشرف شوند، چنین آمده است:

«وبعد إهداء هدی الدعاء... أن وردة عربیضته المرسله إلى مقر الخلافة الكبرى... فی استدعاء رخصة الحجیج من طریق الأحساء، قد فتحت فی حدیقة حضور أولیاء الدولة القاهرة... تلقوها

۱ راه بصره مورد تمایل دولت عثمانی نبود (بنگرید به: اسرا دوغان، تاریخ حج گزاری ایرانیان (تهران: مشعر، ۱۳۸۹ش)، ص ۱۸۴-۱۹۲. با تسلط خاندان بنو خالد که در پی دشواری عثمانی ها توانسته بودند امارت احساء را بدست آورند، راه بصره رونق فراوانی یافته بود خاصه در دوران وزرات ناصر الدین خطی. اسرا دوغان، حجاج ایرانی در دولت عثمانی (قرون سیزده و چهارده هجری قمری) (تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۷ش)، ص ۳۹) اشاره کرده که در اواخر دوره صفوی شمار زیادی از ایرانیان نسبت به قبل راحت تر به سفر حج می رفتند، اما اشاره ای به نقش شیخ ناصر الدین خطی و اهمیت تعامل بنو خالد به صفویه در این خصوص نکرده است.

۲ محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری، دستور شهریاران، به کوشش محمد نادر نصیری مقدم (تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۳ش)، ص ۱۴۳.



بالقبول ... فرخصوا حاجي البيت العتيق وأذنوا في الناس بالحج من تلك الطريق، فالطريقة الأنيقة  
 الوفاء وعدتكم في أمر حجاج بيت الله الحرام ورعاية ما عاهدتم ...»<sup>۱</sup>  
 در نامه های بعدی نیز به تعدد شیخ ناصر الدین خطی به تعهدات او اشاره شده و مورد  
 تمجید قرار گرفته و چنین آمده است:  
 «... أن ما أشعرتم به في طي تلك البطاقة الكريمة من أمر الحجاج والسعي في إرسالهم من ذلك  
 المنهاج، قد حصل بأي طريق ...»<sup>۲</sup>

\*\*\*

### ۳) سفر به مشهد در سنت عالمان امامی

عالمان امامی و شیعیان در طول تاریخ به مشهد سفر می کرده اند و مدتی را در آنجا اقامت  
 می گزیده اند، جز آنکه اطلاعات مربوط به سفر به مشهد در منابع کمتر ثبت شده است،  
 اما در حواشی نسخه های خطی می توان اطلاعاتی در این خصوص یافت. به عنوان مثال در  
 کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۵۴۷۷ نسخه ای از کتاب مجموعه ورام است که کاتب  
 عاملی آن در آخر آن گفته است:

«تم الكتاب بعون الملك الوهاب بقلم العبد الفقير الى الله تعالى حسن بن محمد العاملي  
 التبيني ضحوة نهار السبت الثاني والعشرين من شهر ربيع الآخر من شهر سنة ثلاثة وثمانين  
 وتسعمائة بالمشهد الرضوي على مشرفه افضل الصلاة والتسليم بحق محمد وآله الطيبين الطاهرين». <sup>۱</sup>  
 همچنين غياث الدين عبدالكريم بن احمد بن موسى بن طاووس حسني بغدادی (متوفی  
 ۶۹۳) در هنگام بازگشت از مشهد الرضا در آوه، ندبه مشهور امام سجاد عليه السلام را برای  
 حسن بن محمد بن ابی الحسن آوی روایت کرده و او آن را در ضمن مجموعه ای که در سال  
 ۷۰۸ کتابت کرده، نقل کرده و در آخر آمده است:

۱ حسین وائقی، المکاتبات المکیة: روائع فی التاريخ و الأدب، ص ۲۱۰-۲۱۸.  
 ۲ حسین وائقی، المکاتبات المکیة: روائع فی التاريخ و الأدب، ص ۲۱۶. در کتابخانه آستان قدس رضوی نسخه ای  
 از کتاب الرجال شیخ حر عاملی به شماره ۲۵۵۱۵ موجود است که فردی به نام محمد رفیع بن عبدالله شبستری  
 تبریزی اصفهانی در ۱۷ جمادی الاولی ۱۱۱۸ در جزیره تاروت قطیف کتابت کرده است، محتمل است که او در راه  
 رفتن به حج بوده و در فرصتی که یافته در تاروت به کتابت نسخه پرداخته باشد. بنگرید به: براتعلی غلامی مقدم،  
 فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (مشهد: سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان  
 قدس رضوی، ۱۳۸۷ش)، ج ۲۷، ص ۱۴۸.

«تمت الندبة بحمد الله تعالى وجسيم فضاله والصلوة والسلام على محمد وآله واصحابه وآوه على يدي صاحب الكتاب الحسن بن محمد بن أبي الحسن الأوي في ربيع الآخر سنة ثمان وسبع مائة»<sup>۱</sup>.

شيعيان بحرین قدیم (احساء، قطیف و اوال) نیز با وجود دوری راه، اهتمام خاصی به رفتن زیارت امام رضا علیه السلام داشته اند. به عنوان مثال در کتابخانه مدرسه صدر بازار اصفهان به شماره ۵۹۲ نسخه ای از کتاب ارشاد الازهان علامه حلی موجود است که تاریخ فراغت از کتابت آن روز سه شنبه، ۲۸ رجب ۹۸۱ است. نسخه حواشی بسیار مفصلی دارد که نشان از این دارد کاتب نسخه را نزد فردی خوانده و تاریخ فراغت از نگارش حواشی نیز توسط کاتب روز جمعه اول شعبان ۹۸۱ ذکر شده است (وکان الفراغ من تحشية يوم الجمعة غرة شعبان في السنة المذكورة). کاتب نسخه فردی ساکن احساء می باشد و به این نکته در انجامه نسخه تصریح کرده و اشاره نموده که از کتابت نسخه در مشهد الرضا فراغت حاصل کرده است. او در انجامه نوشته است:

«..وكان الفراغ من تسويده ضحى يوم الثلاثاء ثامن والعشرون من رجب سنة [احدى وثمانون وتسعمائة هجرية في المشهد المقدس الرضوي على مشرفه التحية والسلام]،<sup>۲</sup> على يد صاحبه اقل عبادالله واحوجهم اليه سالم بن منصور ابن راشد بن ناصر بن حسين الساكن بلدة الاحساء المحروسة والله الموفق».

\*\*\*

۱ برای تصویر نسخه اخیر و دیگر مطالب مندرج در آن بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری و سید صادق حسینی اشکوری، فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی (قم، ۱۳۷۷ش/۱۴۱۹)، ج ۱، ص ۲۵۳-۲۵۴.  
برای متن ندبه اخیر که ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری (بیروت، ۱۴۱۷/۱۹۹۶)، ج ۴۳، ص ۴۰۳-۴۰۸) خود نیز آن را آورده بنگرید به: «الندبة الأولى للإمام علی بن الحسین السجاد علیهما السلام، تراثنا، السنة الخامسة عشر، ربيع الثاني و جمادى الأولى و جمادى الثانية ۱۴۲۰، العدد الثاني، ص ۲۰۳-۲۳۷؛ محمد کاظم محمودی، «ندبة الإمام السجاد علیه السلام برواية الحسن بن محمد بن أبي الحسن الأوي»، میراث حدیث شیعہ، به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خوبی (قم، ۱۳۷۹ش)، دفتر پنجم، ص ۱۶۵-۲۰۴.  
۲ در ابتدا کاتب سال را «سنة تسع و تسعين و تسعمائة في المشهد الرضوي على مشرفه افضل التحية والسلام» ذکر کرده که ظاهراً تاریخ نادرست نوشته شده و او بر روی تاریخ خط کشیده و در حاشیه متذکر تاریخ صحیح شده است. برای تصویر صفحه انجامه نسخه مذکور بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار (اصفهان - ایران) (قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۴ش/۱۴۲۶)، دفتر دوم، ص ۴۳۲.



#### ۴) نکاتی دربارهٔ یک عالم گمنام جبل عاملی قرن نهم

با وجود اهمیت کتاب امل الأمل و ریاض العلماء، باید در نظر داشت که عالمان امامی متعددی در شام، عراق عجم و عرب، بحرین قدیم، حرمین شریفین بوده اند که نام و نشان آنها در دو کتاب اخیر و یا حتی در تلاش قابل تحسین مرحوم آقابزرگ در دو کتاب طبقات اعلام الشیعة و الذریعة الی تصانیف الشیعة، نیامده است. به عنوان مثال در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۸۶۵ نسخه نفیسی از کتاب کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد علامه حلّی موجود است که کاتب آن شخصی است به نام محمد بن علی بن ناصر عینقانی منسوب به روستای عین قانا در نزدیکی نبطیة.

نسخه در چند جا نشان بلاغ قرائت و مقابله دارد، که نشان می دهد که کاتب مذکور از عالمان امامی بوده است؛ با این حال یاد و ذکری از او در کتاب های تراجم نگاری نیامده و شهرت عینقانی او نیز در فهرست نویسی به خطا عینقانی آمده و از آن طریق به منابع دیگر نیز راه یافته است.<sup>۱</sup> در انجامه نسخه اخیر عینقانی چنین نوشته است:

«... و فرغ من کماله اضعف العباد واحوجهم الی رحمة الله محمد بن علی بن ناصر العینقانی عفا الله عنه وعمن نظرفیه ودعا له بالمغفرة ولسائر المؤمنین وذلك فی سلخ شهر رمضان المعظم من شهر سنة ۸۵۱ احد و خمسين وثمانمئة هجرية نبوية علی مشرفها افضل الصلاة والسلام.

أيها الناظر في رسم خطي اعذروني فعزّ من ليس يخطي  
 يا من غدا ناظراً فيما كتبت وقد أضحى يرِدُّ في ما قتله الفِكرَا  
 ناشدتك الله إن عاينت لي غلطاً اسرُّ عليّ فخيرُ الناس من سَترا»<sup>۲</sup>.

۱ بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ش/۱۹۶۱)، ج ۸، ص ۴۷۲-۴۷۳؛ پریسا کرم رضایی، فهرست کاتبان نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، (ص ۳۷۲)؛ مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنا)، ج ۲۶، ص ۳۷۹.

۲ قرائت اشعار به لطف دوست گرامی شیخ اسماعیل گلداری میسر شد. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۷۱۵۹ مجموعه ای موجود است که کاتب آن صالح بن علی بن محمد بن محمد بن مجیر الجویانی العنقانی به سال ۱۱۷۱ معرفی شده است که نسخه را به خواست فردی به نام سید مصطفی کتابت کرده است. بر نسخه تملک سید حسین بن حسن بن مصطفی نور الدین حسینی نیز به تاریخ ۱۲۱۹ دیده می شود. شهرت عنقانی به احتمال بسیار باید عینقانی باشد. صالح بن علی بن محمد بن علی بن محمد بن مجیر عینقانی کاتب مجموعه ۸۳۹۴ - در





نسخه تصحیح شده و دارای بلاغ مقابله است، که نشان می دهد کاتب فردی فاضل بوده و نسخه را نزد عالمی امامی خوانده است. به واقع نسخه های خطی فراوانی از قرن نهم و اوایل قرن دهم در دست است که توسط عالمان جبل عاملی کتابت شده، و نام و ذکر آنها در کتاب امل الآمل نیز نیامده است. هر چه هست شواهد و مطالب اخیر دلالت بر جایگاه علمی و اهمیت جبل عامل در سنت علمی امامیه در قرون نهم و اوایل قرن دهم دارد. توجه به نسخه های خطی و استخراج اطلاعات آنها می تواند تصویر روشنتری از وضعیت علمی جبل عامل در قرن نهم در اختیار ما قرار دهد. از قلم افتادگی برخی نکات مهم نسخه های خطی فهرست شده، تعلق آنها به جبل عامل را نشان نمی دهد و نیازمند تأمل بیشتر در فهرس و مراجعه به خود نسخه های خطی است. به عنوان مثال در کتابخانه آیت الله مرعشی نسخه ای از کتاب مصباح السالکین ابن میثم بحرانی به شماره ۱۵۴۳۹ موجود است که ظاهراً یا مستقیم یا با واسطه از روی نسخه اصل کتابت شده، نام محل کتابت نسخه یعنی روستای میس در فهرست نویسی نسخه از قلم افتاده است. همچنین کاتب، پدر شیخ علی بن عبدالعالی میسی (متوفی ۹۳۶) عالم شهیر امامی و شوهر خاله شهید ثانی است که اشاره ای به این مطلب نشده است. نسخه اخیر نشانگر آن است که خانواده علی بن عبدالعالی میسی دستکم یک نسل پیش از او اهل علم بوده اند. محتمل است که بخش های دیگری از این نسخه موجود باشد که می توان از طریق بررسی نسخه های مصباح السالکین به آنها دسترسی پیدا کرد. انجامه های جلد دوم نسخه که تصویر آن در بخش تصاویر فهرست جلد سی و نهم آمده، چنین است:<sup>۱</sup>

«... و فرغ من کتابته احوج الخلق الی عناية ربه مصنفه میثم بن علی بن میثم البحرانی فی صفر من سنة اثنتین وسبعین وستمائة حامداً لله ومصلياً علی رسوله محمد والنبي الأبي وعلی آله

جایی از آن رساله تاریخ کتابت روز جمعه ۲۶ ربیع الاول ۱۱۷۶ ذکر شده است - در دانشگاه تهران است که در آنجا نیز شهرت عینقانی به خطا عینقانی آمده و او نسخه را به خواش یکی از بزرگان کتابت کرده است (بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۱۷، ص ۱۲۷-۱۲۸).  
مراجعه به نسخه های اخیر برای اطمینان از قرانت عینقانی لازم است.  
۱ فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (قم، ۱۳۹۰ ش/۱۴۳۲)، ج ۳۹، ص ۲۳۴-۲۳۵، ۲۶۶.

۱۸۶۵

لکان اما فاعل لها کان ملزمه وقوع المحرف قطعاً لانه بحال الحافض  
 عليه وانما المنكر قطعاً لانه يمنع الحافض منه واما غير فاعل لهما فيكون  
 محذراً بالواجب وذلك بحال قطعاً لما ثبت من حاشيته **قال** وشروطها  
 عالم فاعلها بالوجه وذلك بحال قطعاً لما ثبت من حاشيته ومحور الناف  
 يتر وانما المفسد **اقول** شروط الامر بالمعروف والنهي عن المنكر بلثه  
 الاول ان يعرف الامر والنهي وجب الفعل معروفه بالمعروف ومعلومه  
 المنكر منكر والامر بالمنكر واجب بالمعروف الثاني محور الناف فلو عرف  
 ان امره ونهيها لا يؤثران لم يجب الثالث اتفاق المفسد ولو عرف او غلب  
 على غيره حصوله فله الاول وبعضه اخوانه في امره ونهيها فقط وجوبها  
 دفعاً للضرر فهذا اما حصل لنا شرح هذا الكتاب ونحوه في كتاب اللغز  
 ان تجد علمه ذم البوم المعاد وان يوفقنا للرشاد عندها وكرم

انما هو  
 بلعنه  
 و...

و فرغ من حاله اضعف العباد واحوجهم الى رحمة الله

محمد بن علي بن ابي طالب العجفي وعفا الله عنه وعمره في  
 فيه ودعاه بالحق في اول المومنين **وذلك** في  
 في سنة اربع مائة من الهجرة **وذلك** في  
 في سنة اربع مائة من الهجرة **وذلك** في  
 في سنة اربع مائة من الهجرة **وذلك** في  
 في سنة اربع مائة من الهجرة **وذلك** في  
 في سنة اربع مائة من الهجرة **وذلك** في  
 في سنة اربع مائة من الهجرة **وذلك** في



فصلنامه تخصصی کاتبیناسی و نسخه شناسی  
 سال بیست و چهارم | شماره ۹۴ | زمستان ۱۳۹۷

انجامه نسخه ۱۸۶۵ کتاب کشف المراد در دانشگاه تهران

ومسلاً. هذا التاريخ المذكوراً وصورة خط مصنفه قدس الله روحه ونور ضريحه والحمد لله وحده. ووافق الفراغ من كتابته على يد العبد الضعيف عملاً الجسيم املاً الكثير زللاً، عبد العلي بن احمد بن علي بن مفلح من اهل قرية ميس من معاملة تبين عفا الله عنه وعن والديه وذلك يوم الخميس المبارك تاسع والعشرين من المحرم من سنة احد وثمانين وثمانمائة والحمد لله وحده وصلى الله على محمد وآله وصحبه وسلم.

ويتلوه في الجزء الثالث ان شاء الله تعالى ومن خطبته له عليه السلام نحمده على ما كان ونستعينه عما...».

نام عبدالعالی بن احمد بن علی بن مفلح میسی در ضمن طبقات اعلام الشیعة قرن نهم نیز از قلم افتاده است. شیخ حر عاملی نیز در امل الأمل از عبدالعلی عاملی میسی بر اساس ذکر نام او در اجازة محقق کرکی به شیخ علی بن عبدالعالی میسی سخن گفته و نسخه اخیر را ندیده است.<sup>۱</sup> شیخ حر در ادامه از فرد دیگری به نام الشیخ عبدالعلی الشهیر بابن مفلح عاملی میسی یاد کرده است. شیخ حر درباره ابن مفلح اشاره کرده که از محمد بن محمد بن مؤذن جزینی اجازة روایت داشته است. به واقع هر دو فرد ذکر شده یکی هستند.<sup>۲</sup>

دشواری خواندن مطالب آمده در انجامه و یا بی توجهی فهرستگاران به درج کامل اطلاعات آمده در انجامه در هنگام فهرست نویسی، مطلبی است که تنها یک راه جز مراجعه به خود نسخه را برای پژوهشگر باقی نمی گذارد، در این میان نام های مناطق جبل عامل و غریب بودن آنها برای فهرست نگاران، که شاید به دلیل احتراز از ذکر نام اشتباهی در فهرست خود اشاره ای به آنها نکرده اند، مطلبی است که در بررسی نسخه های خطی مکرر با آن مواجه هستیم. به عنوان مثال نسخه ای از جواز السفر فی شهر رمضان شهید اول به شماره ۱۹۸۵۸ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. خوشبختانه تصویری از صفحه انجام آن در انتهای فهرست آمده است. دو نکته مهم در فهرست نویسی این نسخه از قلم افتاده است؛ نام مکان کتابت نسخه و دیگری اشاره کاتب به نسخه اساس کتابت خود. هر دو مطلب بسیار ارزشمند می باشند. انجامه نسخه چنین است:

۱ بنگرید به: امل الأمل، ج ۱، ص ۱۱۰. برای اجازة محقق کرکی به علی بن عبدالعالی میسی و دو فرزندش توسط محقق کرکی بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۴۰-۴۹.

۲ امل الأمل، ج ۱، ص ۱۱۱.



«... وكتب مؤلفها محمد بن مكي تجاوز الله عن سيئاته. هذه صورة خط المصنف وفرغ من تحريره الفقير المذنب ابوالحسن بن عبدالله ليلة الاحد سلخ جمادي الأخرى سنة ٩٦٦ بقرية سُكيك من معاملة الشام والحمد لله رب العالمين».

در کنار این عبارت کاتب در اشاره به نسخه اساس کتابت خود متذکر شده است که او نسخه خود را از روی نسخه ابن مؤذن جزینی کتابت کرده است: (ونسخ من خط ابن المؤذن الجزيني).<sup>۱</sup>

\*\*\*

## ۵) مسئله تعریب کلمات فارسی و کاربرد آن در تصحیح متون کهن

در سدهای گذشته یک شیوه مرسوم ساخت کلمات عربی از لغات فارسی - که البته شیوه ای مطابق قواعد زبان عربی نیست - افزودن ال به آغاز کلمات و به کار گیری آنها به عنوان لغتی عربی بوده است. نمونه مهم از چنین شیوه تعریب کلمه ای فارسی، تعبیر لغ سر/لق سر آمده است. ابوحاتم رازی در ضمن گزارش کوتاهی که از حرکت به آفرید<sup>۲</sup> آورده، اشاره ای به سرانجام او کرده و می نویسد:

«فلما تمكَّن منه أبو مسلم، أمر قحطبة بقلته، وتولى قتله سلمة بن محمد الطائي، فلما قدم ليقتل، قال له أصحابه، قد كنت تعدنا، أن أمرک يتمُّ، فالتفت إلى رجل من أصحابه، فقال هذا اللغسري يقوم بأمرکم، واللغسري، معناه الأصلع، فقام استأسيس مقامه، من بعده، ثم ظهر هو أيضا بهراة وسمي هو وأصحابه اللغسرية ولهم حديث».<sup>۳</sup>

۱ براتعلی غلامی مقدم، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹ش)، ج ۲۰، ص ۱۱۲.

۲ درباره به آفرید بنگرید به: علی بهرامیان، «به آفرید»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ش)، ج ۱۳، ص ۵۸-۶۰.

۳ . ابوحاتم احمد بن حمدان رازی، کتاب الاصلاح، به اهتمام حسین مینوچهر و مهدی محقق (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش)، ص ۱۶۱. گزارش ابوحاتم رازی در اصل برگرفته از کتاب اخبار الدولة العباسية ابراهيم بن عباس صولى (متوفى ۲۴۳) است که ابن ندیم نیز در کتاب الفهرست خلاصه ای از آن را با تصریح به نام صولی و کتابش نقل کرده است.

S.M. Stern, "Abū Ḥātim al-Rāzī on Persian Religion," in *idem, Studies in early Ismailism* (Leiden: Brill, 1983)pp.46-43.



کلمه لغ سر در این عبارت به شکلی تصحیف شده در نسخه های خطی کتاب الاصلاح ابوحاتم رازی آمده است و تفتن به اینکه شکل صحیح آن چه می باشد، حاصل توجه استرن است که بحثی درباره ادیان ایرانی مورد اشاره ابوحاتم بر اساس کتاب الاصلاح آورده است. استرن بر اساس اشاره ابوحاتم که شکل عربی معادل لغ سر را اصلع آورده، به این نکته پی برده و به آن تذکر داده است. به گمان استرن داستان نقل شده در خصوص اینکه استادسیس با نظر به آفرید به جانشینی او رسیده، باید مطلب شهرت یافته توسط هواداران استادسیس باشد و ظاهراً صحت نداشته باشد، اما این مطلب که استادسیس بعد از مرگ به آفرید، رهبری هواداران او را برعهده گرفته، به نظر صحیح می رسد و اینکه اتباع به آفرید به لغسریه یعنی همان شهرت استادسیس شهرت یافته اند، مؤید بر این مطلب است.<sup>۱</sup>

تعبیر لغسر که شهرت استادسیس بوده تقریباً برای تمام کسانی که به آن اشاره کرده اند، تصحیف کلمه ای بوده که نتوانسته اند صورت صحیح آن را بیان کنند. مرحوم غلامحسین صدیقی در کتاب ارزشمند جنبش های دینی ایران به این کلمه اشاره کرده اما نتوانسته صورت صحیح آن را بیابد.<sup>۲</sup> مرحوم سید محمد کاظم امام در تصحیح کتاب روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات تألیف معین الدین محمد زمچی اسفزاری که میان سالهای ۸۹۷ تا ۸۹۹ تألیف شده، در تعلیقه ای بر گفته زمچی اسفزاری که از ظهور لغسریان - که ایشان این تعبیر را لغیریان خوانده اند- در سال ۱۴۶ سخن گفته، در پاورقی متذکر شده اند:

«واقعة لغیریان یا لغریان در روضه یازدهم مذکور است. ظاهراً نام طائفه بوده از مردم هرات یا نام یکی از محلات آن شهرست که مردمش بیاری استاذسیس شتافته اند. در نسخه های مورد استناد در شکل این کلمه اختلافی نیست گویا اصل این کلمه المغیریان بوده و

۱ هواداران استادسیس چندین شورش در سالهای بعد برپا کردند از جمله در سال ۱۵۱. بنگرید به: حمزه بن حسن اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبياء (بیروت: منشورات دار مکتبة الحیاة، بی تا)، ص ۱۶۳ (ثم ولیها حازم بن خزیمه ثانیاً، وخرج الی اللغسریة در متن اللغاریة- فی سنة احدى وخمسين ومائة).

۲ بنگرید به: غلامحسین صدیقی، جنبش های دینی ایران در قرن های دوم و سوم هجری (تهران: انتشارات پاژنگ، ۱۳۷۲ش)، ص ۲۰۰، پانویس ۳، ۲۰۱-۲۰۲ که صورت های مختلف کلمه را ذکر کرده و متذکر شده اند، در حال حاضر صورت صحیح کلمه را نیافته اند.



نساخ آن را تحریف کرده اند و المغیریان از فرقه های مذهبی بودند که در خراسان ظهور کرده اند...»<sup>۱</sup>.

زمچی اسفزاری ماجرای شورش لغسریان یعنی پیروان استادسیس را به نقل از تاریخ هرات شیخ عبدالرحمن فامی به شکلی کوتاه - که مورد اشاره ابوحاتم رازی نیز بوده - این گونه آورده است:

«ظهور جماعت لغسریان که اصحاب و اتباع استادسیس بودند، و ایشان قریب بسیصد هزار مرد بوده اند. داود بن کزاز الباهلی که از قبل منصور خلیفه، والی هرات بود، در سنهٔ خمسین و مایه قصد ایشان کرد، چون بسیار بودند داود را در میان گرفته، چهار ماه محاصره داشتند، از ماه شعبان تا شهر ذی قعدة، چون خبر ایشان بمهدی خلیفه رسید، کس بمعاذ بن مسلم فرستاد که در نشابور بود، و حماد بن عمره را همراه او کرد و خازم بن خزیمه را امیر لشکر ساخته، بمدد او فرستاد و ایشان در سنهٔ احدی و خمسین و مایه با استادسیس رسیدند و او بحکم: قل جاء الحق و زهق الباطل، هزیمت نمود و سی هزار کس از ایشان در معرکه کشته شد، و یازده هزار اسیر گشت، خازم فرمود تا اسیران را نیز بقتل آوردند»<sup>۲</sup>.

کتاب الاصلاح ابوحاتم رازی منبع مهمی برای شناخت اندیشه های مورد بحث و منازعه میان ابوحاتم رازی و نسفی و اختلاف تفاسیر آنها دربارهٔ نطقاء و اختلاف بر سر تعلق برخی ادیان به کدام دورهٔ نطقاء است. از میان این موارد، اختلاف نظر میان نسفی و ابوحاتم دربارهٔ زردتشت به تفصیل بحث ابوحاتم رازی منجر شده و ابوحاتم به بحث از مزدک، مانی، به آفرید و استادسیس پرداخته و اطلاعات گرانمایی دربارهٔ آنها ارائه کرده است. ابوحاتم رازی برای تکمیل مباحث خود گاه هر چند بدون اشاره به منابع تاریخی رجوع کرده، اهمیت فراوانی

۱ بنگرید به: معین الدین محمدزمچی اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینهٔ هرات، با تصحیح و حواشی و تعلیقات سید محمد کاظم امام (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ش)، بخش یکم، ص ۳۸۱، پانویس ۶. مرحوم سید محمد کاظم امام در بخش تعلیقات (ج ۱، ص ۵۳۷-۵۳۸) بار دیگر در خصوص کلمهٔ لغیریان، لغریان یا لغازی سخن گفته و آن را نام قبیله ای معرفی کرده اند از بلوچ که در استان مکران سکونت داشته اند و توضیحاتی دربارهٔ آن آورده اند که البته بی ربط است و با توجه به اصل کلمه و توضیح ابوحاتم رازی مشکل یافتن اصل آن را می توان حل شده تلقی نمود.

۲ معین الدین محمد زمچی اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینهٔ هرات، بخش دوم، ص ۴۹.

دارد. بحث مفصل ابوحاتم رازی دربارهٔ به آفرید برگرفته از کتاب اخبار الدولة العباسية صولی است که در مورد بحث قرار گرفت. ابوحاتم رازی در ابتدای بحث خود، در اشاره به عقیدهٔ نسفی، گفتهٔ او دربارهٔ زردشتیان را چنین نقل کرده است:

«أن المجوس، هم مستمسكون بشریعة الناطق الثالث»<sup>۱</sup>.

ابوحاتم رازی برای رد قول نسفی که مذهب زردشتی را در دورهٔ ابراهیم ذکر کرده، بحث مفصلی ارایه کرده و در ضمن این بخش خود اطلاعات تاریخی ارزشمندی دربارهٔ مذهب زردشت آورده، که از حیث نشان دادن نحوهٔ تلقی مسلمانان از مذهب زردشتی، قابل توجه است. ابوحاتم رازی اشاره ای به منبع یا منابع خود نکرده اما نحوهٔ اطلاعات تاریخی که او آورده، دلالت بر این دارد که وی مطالبش را از آثاری مکتوب و احتمالا نسخه ای از یکی از ترجمه های عربی خدای نامه های متداول در عصر خود اخذ کرده باشد.

ابوحاتم در کنار نقل مطالب، سعی نموده تا در چهارچوب سنت تاریخی اسماعیلیه، برای افرادی که در گزارش تاریخی آمده، تعیین زمانی کرده و پیامبری را برای هر فرد به گزارش افزوده است. ابوحاتم دربارهٔ زردشت می نویسد که گمان گروهی - احتمالا گزارش آمده در خدای نامه - زردشت در ایام پادشاهی به نام جم بوده است. ابوحاتم جم را همان سلیمان بن داود نبی معرفی کرده که البته این مطلب صحت تاریخی ندارد. در روایت دیگر آمده در متن یا متون مورد استفادهٔ ابوحاتم رازی، گفته شده بود که زردشت در ایام گشتاسف بن لهراسف ظهور کرده و به نزد او رفت و به دین خود دعوتش نمود. در اینجا نیز ابوحاتم رازی گشتاسف را پادشاهی در زمان نبوت راحیم بن سلیمان معرفی می کند. پس از نقل این مطالب ابوحاتم می گوید که مطالبی که نقل کرده، اقوال متداول در میان عموم است: (فهذا ما فی روایات العامة) که ظاهرا مرادش محتملا باید روایت های آمده در کتابهای خدای نامه باشد. در ادامه ابوحاتم به بحث از این مطلب می پردازد که سنت های متداول در میان زردشتیان با سنت های مشهور که در ایام ابراهیم رواج یافته سازگاری و تشابهی ندارد و به تفصیل فهرستی از این سنت ها چون وجوب ختنه، حج خانهٔ خدا، تحریم نکاح با محارم و مطالب دیگر را ذکر

۱ ابوحاتم رازی، کتاب الاصلاح، ص ۱۴۸.







می‌کند. در اینجا برای نشان دادن درستی استدلال خود، ابوحاتم به سنت‌های ابراهیمی متداول در میان اعراب جاهلی اشاره می‌کند و آنها را شاهی بر ادعای خود می‌گیرد و تاکید می‌کند که در حالی که اعراب جاهلی مدعی پیروی از دین ابراهیم بودند، زردتشتیان چنین ادعای نداشته‌اند و اساساً مدعی می‌شود که زردتشتیان تنها یک پیامبر یعنی همان زردتشت را می‌شناسند و مدعی هستند که خداوند پیامبر دیگری نفرستاده است: (وهم يدعون النبوة لزدهشت وحده فقط).<sup>۱</sup> دلیل بحث ابوحاتم رازی در عدم تطابق سنت‌های متداول میان زردتشتیان با سنت‌های شناخته شده به عنوان سنت‌های ابراهیمی، گفته نسفی است که برخی از اعمال زردتشتیان را به عنوان سنتی ابراهیمی ذکر کرده است. بر اساس نظر ابوحاتم رازی، مذهب زردتشتی به دوره ناطق چهارم یعنی موسی تعلق دارد.

اختلاف نظر میان ابوحاتم رازی و نسفی با نگارش کتاب الاصلاح پایان نیافت و شاگرد نسفی، ابویعقوب اسحاق سجستانی در کتاب النصره به دفاع از دیدگاه‌های استادش پرداخت. متأسفانه کتاب النصره از میان رفته و تنها نقل قولهایی از آن در ضمن کتاب الرياض فی الحکم بین الصادین صاحبی الاصلاح و النصره حمید الدین کرمانی باقی مانده است. درباره درستی عقیده نسفی در خصوص آنکه زردتشت به دوره ابراهیم تعلق دارد، در کتاب اثبات النبوات سجستانی مطلبی آمده که دلالت بر این دارد، با وجود بحث مفصل ابوحاتم رازی، ابویعقوب سجستانی همچنان از درستی عقیده نسفی در این موضوع دفاع کرده است. پیروانی می‌یابند، از زردتشت و مانی سخن به میان آورده است. نخست اشاره به این مطلب دارد که مذهب هر دو متداول بوده و اشاره ای نیز به مناطق رواج مذهب آنها کرده است: (فان عامة بلاد الصين وما صين هم علی مذهب مانی يستعملون شریعتهم ویدرسون کتبه... وکذلک عامة الجبال فمن عوام البلاد هم علی مذهب زرادشت وهم خلق کثیر لا یحصى عددهم یعبدون النیران). در پایان بحث خود اشاره به این می‌کند که این زردتشت در دوره ابراهیم بوده و مطالبی را از خود بر شریعت ابراهیم افزوده است: (فان زرادشت وبه آفرید و مزدک قد اضافة

۱ ابوحاتم رازی، کتاب الاصلاح، ص ۱۵۳.



ما شرعوه من الدين الى ابراهيم وكذلك ماني وديسان ومرفون أضافوا ما شرعوه الى المسيح...<sup>۱</sup>.

### گزارش ابوحاتم رازی دربارهٔ به آفرید

ابوحاتم رازی از مزدک، مانی و کسان دیگری بحث بسیار کوتاهی آورده، اما دربارهٔ به آفرید گزارش او تفصیل یافته است. مقایسهٔ گزارش او با آنچه که ابن ندیم با تصریح به منبع خود یعنی کتاب اخبار الدولة العباسیة صولی آورده، به وضوح نشانگر آن است که ابوحاتم رازی به احتمال بسیار کتاب صولی را در اختیار داشته، یا از منبعی که صولی در نگارش گزارش خود دربارهٔ به آفرید از آن بهره برده را در اختیار داشته است. ابوحاتم در بخشی از سخن خود از به آفرید، اشاره به زمان ظهور او کرده و می نویسد: «... وأما به آفرید، فقد كان تبع في هذا الدور، أيام انتقال الملك من بني امية إلى ولد عباس، وكان صاحب خدع ومخاريق وكان من غلاة المجوس وكان يدعى على اتباعه أنه يوحى إليه وكان يتنبأ عليهم وهو من نظراء سفاد وكودل وغيرهما من غلاة المجوس...». سپس در ادامه به تفصیل بیشتری از به آفرید سخن می گوید که در اینجا مطالب او با آنچه ابن ندیم از قول صولی دربارهٔ به آفرید آورده، شباهت دارد.

### گزارش ابوحاتم رازی

«...وكان من مخاريق به آفرید أنه كان يتكهن ويدعى أنه يوحى إليه وزعم أنه أغمي عليه ثلاثة أيام، فلما افاق قال لأصحابه إنه قد اوحى إليه، وأمر بترك النكاح الأخوات والبنات والأمهات وبترك الزمزمة، وأن يغتسل من الجنابة ويصلي خمس صلوات للمواقيت لا سجود فيها، متياسراً عن القبلة فتبه على ذلك قوم ودعاه ابومسلم إلى إظهار الإسلام، فأجابه إلى ذلك وأظهر الإسلام، وكان مصراً على كفره يخادع أبامسلم، ويخادعه أبومسلم، أمر قحطبة بقتله، وتولى قتله سلمة بن محمد الطائي فلما قدم ليقتل قال له أصحابه، قد كنت تعدنا أن امرك يتم. فالتفت إلى رجل من أصحابه فقال، هذا اللغسري يقوم بأمركم واللغسري معناه الأصلع. فقام استاسيس مقامه من بعده، ثم ظهر هو أيضاً بهراة وسمى هو واصحابه اللغسرية ولهم حديث»<sup>۲</sup>.

۱ ابویعقوب اسحاق بن احمد سجستانی، اثبات النبوات، تصحيح و يلفرد مادلونگ و پل واکر (تهران: کتاب رایزن، ۱۳۹۵ش)، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۲ ابوحاتم رازی، کتاب الاصلاح، ص ۱۶۱.

## گزارش ابن ندیم درباره به آفرید

«ظهر في صدر الدولة العباسية وقبل ظهور أبي العباس السفاح رجل يقال له به آفرید من قرية يقال لها روي من أبرشهر، مجوسي يصلي الصلوات الخمس بلا سجود متياسر عن القبلة. وتكهن ودعا المجوس إلى مذهبه، فاستجاب له خلق كثير. فوجّه إليه أبو مسلم الخراساني شبيب بن داح وعبدالله بن سعيد، فعرضاً عليه الإسلام وأسلم وسوّد ثم لم يُقبل إسلامه لتكهنه فقتل. وعلى مذهبه بخراسان جماعة إلى هذا الوقت. هذا ما ذكره إبراهيم بن العباس الصولي في كتاب الدولة العباسية والله أعلم بالصواب»<sup>۱</sup>.

\*\*\*

## ۶) شیخ عبدالمحسن لویمی و نکاتی دیگر درباره او و خاندانش

نوادگان پسری و دختری شیخ عبدالمحسن لویمی در سیرجان برای بیش از دوپست سال عهده دار امور دینی و مذهبی شهر بوده اند؛ متأسفانه اطلاعات تاریخی اندکی در خصوص این خاندان در اختیار است. به عنوان مثال درباره شیخ علی بن عبدالمحسن لویمی که پس از پدرش اداره مدرسه و مسجد بنا شده توسط شیخ عبدالمحسن لویمی را برعهده داشته، اطلاع روشنی نداریم و حتی تاریخ وفات او دانسته نیست. تنها دانسته های ما درباره شیخ علی لویمی تملکات چندی از او بر کتابخانه خانوادگی آنها است.

شیخ علی لویمی همچنین کتاب مهم فقهی پدرش، النهج القويم و الصراط المستقیم را تبیض نموده که اکنون در سه جلد به کتابت شیخ علی لویمی در کتابخانه ملی نگهداری می شود. شیخ علی لویمی در پایان جلد سوم و در انجامة نسخه نوشته است:

«..وقع الفراغ من كتابته واستخرجه من سواده الى هذا البياض على يد اقل خلق الله عملاً وأكثرهم زللاً الذي اذا غاب لم يفقد واذا حضر لم يعد علي ابن الشيخ عبدالمحسن ابن الشيخ محمد ابن الشيخ مبارك اللويبي الأحسائي في قرية سعيد آباد حرست عن كيد اهل العناد في اليوم الحادي والعشرين من شهر رمضان المبارك سنة ١٢٤٤ والحمد لله أولاً وآخراً وباطناً وظاهراً وصلی

۱ ابن ندیم، کتاب الفهرست، ج ۲، بخش اول، ص ۴۲۰-۴۲۱.

اللّٰهُ عَلَىٰ خَيْرٍ خَلَقَهُ مُحَمَّدٌ وَآلَهُ أَجْمَعِينَ».

در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، مجموعه اهدایی امام جمعه کرمان به شماره ۱۵۵ موجود است که بخشی از کتاب نهج القویم موجود است که بر آن تملکی از عالمی احسائی به نام محمد بن صالح بن بن محمد صفوانی است، که به خطا به عنوان کاتب نسخه معرفی شده و این خطا به منابع دیگر نیز راه یافته است.<sup>۱</sup> نسخه اخیر نخست مشتمل بر مقدمه کتاب نهج القویم که کتابی نسبتاً مبسوط در کلام، اصول فقه در یک مقدمه و چهار فن و خاتمه می باشد.<sup>۲</sup> دوره سه جلدی کتاب نهج القویم مشتمل بر ابواب فقه بخش مباحث اصول فقه و دین، به خط شیخ علی بن عبدالمحسن لویمی در کتابخانه ملی به شماره های ۲۶۱۲۴ (جلد اول)؛ ۲۶۱۲۹ (جلد دوم) و ۲۶۹۳۸ (جلد سوم) موجود است. جلد سوم به شماره ۲۶۹۳۸ به خط آداب زیارات معرفی شده و همین خطا به فهرستگان نسخه های خطی ایران، ج ۱، ص ۱۰۶ نیز راه یافته است.

یکی از شاگردان شیخ عبدالمحسن لویمی، نیز به نظر می رسد که دوره ای از کتاب سه جلدی نهج القویم را کتابت کرده، جز آنکه بخشی از کتابخانه خانوادگی شیخ عبدالمحسن لویمی در میان برخی افراد خانواده همچنان موجود است و تنها مجلد سوم این دوره، اکنون در کتابخانه ملی به شماره موجود است.<sup>۳</sup>

میراث



۱ بنگرید به: پریسا کرم رضایی، فهرست کاتبان نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش)، ص ۲۰۱.

۲ بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات مجموعه امام جمعه کرمان اهدائی آقای احمد جوادی، به جای شماره اول، سال سیزدهم مجله دانشکده ادبیات، تهران، مهرماه ۱۳۴۴ش/۱۹۶۵، ص ۱۱۰. در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، در ضمن مجموعه اهدایی امام جمعه کرمان به شماره ۳۸۱ نسخه ای موجود است که فاقد صفحه عنوان است و آغاز آن افتادگی دارد. مرحوم دانش پژوه آن را با عنوان الفقه معرفی کرده است. کتاب مشتمل بر کتاب المعایش و المکاسب تا کتاب الديات موجود است که گفته شده فردی به نام محمد بن صالح بن احمد صفوانی از کتابت آن در روز یکشنبه ۱۸ رجب ۱۲۶۲ فراغت حاصل کرده است. مؤلف کتاب نیز علی بن عبدالله بن یحیی بحرانی معرفی شده که نگارش کتاب را در ۱۲۱۴ به پایان رسانده است. نسخه اخیر در حقیقت نسخه ای از کتاب حیاة القلوب و غایة المطلوب علی بن عبدالله بن یحیی حکیم جد حفصی بحرانی است که به تحقیق حسین عصفور منتشر شده است. بنگرید به: بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات مجموعه امام جمعه کرمان اهدائی آقای احمد جوادی، به جای شماره اول، سال سیزدهم مجله دانشکده ادبیات، تهران، مهرماه ۱۳۴۴ش/۱۹۶۵، ص ۹۹-۱۰۰.

۳ درباره نهج القویم همچنین بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۳، ص ۹۸۶.

درباره دیگر افراد خاندان لویمی که اکنون در سیرجان به محسنی یا مؤید محسنی شهرت دارند، تنها اطلاعات اندکی در حد نام و نشان آنها دانسته است. گاه در مجموعه نسخه های خطی که تا چندی پیش در تملک خاندان محسنی بوده، به قلم افرادی از خاندان محسنی، اطلاعی درباره دیگر افراد خانواده آمده است که از این موارد باید به یادداشتی از شیخ احمد محسنی مشهور به مؤید الإسلام اشاره کرده که در خصوص پدرش شیخ عبدالحسین محسنی چنین نوشته است:

«مرحوم المبرور العارف الوفی و الفاضل الصفی، والدی الماجد الحاج شیخ عبدالحسین فرزند حاج شیخ محمد علی فرزند حاج شیخ علی فرزند مرحوم الشیخ عبدالمحسن ابن الشیخ محمد ابن الشیخ مبارک ابن الشیخ حسین الهجری الأحسانی در حدود سنوات هزار و دوست و هفتاد هجری متولد گردید و در حجر تربیت و تعلیم پدر و برادر و سایر بزرگان فامیل خود نشو و نمو یافته، علوم معموله آن زمان را بخوبی فرا گرفته و در ادبیات فارسی و عربی و اقسام خط، گویی سبقت از همگنان ربوده بود.

راه و رسم معرفت و درویشی را در خدمت عم گرامی خود حاج شیخ حسین متخلص بصهبا و مرحوم سید ابوالقاسم فروغی پیموده و آموخته بود. سفرهایی بحج و خراسان فرمود و سیر آفاق و انفس را تکمیل نمود، با اینکه پدران وی مرجع امور شرعیه و خانواده اش مرکز علم و فتوی بوده است، هیچ گاه دامن خود را بمراجعات و قطع دعاوی و بث قضا آرایش نداد و برای امور دنیوی بفرومایگان و پست فطرتان حاجت نبرد و از متنفذین ستم پیشه و علماء ظاهر هم رنجی دید، بدل کشید و بخدا بازگذاشت. روزگار خویش را بمطالعه کتب اخبار و تفسیر قرآن و گاهی تواریخ و اشعار و حقایق عرفان گذرانید. چند مزرعه بگد یمین آباد و احداث کرد و درختان زیادی غرس فرمود.

در آخر عمر دست از همه علایق کشید و در گوشه خمول و انزوا خزید، حتی بهمان عقار و ضیاع خود ابراز علاقه نکرد، دامن بر ما سوی افشاند و همت خود را بر قرب بمولا کشاند تا با آزادگی و سعادت در روز دوشنبه ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۴۴ هجری روح شریفش از کالبد جسمانی بعالم باقی/بالا(?) صعود فرمود و خود را از علایق زندگی و عوایق این دار فانی

رهایی بخشید. در مسجد جامع سیرجان در مقبره پدران خود دفنش کردند. رحمة الله عليه رحمة واسعة»<sup>۱</sup>.

### سلیمان بن منصور هجری: عالمی احسائی در مشهد به روزگار شاه طهماسب

در اواخر دوران شاه طهماسب، عالمی احسائی به نام سلیمان بن منصور بن راشد بن ناصر بن حسین بن ناصر هجری مضرى<sup>۲</sup> را می شناسیم که در سال ۹۸۱ در مشهد حضور داشته است. او در مدت اقامت خود در مشهد به کتابت برخی آثار شیعی پرداخته و ظاهراً آنها را به عنوان رهاورد سفر خود به ایران به زادگاهش برده است. از جمله آثاری که او در مشهد کتابت کرده، دو نسخه خطی را می شناسیم؛ نخست نسخه شماره ۱۹۰۵۵ کتابخانه مجلس که نسخه ای از کتاب المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفية شهید ثانی است که از کتابت آن در روز شنبه چهارم ربیع الاول ۹۸۱ در مشهد فراغت حاصل کرده است. مطالبی که سلیمان بن منصور هجری در انجامه نسخه خود آورده، نشان از این دارد که چرا او نسخه اخیر را در مشهد برای خود کتابت کرده است.

انجامه نسخه المقاصد العلیة چنین است:

«هكذا صورة خطه أدام الله ظله على العالمين - وجعلنا الله من المتتبعين لأثاره والمهتدين بأنواره والعالمين العاملين بأقواله وأفعاله بمحمد وآله إنه جواد كريم.

تمّ على يد فقيره ومسكينه واللائذ بحضرته العايد بعفوه من سخطه الحاني الجاني سليمان بن منصور بن راشد بن ناصر بن حسين بن ناصر الهجري المضرى ضحى يوم السبت رابع ربیع الأول سنة إحدى وثمانين وتسعمائة والحمد لله رب العالمين ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم في مشهد المشرف الرضوي على مشرفه التحية والسلام»<sup>۳</sup>.

۱ مجموعه ۲۶۰۹۰ کتابخانه ملی برگ آخر.

۲ شهرت مضرى اشاره به مکان سکونت او در احساء، یعنی محله مضر یکی از محله های شهر قاره که در شمال دژ مشقر (حصن مشقر) است. محله اخیر یکی از محله های کهن جبل قاره است که عالم ناموری چون احمد بن محمد بن فهد مضرى قارى احسائی (زنده در ۸۰۶) به آن منسوب است. محله مذکور تا میانه قرن سیزدهم وجود داشته است. با تشکر از استاد احمد بدر برای تذکر این مطلب.

۳ برای گزارشی از این نسخه بنگرید به: محمود نظری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳ش)، ج ۵۲، ص ۱۱۲. درباره تصدی مقام شیخ



سلیمان هجری دستکم تا اواخر رجب ۹۸۱ همچنان در مشهد بوده است و احتمالاً پس از این تاریخ به زادگاهش احساء و به نحو مشخص شهر قاره بازگشته باشد. در شب سه شبه ۲۸ رجب ۹۸۱، او در مشهد از کتابت نسخه ای از کتاب ارشاد الأذهان علامه حلی - موجود در کتابخانه مدرسه صدر بازار اصفهان به شماره ۵۹۲ - فراغت حاصل کرده و در انجامه نسخه اخیر خود را به عنوان فردی که خانه و زندگیش در احساء می باشد، معرفی کرده که نشانگر آن است او قصد بازگشت به زادگاهش شهر قاره یعنی محله مضر داشته است.<sup>۱</sup> انجامه نسخه اخیر چنین است:

«... وكان الفراغ من تسويدہ ضحی يوم الثامن والعشرين من رجب سنة إحدى وثمانون وتسعمائة هجرية في المشهد المقدس الرضوي علی مشرفه التحية والسلام علی يد صاحبه أقل عباد الله وأحوجهم إليه سليمان بن منصور بن راشد بن ناصر بن حسين الساكن بلدة الأحساء المحروسة والله الموفق».<sup>۲</sup>

سلیمان هجری در کنار انجامه از تصحیح نسخه در روز جمعه اول شعبان ۹۸۱ سخن گفته، اما اشاره ای به مکان انجام تصحیح نسخه نکرده، اما محتملاً است که او همچنان در مشهد بوده و در سال بعد یعنی ۹۸۲ به زادگاهش در احساء بازگشته باشد.<sup>۳</sup>

در تاریخ مذکور حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی شیخ الاسلام مشهد بوده و طبعا عالمان امامی که به مشهد سفر می کرده اند، به دیدار با او و گرفتن اجازه از وی که از شاگردان نامور و برجسته شهید ثانی بوده، مشتاق بوده اند. درباره حسین بن عبدالصمد دانسته است

الاسلامی حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی در ایران به نحو عام بنگرید به: Devin J. Stewart, "The first Shaykh al-Islam of the Safavid capital Qazvin," Journal of the American Oriental Society, 116 iii, 1996, pp.405-387.

۱ درباره شهر قاره بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی، تاریخ التشیع لأهل البيت فی اقليم البحرين القديم، ص ۶۶-۶۷.

۲ برای گزارشی از نسخه و صفحه انجام آن بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار، دفتر دوم، ص ۴۳۱-۴۳۲. نام کاتب در نسخه کمی مشوش است و باعث شده تا به جای سلیمان توسط فهرستنگار محترم، سالم خوانده شود: سالم بن منصور بن راشد بن ناصر بن حسین. این اشکال به فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنا)، ج ۳، ص ۴۰ نیز راه یافته است.

۳ توجه به این شخصیت احسانی حاصل تقطن دوست گرامی استاد محمد علی حرز است که در نگارش مطلب اخیر از یادداشت مکتوب ایشان درباره سلیمان هجری بهره برده ام.

که ارتباط خود را با شهید ثانی حتی پس از مهاجرت به ایران حفظ کرده و با یکدیگر مراسله داشته اند و شهید ثانی حتی برخی از آثار خود را برای او همراه با مسافرانی که به ایران سفر می کرده اند، می فرستاده است. حسین بن عبدالصمد عاملی بعد از آنکه جبل عامل را ترک نمود، با استادش شهید ثانی از طریق نامه در ارتباط بود و تاکنون متن سه نامه از نامه هایی که میان او و شهید ثانی رد و بدل شده است، بدست آمده است. نخست نامه ای که در آن وی ما وقع حوادث رخ داده در جریان سفرش از بعلبک به کربلا را پس از ایام التشریق ذی الحجة ۹۵۵ شرح داده و عنوان الرحلة العراقية دارد (مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی شماره ۱۶۷۲، برگ های ۳۳۱-۳۴۰).<sup>۱</sup> دیگری نامه ای است که کوتاه و ظاهراً مسوده ای که حسین بن عبدالصمد بعد از دریافت نسخه ای از کتاب تمهید القواعد شهید ثانی برای او نوشته (مجموعه ۷۳۵۵ کتابخانه آیت الله مرعشی، برگ ۳۸) و سرانجام شرح حال تفصیلی سفرش از عراق به ایران در اواخر ۹۶۰ و آغاز ۹۶۱. نامه های اخیر روشنگر نکات مهمی از زندگی حسین بن عبدالصمد و روابط او با شهید ثانی است.

الرحلة العراقية نشانگر آن است که حسین بن عبدالصمد بعد از ترک بعلبک توسط شهید ثانی، همچنان در بعلبک بوده و اندکی بعد در ایام التشریق ذی الحجة ۹۵۵ آنجا را به قصد اقامت در کربلا ترک کرده است. حسین بن عبدالصمد ابتدا و تا زمانی که شهید ثانی نیز در بعلبک بوده، یعنی احتمالاً جمادی الثانی ۹۵۵ هنوز تصمیم به سفر به عراق و اقامت در آنجا نگرفته است. او پس از آنکه شهید ثانی به جُبع / جُباع بازگشته، تصمیم به رفتن به عراق می گیرد، تصمیمی که با مخالفت برخی دوستانش روبرو می شود و خود در سفرنامه به آن

۱ مجموعه ۱۶۷۲ کتابخانه مجلس توسط احمد بن حسین اصفهانی (زنده در ۱۰۴۰) از شاگردان سید حسین بن حیدر کرکی (متوفی ۱۰۴۱) کتابت شده است. مجموعه اخیر در فهرست نسخه های خطی مجلس شورای اسلامی بسیار کوتاه و نارسا معرفی شده است. توجه به نسخه اخیر و اهمیت آن را وامدار تذکر دوست گرامی آقای سید محمد حسین حکیم هستم. متن الرحلة العراقية با عنوان نادرست تنمة الرحلة العراقية توسط یوسف طباجة در مجله کتاب شیعه، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰ ش، ص ۴۷-۵۹ منتشر شده است. همچنین اشکالاتی در قرائت برخی عبارات های متن و نام های خاص جغرافیایی در متن موجود است که استوارت در مقاله تازه منتشر شده خود درباره این سفرنامه به آنها اشاره کرده است. بنگرید به:

Devin J. Stewart, "Husayn b. 'Abd al-Samad al-'Amilī's Flight from Lebanon to Iraq," *Shii Studies Review* 2019) 3), pp.106-59.



اشاره کرده است: (ورفضنا لوم اللائمين في التعريق). با این حال حسین بن عبدالصمد تصمیم به رفتن به عراق می‌گیرد و حدود چهار سال در کربلا سکونت داشته و در آنجا پس از آنکه جاننش از سوی یکی از افراد نزدیک به او مورد تهدید قرار می‌گیرد، تصمیم به مهاجرت به ایران می‌گیرد.

نامه کوتاه حسین بن عبدالصمد به شهید ثانی که بسیار کوتاه و مختصر است، از جهاتی چند اهمیت دارد. نخست نشانگر تداوم روابط و نامه نگاری میان شهید ثانی و حسین بن عبدالصمد است و ظاهراً نامه نگاری میان آن دو تا سالهای بعد نیز ادامه داشته است. حسین بن عبدالصمد از رسیدن کتابی از شهید ثانی به نزدش خبر می‌دهد و در اوصاف کتاب مطالبی را بیان کرده که با کتاب تمهید القواعد تطبیق دارد و بر این اساس می‌توان زمان نگارش نامه را ۹۵۸ دانست. شهید ثانی از حسین بن عبدالصمد خواسته بود تا نظرش درباره کتاب را بیان کند و برای او بنویسد. حسین بن عبدالصمد در اشاره به محتوی کتاب نوشته است:

«...جمع دُرَر البیان حتی عدا مجمع البیان، و عرفنا کنوز البلاغة حتى عدا کنز العرفان. فلعمري إنه كشاف لسرائر بدائع اللسان، و بیان لتهدیب علمي المعاني والبیان فكم حوی إشارات فیها شفاء لداء الفاهمة، وتضمن عبارات قانون مهذب لذوي النباهة، فهو إرشاد إلى تنقیح قواعد المباني وتوضیح لمنهاج خلاصة علم المعاني بل إيضاح لرموز البلاغة رائع...»

گفته یوسف طباجه که کتاب مورد اشاره در نامه اخیر را الروضة البهية دانسته نباید صحیح باشد، چرا که در عبارت نقل شده، حسین بن عبدالصمد در مقام مقایسه کتاب ارسالی شهید به آثاری چون مجمع البیان طبرسی (متوفی ۵۴۸)؛ کنز العرفان فاضل مقداد سیوری (متوفی ۸۲۶)؛ شفاء و اشارات و التنبيهات و قانون ابن سینا (متوفی ۴۲۹)؛ مفتاح العلوم سکاکی (متوفی ۶۲۶)؛ ایضاح قزوینی (متوفی ۷۳۹) و آثار دیگری اشاره کرده که جملگی دلالت بر این دارند که اثر ارسالی کتابی در بیان قواعد ادبی و فقهی بوده است.<sup>۱</sup>

به احتمال بسیار حسین بن عبدالصمد نیز به دلیل جایگاه اجتماعی که داشته می‌توانسته است از عالمان مسافر به مشهد حمایت مالی نیز داشته باشد.

۱ برای نظر طباجه و متن نامه که او تصحیح کرده، بنگرید به: یوسف طباجه، «من رسالة للشيخ حسين بن عبدالصمد والذ الشيخ البهائي يرد فيها على رسالة من أستاذة الشيخ زين الدين العاملي (الشهيد الثاني)»، كتاب شيعه، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش، ص ۶۰-۶۲. مطلب اخیر را دوست گرامی دون استورات در ضمن مقاله ای منتشر شده بیان کرده است. از او برای در اختیار قرار دادن متن مقاله منتشر نشده اش سپاسگزارم.